

ولایت فقیه

◆ امام خامنه‌ای در جلسه درس خارج:



► ﴿ مَا خَيْرَ عَمَارٍ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَرْشَدَهُمَا؛

► ● عمار همیشه کار سخت‌تر را انجام می‌داد. بین دو کار خیر، کار سخت‌تر را انجام می‌داد.

► ● این حدیث در صدد این است که یک ضابطه کلی به ما بدهد. ضابطه کلی این است که انسان در امور خیر سراغ کار سخت‌تر برود.

► ● در مواجهه با جبهه عظیمی از دشمن که با ابزارهای سخت و نرم در مواجهه با پرچم برافراشته اسلام قرار گرفته بعضی کارها آسان است و بعضی کارها سخت. در بعضی کارها پیدا کردن یار لازم است، فحص لازم است، مطالعه و بررسی لازم دارد و... ولی ما معمولا سراغ کارهای سهل می‌رویم.

► ● امروز حوزه‌های علمیه خصوصا حوزه علمیه قم وظایف سنگینی برعهده دارند که کارهای سختی هم هست.

► ● اینکه شاگردانی پیروانیم کار خوبی است ولی کار آسانی است. من نمی‌گویم درس ندهند ولی از کارهای سخت

نباید غفلت کرد. امروز ابزار دشمن برای تغییر باورها چیست؟ ما برای جلوگیری از تغییر باورهای مردم چه باید

بکنیم؟

► ● انجام دادن آن هم نوشتن کتاب نیست؛ بنشینیم و کتابی درباره ولایت فقیه بنویسیم؛ اینها کار سهل است. کار سخت این است که راه دشمن را بشناسیم. راه نفوذ به او را بفهمیم.

► ● میلیونها دانشجو مشتاقند یک تعریف درست از اسلام بشنوند ببینیم چگونه میشود این را انجام داد.

► ● ﴿ مَا خَيْرَ عَمَارٍ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَرْشَدَهُمَا؛ این درس است برای ما. ۱۳۹۵/۰۱/۲۲

فهرست جامع این کتاب :

بخش اول : کتاب ولایت فقیه برای جوانان نویسنده : محمدرضا اکبری (محل مطالعه برای مسابقه)

بخش دوم : (اختیاری، از این قسمت در مسابقه سؤال طرح نمی شود.)

مقاله ی ضمیمه ی تلفیقی از اثبات ولایت فقیه با آیات قرآن حجت الاسلام قرائتی ،

ادله ی نقلی و عقلی از کتاب آیت الله مصباح یزدی ، و بررسی شبهه دور در سایر حکومت ها و بررسی فلسفی

علمای مخالف ولایت فقیه هم داریم ؟ ،

مقایسه حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی

و فساد در جمهوری اسلامی و حکومت حضرت علی علیه السلام

عمده ترین وظیفه جوانان حزب اللهی و انقلابی چیست؟

- به نظر من، جوانان انقلابی دانشگاه - چون بحث دانشجو را داریم

- سعی کنند خوب درس بخوانند؛ خوب فکر و معرفتشان را بالا ببرند.

سعی کنند در محیط خودشان اثر بگذارند؛ فعال باشند، نه منفعل؛ روی

محیط خودشان، اثر فکری و روانی بگذارند. این شدنی است. یک جوان

گاهی اوقات می تواند مجموعه پیرامونی خودش را - کلاس را، استاد را

و حتی دانشگاه را - زیر تأثیر شخصیت معنوی خودش قرار دهد. البته این کار با

سیاسی کاری به دست نمی آید؛ با معنویت به دست می آید، با صفا به دست می آید، با استحکام

رابطه با خدا به دست می آید. عزیزان من! رابطه با خدا را جدی بگیرید. شما جوانید؛ به آن

اهمیت بدهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید. مناجات، نماز، نماز با حال و با توجه،

برای شما خیلی لازم است. مبدا اینها را به حاشیه برانید.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران (77/2/22)



درس خوب ،

بالا بردن معرفت

اثر گذاری روی محیط

خودشان.

تأثیر گذاری با معنویت

به دست می آید ، با

صفا و با استحکام رابطه

با خدا به دست می آید.

khatfarhangi@mihanmail.ir

ارتباط با ما : ایمیل

khatfarhangi.mihanblog.com

وبلاگ شورای اسلامی خوابگاه مفتح دانشگاه شیراز

کانال تلگرام با محتوای ثابت khatfarhangi2 و کانال تلگرام آخرین محتواها khatfarhangi

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُدُّرِبُ الْعُلَمَاءِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ
إِنَّا نَعْبُدُوكَ وَإِنَّا نَسْتَعِينُكَ أِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ



ولایت فقیه ویژه جوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه : اکبری محمدرضا، ۱۳۵۴-

عنوان و نام پدیدآور : ولایت فقیه ویژه جوانان/تألیف محمدرضا اکبری.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۶۵ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ریال 978-964-973-164-3:

یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس.

موضوع : ولایت فقیه

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۸/الف ۷و ۸ ۱۳۸۷

رده بندی دیوبی : ۴۵/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۴۴۵۸۲

«دعای مطالعه»

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ. اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ
عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ
خداوندا مرا از تاریکی‌های وهم و خیال درآور و به روشنی فهم گرامی دار. خداوندا درهای رحمت را بر ما
بگشا و گنجینه‌های علمت را بر ما بازگردان. به رحمت خودت ای مهربان‌ترین مهربانان.

مقدمه ناشر

حقیقت قدسی و مبارک ولایت فقیه بزرگ‌ترین هدیه الهی به امت مسلمان است که توسط معمار کبیر
انقلاب اسلامی مطرح و طی دو دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشترین خیرات و برکات را نصیب
جامعه اسلامی ایران نموده است.
ضرورت داشت جایگاه رفیع، فلسفه، دلایل عقلی و نقلی، ماهیت و محدوده حقیقت مبارک ولایت فقیه و
شباهت و اشکالاتی که پیرامون آن مطرح شده به همراه تحلیلی از مخالفت‌ها، توأم با وظایف و اختیارات، و
صفات و ویژگی‌های ولی فقیه در قالب تحقیقی جامع، علمی و نظری برای شیفتگان تبیین گردد.
کتاب ارزشمند و قابل ستایش تحلیلی نو و عملی از ولایت فقیه، اثر دانشمند گرانمایه حضرت حجة الاسلام
والمسلمین محمد رضا اکبری در همین راستا تألیف گردیده است. کتاب حاضر برخوردار از ویژگی‌هایی است
که به آن اشاره می‌گردد.
1 - تحقیق و تحلیل‌های کتاب مذکور کاملاً علمی و برگرفته از سرچشمه زلال قرآن، عترت، و حکمت است
که خوانندگان گرامی می‌توانند محتوای کتاب را به عنوان تکیه‌گاه محکم علمی و دینی توأم با بصیرت و
روشن بینی کامل برای خود انتخاب نمایند.

- 2 نحوه نگارش و پرداختن به موضوع در نوع خود بی نظیر و به سبک نوین می باشد.
 - 3 فصل ها و بحث های آن از بار آموزشی لازم برخوردار است.
 - 4 ضمن برخورداری از بنیه قوی، علمی، و فکری از بار معنوی مناسب برخوردار می باشد.
 - 5 از بکارگیری اصطلاحات نامأنوس علمی کاملاً پرهیز و با قلمی روان و شیوا تدوین گردیده است.
- مطالعه و بهره برداری آموزشی و پرورشی از این کتاب برای همه اقشار، مراکز دینی و فرهنگی، کانونها، نهادها، آموزش و پرورش و دانشگاه ها مفید است.

«ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم»

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

فصل اول علیهم السلام جایگاه ولایت فقیه

فصل اول علیهم السلام جایگاه ولایت فقیه

ولایت فقیه مولود طبیعی اسلام است.

جایگاه ولایت فقیه

ولایت فقیه تجلی ارزش های سیاسی اسلام است که جایگاهی ممتاز و بی بدیل دارد. چرا که ولایت فقیه روحی در کالبد نظام اسلامی است که سایر احکام دین بر محور آن عملی می شوند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ. اسلام بر پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج، و ولایت. و به چیزی به اندازه ولایت ندا داده نشده است. (1)

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ. فَقُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟

فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ ... ثُمَّ قَالَ: دُرُوءَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ، الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ.

اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

زراره گوید: گفتم: کدام یک از اینها برتر است؟

امام علیه السلام فرمود: ولایت برتر است، زیرا ولایت کلید آنهاست و والی دلیل و راهنمای بر آنهاست ... آن گاه فرمود: بالاترین مرتبه رکن، کلید، قلّه و درب همه چیز و رضایت خداوند، اطاعت امام بعد از شناخت اوست. (2)

با پیروزی انقلاب اسلامی، ملت فهیم ایران دریافت که حکومت باید دینی باشد و ولایت فقیه، مترقی ترین نمود حکومت دینی است، از این رو به تصویب و تثبیت این اصل مقدس همت گمارد، زیرا به خوبی درک

کرده بود ولایت فقیه مشخصه اصلی خدا محوری نظام اسلامی است و حاکمیت خداوند بر جامعه بدون ولایت فقیه معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند.

در نظام اسلامی دست مردم در دست ولی فقیه و دست ولی فقیه در دست اسلام است، و با این جایگاه والای ارزشی ولایت فقیه است که مؤمنین در حکومت اسلامی آرامش و کمال می‌یابند، اسلام غریب نیست، ارزش‌های دینی رسمیت دارند و دست طمع جهانخواران از دست اندازی به ارزش‌های معنوی و مادی انقلاب و میهن اسلامی کوتاه است، چرا که ولی فقیه باغبان امین بوستان ارزش‌های اسلامی است.

امامت و ولایت بالاترین جایگاهی است که در نظام اجتماعی مسلمانان تصور می‌شود، زیرا کلیدی ترین و حساس‌ترین مسندی است که با تصدی آن می‌شود امتی را به ساحل سعادت رهنمون کرد. و از آن جایی که ولی فقیه هادی انسان‌ها به ارزش‌ها، احکام و اهداف الهی اسلام است جایگاهی بلند دارد و اسلام نیز بیشترین بها و ارزش را به آن داده است.

بدون شک فقها فرزندگان امتند و حکومت آنها با حکومت افراد دیگر تفاوتی اساسی دارد. از این رو اگر در نقطه‌ای از زمین حکومتی تشکیل شود و زعامت آن در دست ولی فقیه باشد، غنیمتی بزرگ برای مردم آن دیار خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«دولة الاکارم من افضل الغنائم»؛ «دولت بزرگواران از بهترین غنیمت هاست». (3)

اسلام جایگاه رهبری جامعه اسلامی را در عالی‌ترین سطح ممکن مطرح ساخته و امام مسلمین را در برترین جایگاه به مردم معرفی کرده است به گونه‌ای که رهبری را اساس دین می‌داند.

امام رضاعلیه السلام فرمود:

أَلِإِمَامَةٌ أَسُّ الْأِسْلَامِ النَّامِي وَفَرَعُهُ السَّامِي

امامت اساس اسلام بالنده و شاخه سر بلند آن است. (4)

امام صادق علیه السلام درباره کسی که خود را از امام و رهبر مسلمین محروم ساخته است فرموده است:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ ظَاهِرٌ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.

کسی که بمیرد و امام زنده و آشکاری نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است. (5)

عوامل امتیاز بخش ولایت

عوامل امتیاز بخش ولایت

در بخش پیش، جایگاه والای ولی فقیه مورد بحث قرار گرفت و روشن گردید که برترین جایگاه ممکن جایگاه رهبری است که ولی فقیه عهده‌دار آن است. اما چه عواملی این جایگاه را ممتاز کرده‌اند، در این جا دو عامل مهم را مورد بحث قرار می‌دهیم.

1- مشروعیت حکومت ولی فقیه

حکومت ولی فقیه ماهیتی دینی و الهی دارد و در حقیقت حکومت او حکومت خداوند بر جامعه اسلامی است و این از بارزترین ویژگی‌های حکومت ولی فقیه است که به او جایگاهی ممتاز بخشیده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين.»

به راستی که امامت مهیار دین و نظام بخش زندگی مسلمانان است. (6)

این روایت عینیت حکومت و دین را به خوبی تبیین کرده است.

2- نقش مهم و محوری ولی فقیه

عامل دوم نقش سازنده و محوری فقیه است. ولی فقیه قلب تپنده نظام اسلامی است که بالاترین جایگاه را در قانون اساسی به خود اختصاص داده است. در اصل پنجم قانون اساسی آمده است:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.»

و در اصل 57 این قانون آمده است:

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند.»

فقیه به خاطر ولایتی که دارد در جایگاهی ویژه قرار دارد و از بالاترین قدرت و موقعیت پس از امام عصر علیه السلام برخوردار است. چه این که او نایب امام علیه السلام است و احکام حکومتی او می تواند نقش مهمی در زندگی مسلمانان داشته باشد. نمونه بارز آن فتوای امام خمینی قدس سره در مبارزه با شاه و تأسیس حکومت اسلامی بود. و نمونه دیگر آن فتوای سرنوشت ساز آیه الله میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو بود که به شرح آن می پردازیم تا جایگاه بلند ولایت فقیه بیشتر آشکار گردد.

در سال 1309 هجری، یک کمپانی انگلیسی امتیاز دخانیات ایران را به مدت 50 سال از ناصرالدین شاه قاجار گرفت تا خرید و فروش تنباکو و توتون ایران به طور مطلق در انحصار آن کمپانی خارجی باشد و در عوض هر ساله پانزده هزار لیره انگلیس به خزانه شاه پرداخت نماید.

این کمپانی پس از کسب امتیاز، نمایندگان خود را وارد ایران نمود و به تمام شهرها حتی قصبات و دهات کشور اعزام کرد و با تأسیس ادارات دخانیات که مستقیماً به وسیله خود آنها اداره می شد از هر جهت زمینه را بر مردم تنگ گرفتند.

علمای بیدار ایران که فهمیدند اگر واقعه را قبل از وقوع علاج نکنند و هر چه زودتر جلوی این سیل بنیان کن را نگیرند، امروز دخانیات در اختیار انگلیس قرار می گیرد و فردا معدن طلا و نقره و روز بعد زغال و چوب و نمک و سایر اشیاء ایران به این سرنوشت مبتلا می شوند و دیری نخواهد شد که انگلیسی های کهنه کار و حيله گر، تمام اقتصاد کشور را که رگ حیاتی مسلمانان ایران می باشد به دست گرفته و به مرور ایام، نفوذ و اقتدار خود را در سراسر کشور گسترش خواهند داد. از این رو علمای ایران موضوع را به سرعت به اطلاع عالم بزرگ عصر خود آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی که در شهر سامره عراق زندگی می کرد رساندند و درباره تکلیف خود از او استفتا کردند، و آن زعیم بزرگ فتوای مشهور و تاریخی خود را در جواب آنها صادر فرمود. متن سؤال و جواب به شرح ذیل است:

سؤال: ادام الله ظلکم العالی، با این وضعی که برای بلاد و اسلام از بابت عمل تنباکو پیش آمده فعلاً کشیدن قلیان شرعاً چه صورت دارد و تکلیف مسلمانان چیست؟ مستدعی آن که تکلیف مسلمانان را مشخص

فرمائید؟

بسم الله الرحمن الرحيم

اليوم استعمال تنباکو و توتون بآي نَحْوِ كَانِ در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

محمدحسن الحسينی

این فتوای صریح و حکم مختصر چنان شور و غوغایی به راه انداخت و طوفانی از احساسات پدید آورد که در اندک زمانی اوضاع به هم ریخت و مخصوصاً تهران سخت در هیجان افتاد و امتیاز انگلیس لغو گردید. (7)

فصل دوم: تاریخچه علمی ولایت فقیه

فصل دوم: تاریخچه علمی ولایت فقیه

ولایت فقیه

قدمتی هزار ساله دارد.

تاریخچه علمی ولایت فقیه

تاریخچه علمی ولایت فقیه از جمله مسائل مهم این بحث است که به طور اجمال مورد اشاره قرار می‌گیرد تا معلوم گردد نقطه شروع و سیر تاریخی آن به چه صورت بوده است.

اساس ولایت فقیه در زمان پیامبر و ائمه‌علیهم السلام ریخته شد که در طول فصل‌های آینده، سخنان آنان را بیان خواهیم کرد. مهم‌ترین آنها مقبوله عمرین حنظله است که در فصل چهارم این کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد.

پس از ائمه‌علیهم السلام فقها فتاوایی را در این ارتباط در مقاطع مختلف تاریخ بیان کرده‌اند.

شیخ مفید رحمه الله متوفای 413 ه.ق می‌گوید:

اجرای حدود اسلام به عهده ائمه هدی از آل محمد علیهم السلام است که منصوب از سوی خدا هستند و دیگر حاکمان و امرایی که ائمه نصب کردند و آنها این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند. (8)

شیخ طوسی متوفای 446 ه.ق می‌گوید:

قضاوت تنها برای کسی جایز است که امام معصوم علیه السلام به او اجازه داده باشد و ائمه‌علیهم السلام این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند. (9)

ابوالصلاح حلبی متوفای 447 ه.ق می‌گوید: ... در واقع فقیه نایب ولی عصر در حکومت است و اهلیت آن را دارد. (10)

محقق حلی متوفای 676 ه.ق می‌گوید:

واجب است کسی که نایب امام زمان علیه السلام است سهم امام را در بین مستحقین آن تقسیم نماید. (11) شهید ثانی متوفای 966 ه.ق در تبیین شرایط نایب امام زمان علیه السلام که محقق حلی بیان کرده آورده است:

مراد، فقیه عادل و شیعه‌ای است که دارای همه شرایط فتوا باشد زیرا او نایب امام و منصوب از سوی اوست. (12)

محقق کرکی متوفای 940 ه.ق می‌گوید:

فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع‌الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود از سوی ائمه‌علیهم السلام در همه مواردی که نیابت بردار است، نیابت دارد. (13)

محقق اردبیلی متوفای 993 ه.ق گوید:
 فقیه در همه امور نایب امام علیه السلام است. (14)
 ملا احمد نراقی متوفای 1235 ه.ق می گوید:
 آنچه برای پیامبر و امام که پیشوای مردم بودند ثابت بود برای فقیه نیز ثابت است مگر این که دلیلی حقی را
 تنها به آنها اختصاص داده باشد. (15)
 صاحب جواهر متوفای 1266 ه.ق گوید:
 ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه به طور کامل اختیار دارد و تمام اختیاراتی که برای امام علیه السلام
 است برای او هم می باشد. (16)
 حاج آقا رضا همدانی متوفای 1322 ه.ق می گوید:
 در هر صورت اشکالی در نیابت فقیه جامع شرایط فتوا از امام زمان علیه السلام در زمان غیبت امام علیه
 السلام نمی باشد. (17)
 امام خمینی قدس سره گوید:
 ولایتی که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می باشد، برای فقیه هم ثابت است. در
 این مطلب هیچ شکی نیست. (18)
 اقوال برخی فقهای گذشته به همراه ادعای اجماع آنها در سه فصل آینده مطرح شده است. و سخن بسیار
 مهمی از صاحب جواهر در فصل یازدهم ذکر خواهیم کرد.
 از آنچه بیان گردید معلوم می شود مسئله ولایت فقیه در طول تاریخ اسلام بوده است و عدم تحقق آن در
 شکل حکومتی، دلیل بر نبود آن نمی باشد. بلکه گذشتگان نخواستند یا نتوانسته اند آن را عملی سازند. ضمن
 این که معرفت دینی اگر چه در جهت، ثابت است اما در اصل خود قابل تکامل است و امام خمینی قدس سره
 که از معرفت کامل تری نسبت فقهای حال و گذشته خود برخوردار بود با توفیق خاصی که خداوند به او داده
 بود، به این سرمایه بزرگ در اسلام مراجعه کرد و در شکل گسترده و حکومتی آن را به اجرا درآورد. چه این
 که خود فرمود: «ولایت فقیه از روز اول تا حالا بوده، زمان رسول الله تا حالا بوده» (19)

فصل سوّم: فلسفه ولایت فقیه

فصل سوّم: فلسفه ولایت فقیه

ولایت فقیه

حاکمیت خداوند بر جامعه است.

فلسفه ولایت فقیه

فلسفه ولایت فقیه

فلسفه ولایت فقیه از مسائل مهمی است که آگاهی از آن امت اسلامی را از منافع این اصل مقدس مطلع
 می سازد و به فرهنگ دفاع و ایمان به آن عمق و معنا می بخشد. زیرا به این سؤال جامعه اسلامی که چرا باید

ولی فقیه حاکم مسلمین باشد پاسخ می دهد.

ولایت فقیه از فلسفه های متعددی برخوردار است که موارد مهم آن را مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم.

1 - مشروعیت حکومت

یکی از فلسفه های ولایت فقیه مشروعیت دادن به دستگاه های حکومتی در ابعاد قضایی، قانونی، اجرایی و لشکری است. و به عبارت دیگر، ولی فقیه، خورشیدی است که پرتو ولایتش به همه دستگاه های نظام هویت دینی می بخشد.

حکومت کسی که از ویژگی های فقاقت و عدالت برخوردار نباشد از نظر اسلام باطل است و در روایات فراوانی از مراجعه مؤمنین به دستگاه قضایی چنین حکومتی نهی شده است.

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از ما که در مورد قرض یا ارث نزاع دارند نزد سلطان و قضات او می روند آیا این عمل جایز است؟

حضرت فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها برود تا درباره او قضاوت کنند و مالی را با قضاوت آنها بگیرد اگر چه حق او باشد مال حرامی را گرفته است زیرا آن مال را به حکم طاغوت گرفته است. (20) حکومت طاغوت حکومت کسی است که از عدالت و فقاقت برخوردار نباشد. از آن جایی که فقیه عادل از این دو ویژگی برخوردار است، حکومت و قضاوت او مشروعیت می یابد و قوانین مورد تصویب مجلس با تنفیذ او توسط شورای نگهبان از مشروعیت برخوردار می گردند چرا که ولی فقیه، خلیفه خدا بر مردم است که به همه دستگاه های نظام هویت دینی می بخشد، و اگر کسی غیر از او باشد، نماینده خدا نخواهد بود، و هر کسی که نماینده خدا نباشد مشروعیت ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرموده است:

لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بِرَةً تَقِيَّةً. (21)

هر آینه مردمی که در اسلام تن به ولایت هر امام ستمگری که از طرف خدا نیست می دهند و از او اطاعت می کنند را عذاب می کنم اگر چه آنها در اعمال خود نیکوکار و باتقوا باشند.

نتیجه آن که ولایت فقیه معیار اصلی مشروعیت حکومت اسلامی است که به ساختار نظام جهت و معنای دینی می بخشد.

امام خمینی قدس سره می فرماید:

«اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است، وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است، اطاعت او، اطاعت طاغوت است، وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طااعت است.» (22)

2 - هدایت جامعه

فلسفه دیگر ولایت فقیه، هدایت جامعه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وِلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانَ.

بر امام مسلمین است که معارف اسلام و ایمان به خدا را به مردم بیاموزد. (23)

از آن جایی که اجتماعات بشری چشم به رفتار و افکار سران خود دوخته‌اند و از آنها می‌آموزند و بر سیره آنها عمل می‌کنند، مبلغین اسلام درصد کمی از مردم را می‌توانند در یک نظام غیرالهی تحت پوشش تبلیغات دینی خود قرار دهند.

عصر امروز که عصر ارتباطات و رشد تبلیغات است، رادیو و تلویزیون نماینده تبلیغاتی نظام حاکم در هر منزلی است. از این رو دستگاه‌های تبلیغاتی بیش از هر کسی در جهت بخشی مردم نقش مؤثری ایفا می‌کنند. با چنین اوضاع و احوال چگونه می‌شود امت را به حال خود رها کرد تا طعمه تبلیغات و افکار باطل و فیلم‌های مسموم حاکمان گردند.

این جاست که باید ولی‌فقیه سرپرستی کشور را به عهده گیرد تا ضمن حفظ مردم در برابر تهاجمات فکری و فرهنگی، آنها را در مسیر هدایت قرار دهد، اسلام را به دور از هر پیرایه‌ای تفسیر و تبیین کند، مبلغین اسلام را به هدایت و ارشاد مردم گمارد، ائمه جمعه و جماعت را برای هدایت مردم منصوب نموده و دستگاه رادیو و تلویزیون را وسیله هدایت آنها سازد، و مطبوعات را آئینه ارزش‌های اسلامی نماید تا پرچم دین و علم‌های هدایت فرا روی امت به اهتزاز درآید و مردم هدایت شوند و به ارزش‌های اسلامی رو آورند.

ولی‌فقیه قلّه رفیعی است که چشمه‌سارهای معارف دینی‌اش دامنه سرسبز امت را آبیاری می‌کند و به جامعه طراوت دینی و نشاط مذهبی می‌بخشد تا نهال ارزش‌های اسلامی از افق جان مؤمنین سرزند و شکوفه‌های تقوا و پاکی بر شاخسارهای وجودشان شکفته گردد. این است فلسفه ولایت فقیه که امت اسلامی را شادمان و دشمنان را اندوهگین ساخته است.

- 3 صیانت از اسلام

حفظ احکام و ارزش‌های اسلامی از هر گونه انحراف و در نتیجه سلامت دینی جامعه، فلسفه دیگر ولایت فقیه است. به عبارت دیگر ولی‌فقیه پاسدار هویت دینی نظام اسلامی است. حکومت اسلامی و اساساً هر نوع حکومت مکتبی دیگر که بر اساس مبانی فکری و عقیدتی خاصی شکل می‌گیرند با حکومت‌های دیگر تفاوت‌هایی دارند که مهم‌ترین آنها این است که باید در رأس حکومتی که می‌خواهد اهداف آن مکتب را به منصفه ظهور درآورد شخصیتی آگاه و صاحب نظر وجود داشته باشد تا جهت مکتبی آن را صیانت کند، و البته حضور چنین شخصیتی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است.

در رأس حکومت اسلامی هم باید فقیهی جامع‌الشرایط قرار گیرد تا پاسدار هویت اسلامی نظام باشد. چه این که ولی‌فقیه حافظ اسلام است و باید هر گونه کجروی، انحراف، بدعت و تفسیر به رأی از اسلام را تشخیص داده و آن را برای مردم تبیین نماید و در اولین فرصت، شعله آن را خاموش سازد. از این روست که ولی‌فقیه پرچمدار اسلام در مبارزه با کفر و شرک و نفاق و کجروی هاست.

- 4 وحدت

فلسفه دیگر ولایت فقیه حفظ وحدت جامعه است. ولی‌فقیه محور وحدت جامعه است و از تفرقه‌ها و بروز مشکلات جلوگیری می‌کند. وقتی ولایت بر مجموعه‌های حکومتی و جامعه اسلامی سایه افکنده باشد حکومت اسلامی روال طبیعی خود را پیدا می‌کند. اگر مشکلی در هر یک از موارد مذکور به وجود آید یعنی

در دولت؛ مجلس یا در بین امت اختلافی ایجاد شود، یا به افراط و تفریط و سستی گرایش پیدا کنند، یا بین هر یک از این مجموعه‌ها درگیری به وجود آید، این سرانگشتان ولیّ فقیه است که با جایگاه بلندی که دارد گره‌ها را باز می‌کند و حرکت به سوی کمال را هموار می‌سازد. بنابراین ولیّ فقیه محور وحدت امت اسلامی است که در فراز و نشیب‌ها آن را همسو کرده، از غرقاب مخاطره آمیز اختلاف به ساحل نجات بخش وحدت رهنمون می‌سازد.

- 5 اجرای احکام اسلام

فلسفه دیگر ولایت فقیه اجرای احکام اسلام و حرکت در جهت رسیدن به اهداف و آرمان‌های اسلامی می‌باشد. بر همین اساس است که ولایت فقیه عمود خیمه دین است. اسلام دین قانون و ضابطه است و دستورات آن جامع، کامل و برای همیشه تاریخ زندگی بشر است که در هیچ زمانی تعطیل بردار نیست. بدیهی است اجرای احکام اسلام با آن گستردگی که دارد تمام جوانب زندگی بشر را در بر می‌گیرد و فلسفه ولایت فقیه اجرای این احکام است. فقیه سرپرستی کشور را به عهده می‌گیرد و به احکام اسلام جامه عمل می‌پوشاند تا دین خدا به کهنگی نگراید، غریب نشود و احکام آن تعطیل نگردد و راهزنان فرهنگی، دین را مورد دستبرد بیگانه خود قرار ندهند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر یک رهبر امینی برای مردم گمارده نشود اسلام به کهنگی می‌گراید و دین از بین آنها می‌رود و سنت و احکام الهی تغییر می‌یابد. (24)

- 6 حفظ منافع میهن اسلامی

حفظ منافع کشور اسلامی بویژه در عصر حاضر از جمله مسائل مهمی است که کوتاهی در آن بسیاری از کشورهای اسلامی را رنج می‌دهد زیرا آنها به خاطر حفظ قدرت خود بیت‌المال کشور را به راحتی به جیب استکبار جهانی ریخته و ملت خود را فقیر نگاه داشته‌اند، و در برابر، دشمنان ملت مسلمان را غنی کرده‌اند. نفت و طلای این کشورها در مسیر اهداف استکباری جهان به کار گرفته می‌شود، سران این کشورها از سرمایه‌داران محسوب می‌شوند و تزیین بیت‌المال جزء مسائل معمول جامعه آنها در آمده است. ولیّ فقیه به خاطر ویژگی‌هایی نظیر: عدالت، شجاعت، آگاهی و تدبیری که دارد منافع میهن اسلامی را از چنگال و چپاول غارتگران بین‌المللی حفظ می‌کند و با ویژگی فقاقت و ولایتی که دارد ملت را با تمامیت انقلاب در برابر دشمنان قرار می‌دهد تا از موجودی کشور دفاع کنند و اگر کشته شوند به مقام شهادت نایل شده‌اند.

به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود پیروزی اسلام در قالب انقلاب شکوهمند اسلامی تحقق می‌یافت و در نهایت استقرار نظام اسلامی شکل می‌گرفت؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود رئیس حکومت موقت در اولین لحظه‌های پیروزی، نهضت اسلامی را در الجزایر به برژینسکی نماینده آمریکا فروخته بود؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود آیا سایه استعمار آمریکا از ایران رخت بر می‌بست؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود، بنی‌صدر خود فروخته اولین رئیس جمهور ایران به عمر انقلاب اسلامی پایان نداده بود؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود کسی توان اعزام عاشقانه ملت به جبهه‌ها و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی را با خود به همراه داشت؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود این گونه عزت کشور اسلامی ایران در دنیا حفظ می‌شد؟ این ولی‌فقیه بود که امتیاز تنباکوی استعمار انگلیس را قطع نمود و قرارداد ظالمانه و ننگین ایران و انگلیس را به زباله دان تاریخ انداخت.

این ولی‌فقیه بود که شعله‌های انتقادهای بی‌مورد اتحادیه اروپا و تحرکات قضایی آلمان را در اوایل سال 1376 خاموش کرد و خروج سفیران کشورهای اروپایی را بی‌اثر توصیف نمود تا عاقبت این قطب بزرگ دنیا یعنی اتحادیه اروپا پس از شش ماه، سفیران خود را به ایران اعزام کردند و به گفته تحلیل‌گران غربی و رادیوهای دشمنان اسلام، ایران پیروز شد و این پیروزی به رهبری ولی‌فقیه بر تارک تاریخ ثبت گردید. لذا فلسفه ولایت فقیه است که آمریکا از منافع ایران محروم مانده و بر علیه اصل مهم ولایت فقیه این مترقی‌ترین نمود حکومت دینی همواره توطئه می‌کند، اصل مهمی که امام خمینی‌قدس سره درباره آن فرموده است: «ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه‌ای است که خدای تبارک و تعالی داده است.» (25)

فصل چهارم: دلایل عقلی ولایت فقیه

فصل چهارم: دلایل عقلی ولایت فقیه

اصل ولایت فقیه

فتح المبین فتوحات قانون اساسی است.

معنای ولایت فقیه

قبل از بیان دلایل ولایت فقیه معنای آن را بیان می‌کنیم چه این که این‌جا مناسب‌ترین جایی است که می‌توان به معنای ولایت پرداخت.

ولایت در کتاب‌های لغت به معنای حکومت، مُلک و فرمانروایی است. (26)

ابن اثیر دانشمند بزرگ علم لغت، ولایت را به معنای تدبیر و قدرت معنا کرده است. (27) آن‌گاه می‌گوید: کسی که این صفات در او نباشد، والی نیست. بنابراین همان‌گونه که در منابع لغوی آمده است والی و ولی به معنای فرمانروا، امیر و دارای حکومت و قدرت است. و جمع والی، وُلّات و جمع ولی، اولیاء است. (28)

اما فقیه به معنای عالم، فهمیده و کسی است که به فقه آگاهی دارد. (29) و در اصطلاح به معنای کسی است که می‌تواند احکام شرعی را از قرآن، روایات، عقل و اجماع استنباط نماید.

از آنچه در معنای ولایت و فقیه بیان گردید، نتیجه می‌گیریم که ولایت فقیه به معنای حکومت و فرمانروایی انسانی آگاه به اسلام است که توان استنباط و اظهار نظر شرعی از قرآن، روایات و عقل را داشته باشد.

دلایل عقلی ولایت فقیه

بدون شک حکومت فقیه واجد شرایط یک امر عقلی مطابق با آیات و روایات است که در این جا چند مورد از دلایل عقلی آن را مورد بحث قرار می‌دهیم.

دلیل اول: اسلام مجموعه‌ای کامل از قوانین و بایدها و نبایدهای مربوط به همه ابعاد زندگی انسان است. اجرای این حجم وسیع احکام و قوانین اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، قضایی، نظامی و خانوادگی اسلام بدون تشکیلات حکومتی میسر نیست و رئیس این تشکیلات هم یک جاهل و ناآگاه به اسلام نمی‌تواند باشد، بنابراین باید فردی اسلام شناس اجرای این احکام را به عهده گیرد، و اداره این تشکیلات وسیع در کشور فقط به دست یک اسلام شناس که همان حکومت ولی فقیه بر جامعه اسلامی باشد محقق خواهد شد و ملت مسلمان و آگاه ایران اسلامی در سال 1358 به آن رأی مثبت داد. از دلیلی که بیان شد پنج مطلب مهم استفاده می‌شود:

- 1- اثبات حاکمیت ولایت فقیه واجد شرایط.
 - 2- اثبات مطلقه بودن ولایت فقیه. زیرا اگر ولایت و حکومت فقیه مقید و محدود باشد انتظار نمی‌رود ولی فقیه اسلامی بودن جامعه را در همه ابعاد آن تضمین کند. و مطلقه بودن ولایت به این است که فقیه بتواند هر نفی و اثباتی را که لازم باشد برای تحقق احکام، اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و مصالح امت انجام دهد. توضیح بیشتر درباره این موضوع در بحث حدود ولایت خواهد آمد.
 - 3- نکته دیگری که از این دلیل استفاده می‌شود این است که ولایت فقیه مولود طبیعی اسلام است که وجود آن از جمله امور مسلم اسلام به شمار می‌رود. و به تعبیر دیگر ولایت فقیه جزء بافت اسلام است. فقیه نامی حاج آقا رضا همدانی می‌گوید: ولایت فقیه در هر بابی، از امور مسلم در نزد فقها بوده و حتی عده‌ای از آنها دلیل آن را اجماع ذکر کرده‌اند.(30)
- مرحوم ملا احمد نراقی می‌گوید: از تصریح بسیاری از علما معلوم می‌گردد که ولایت فقیه از امور مسلم و قطعی است.(31)
- 4- نکته دیگری که استفاده می‌شود این است که با وجود این دلیل عقلی متقن نیاز به روایاتی که ولایت فقیه را اثبات می‌کند نخواهد بود و در نتیجه اشکالاتی که بعضی به آن روایات کرده‌اند کمترین مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

البته ما روایات را برای تأیید این دلیل عقلی بیان خواهیم کرد بلکه می‌توان آنها را به عنوان یک دلیل مستقل برای اثبات ولایت فقیه ذکر کرد و نتایج دیگری هم از آنها گرفت.

آیه‌الله العظمی بروجردی رحمه الله می‌فرماید: در مجموع - از نظر عقل - این که فقیه عادل، منصوب از ناحیه ائمه‌علیهم السلام عهده‌دار کارهای مورد نیاز جامعه اسلامی است، کمترین اشکالی وجود ندارد و ما برای اثبات این ولایت نیازی به روایت مقبوله عمر بن حنظله هم نداریم اگر چه آن روایت هم به عنوان یک شاهد بر مدعا است.(32)

و امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد.(33) صاحب جواهر نیز فرموده است:

بالجملة فالمسألة من الواضحات التي لا تحتاج الى أدلة.(34)

مسئله ولایت فقیه از امور واضحی است که نیازی به دلیل ندارد.

5- نکته آخر این که فقیه باید با همه امکانات علمی و اجرایی و ابزارهایی که در اختیار دارد جهت تحقق

احکام و اهداف اسلامی حضور کامل و چشمگیر در تمام صحنه‌ها داشته باشد و این حضور بیش از یک نظارت است. پس این دلیل، شبهه نظارت فقیه را که بعضی به جای ولایت فقیه مطرح کرده‌اند دفع می‌کند، چه این که به صرف نظارت نمی‌توان اسلام را در تمامی ابعاد آن به اجرا درآورد. و برای همین است که نظارت فقیه کمترین مشروعیتی به نظام نمی‌بخشد و هیچ دلیلی از اسلام و فقه شیعه بر آن یافت نمی‌شود. دلیل دوم: اسلام دارای یک سیستم قضایی کامل است که به کوچک‌ترین جنایات تا بزرگ‌ترین آنها رسیدگی می‌کند. احکام قضایی اسلام مربوط به همه زمان‌ها و برای تأمین سعادت همه مسلمانان است که تحقق آنها نیازمند یک دستگاه قضایی در سراسر کشور است و تأسیس چنین دستگاه قضایی مشروع، بدون وجود یک حکومت اسلامی مقتدر ممکن نیست. این نظام حکومتی همان حکومت ولی فقیه است که به چنین دستگاه قضایی مشروعیت می‌بخشد.

دلیل سوم: حفظ کشور اسلامی از تهاجمات نظامی و فرهنگی دشمنان شرعاً و عقلاً واجب است و چنین حفاظت کلانی بدون حکومتی که دین و دنیا و عزت و منافع و احکام و اهداف و ارزش‌های اسلامی را در برابر دشمنان اسلام بویژه در عصر حاضر حفظ کند، میسر نیست. بنابراین ایجاد یک حکومت اسلامی به رهبری فقیهی جامع‌الشرایط شرعاً و عقلاً ضروری است و این همان ولایت فقیه است. دلیل چهارم: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر کسی بگوید چرا برای مردم پیشوایانی قرار داده شود و به اطاعت از آنها امر شود؟ جواب این است که دلایل فراوانی دارد، از جمله آنها این است که:

- 1- اگر برای مردم حدودی مشخص گردید و امر شدند که از آنها تجاوز نکنند، زیرا با تجاوز از حدود به فساد می‌گیرند، عمل به آن حدود الهی تحقق نمی‌یابد مگر این که امینی بر آنها گمارده شود. تا ایشان را از فساد دور بدارد و حدود و احکام الهی را در بین آنها اقامه کند.
- 2- ما گروه و دسته‌ای از مردم را نیافتیم که به زندگی خود ادامه داده باشند مگر این که ناگزیر از داشتن قیّم و رئیسی در امر دین و دنیای خود بودند، و از حکمت خداوند به دور است که خلق را در این نیاز مهم رها کند. مردم با چنین ولی امری با دشمنان می‌جنگند و اموال عمومی را جمع‌آوری می‌کنند و نماز جمعه و جماعت را اقامه می‌کنند و او جلوی ظلم ظالم به مظلوم را می‌گیرد.
- 3- اگر یک رهبر امینی برای مردم گمارده نشود اسلام به کهنگی می‌گراید و دین از بین آنها می‌رود و سنت و احکام الهی تغییر می‌یابد. (35)

تنها ولی فقیه عادل است که ویژگی‌های ذکر شده در روایت بر او صدق می‌کند و می‌تواند به وظایف مندرج در روایت از اجرای حدود الهی، اقامه جمعه و جماعت، احیاء اسلام و سنت‌های اسلامی، جمع‌آوری اموال عمومی و سایر دستورات عمل نماید. این روایت که مفاد عقلانی دارد به عنوان یک یا سه دلیل عقلی مطرح گردید و البته می‌توان آن را به عنوان دلایلی نقلی بر ولایت فقیه اقامه کرد و مفاد آن چنین است:

- 1- خداوند دارای حدود و احکامی است که باید اجرا شوند و اجرای این احکام نیازمند رهبری امین و آگاه است 2- از حکمت خدا به دور است که مردم را در نیاز مهم رهبری رها سازد 3- و یا دین بدون رهبر گرفتار تغییر و کهنگی می‌گردد. پس خداوند بنا بر حکمتش برای جامعه رهبر تعیین می‌کند. (و آن ولی فقیه عادل، شجاع، مدبّر و مدیر است.)

دلیل پنجم: یکی از اصول انکارناپذیر زندگی اجتماعی ضرورت تشکیلات حکومتی است و باید کسی زعامت و رهبری آن را به عهده گیرد. اگر او عادل و عالم نباشد رهبری او از نظر اسلام مردود است و مراجعه به او حرام و قضاوت او باطل است. چه این که روایات از مراجعه به چنین فردی نهی کرده‌اند، (36) و فقها نیز

مراجعه به آنها را حرام دانسته‌اند. (37) حال که شخص فاقد علم و عدالت، شایستگی حکومت بر مردم را ندارد، باید پیشوای حکومت، فقیهی عادل باشد و این همان ولایت فقیه است که امام خمینی قدس سره درباره آن فرمود:

بهترین اصل در اصول قانون اساسی اصل ولایت فقیه است. (38)

دلیل ششم: در روایات و فقه اسلامی احکام زیادی وجود دارد که به عهده حاکم و امام مسلمین گذارده شده است و انجام آنها جز در پرتو حکومت ولی فقیه میسر نخواهد بود. بنابراین باید ولی فقیه حکومت تشکیل دهد تا به احکام خدا عمل نماید و احکام الهی به تعطیلی کشیده نشود.

از جمله این احکام: قضاوت، تعیین ائمه جمعه، فرمان جنگ، اخذ وجوهات شرعی و خمس و زکات، نظارت بر زندانیها و عفو آنها، اجرای حدود اسلامی، تعزیرات و قصاص، امر به معروف و نهی از منکر در مراتب بالای آن نظیر: قتل و زندانی مجرم و موارد فراوان دیگر از جمله حفاظت و تصمیم‌گیری درباره انفال می‌باشد. انفال زمین‌هایی است که بدون جنگ و قهر و غلبه از کفار گرفته می‌شوند، زمین‌های موات، قلّه کوه‌ها و آنچه در آنهاست، دره‌ها، نیزارها، جنگل‌ها، بخشی از غنائم جنگی که حاکم مسلمین آن را برای شخصیت حقوقی خود نگاه می‌دارد، غنائمی که در جنگ‌ها بدون اذن امام به دست می‌آید، میراث کسی که وارث ندارد، معادن، دریاها و آنچه در آنهاست، ساحل دریاها و رودخانه‌ها، زمین‌ها و اشیاء قیمتی که سلاطین برای خود برداشته‌اند و به دست لشکر اسلام می‌افتد.

دلیل هفتم: انسان‌ها همه بندگان خدا و از آن او هستند و به او باز می‌گردند، بنابراین کسی جز خداوند که آنها را خلق فرموده است، حق حاکمیت بر آنها را ندارد. حال برای اعمال این حاکمیت دو امر مورد نیاز است: 1 - وجود قوانین و احکام الهی که دستورات پروردگار را بیان کنند 2 - فردی که با اطلاع از احکام و معارف اسلامی و معرفت کامل از ریشه تا ساقه درخت اسلام ضمانت اجرای آن را به عهده گیرد که این فرد همان فقیه واجد شرایط است. و معلوم است که فقیه به عنوان یک فرد، توان اجرای حدود و احکام الهی را ندارد بلکه باید شرایط لازم تحقق احکام اسلام را که از جمله آنها ولایت است داشته باشد و این همان ولایت فقیه است. نتیجه این که حاکمیت خداوند بر جامعه تنها توسط ولایت فقیه عملی می‌گردد.

فصل پنجم: دلایل نقلی ولایت فقیه

فصل پنجم: دلایل نقلی ولایت فقیه

ولایت فقیه

محور وحدت جامعه است.

دلایل نقلی ولایت فقیه

دلایل نقلی ولایت فقیه

دلایل نقلی ولایت فقیه، قرآن، روایات و اجماع هستند که هر سه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. البته دلایل هفت‌گانه عقلی فصل و بلکه یک مورد آن برای اثبات ولایت فقیه کافی است. و اگر ما هیچ دلیلی از کتاب و سنت نداشته باشیم، عقل سلیم بر اثبات ولایت فقیه حکم قاطع دارد.

الف - روایات

الف - روایات

روایات متعددی درباره ولایت فقیه وارد شده است که ما تنها روایت مقبوله عمر بن حنظله که از همه روایات قویتر است و از جهت سند و دلالت، اشکالی در آن نیست را مطرح می‌کنیم. البته در ضمن روایت آیه‌ای از قرآن هم مطرح شده است و در نتیجه کتاب و سنت در اثبات ولایت فقیه مورد تمسک قرار گرفته است.

عن عمر بن حنظله قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعة في دين او ميراث فتحاكما الى السلطان و الى القضاة، أيحلّ ذلك؟ قال: من تحاكم اليهم في حق او باطل فانما تحاكم الى الطاغوت و ما يحكم له فانما يأخذ سحتاً و ان كان حقاً ثابتاً له، لانه اخذه بحكم الطاغوت و ما امر الله ان يكفر به. قال الله تعالى: «يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به» قلت: فكيف يصنعان؟

قال ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً، فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله و علينا ردّ، و الرادّ علينا الرادّ على الله، و هو على حدّ الشرك بالله.

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از ما که در مورد قرض یا ارث نزاع دارند نزد سلطان و قضات او می‌روند، آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها برود تا درباره او قضاوت کنند به نزد طاغوت رفته است و آنچه را که او قضاوت کند و مالی را با قضاوت او بگیرد، اگر چه حق وی باشد، مال حرامی را گرفته است، زیرا آن مال را به حکم طاغوت گرفته است در صورتی که خداوند فرموده است: «می‌خواهند طاغوت را حاکم خود قرار دهند در صورتی که امر شدند که به او کفر ورزند.» (39) عرض کردم: پس این دو نفر چه کنند؟

امام علیه السلام فرمود: نگاه کنند به کسی از شما شیعیان که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر انداخته و احکام ما را می‌شناسد به حکمیت او راضی شوند که همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر حکم کرد و کسی از او قبول نکرد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین کاری در حد شرک به خدای تعالی است. (40)

بررسی روایت عمر بن حنظله

دو بحث درباره این روایت مطرح است: بحثی پیرامون سند روایت و بحثی درباره دلالت آن. اما از جهت سند، این روایت در کتب معتبر شیعه نقل شده و مورد قبول فقها قرار گرفته است و به آن عمل کرده‌اند از همین رو به مقبوله عمر بن حنظله شهرت یافته است.

اما درباره دلالت حدیث می‌توان به بخشهای مختلف آن استدلال کرد
استدلال اول: سؤال عمر بن حنظله درباره قضاوت است که مراجعه به حاکم طغیانگر و قضات او چه صورتی

دارد؟

امام‌علیه السلام ضمن رد چنین مراجعاتی به طاغوت و قضاوت او، فقها را مراجع رسیدگی به منازعات مردم معرفی می‌کند و درباره فقیهی که حلال و حرام را بر مبنای احکام اهل‌بیت‌علیهم السلام بداند، می‌فرماید: من او را حاکم بر شما قرار دادم.

بنابراین، فقیه، حاکم منصوب از سوی امام‌علیه السلام بر مردم است و با توجه به این که امام معصوم‌علیه السلام ولایت مطلقه دارد و می‌تواند برای زمان حیات و پس از آن حاکم تعیین کند، فقهای واجد شرایط را حاکم بر مسلمین قرار داده است.

اگر چه سؤال عمر بن حنظله در مورد خصوص قضاوت است اما جواب امام‌علیه السلام عام است. یعنی فقیه را به عنوان حاکم مسلمین معرفی کرده است که قضاوت، شعبه‌ای از شؤون و وظایف اوست. زیرا اگر می‌خواست تنها او را قاضی قرار دهد، می‌فرمود: «آنی جعلته علیکم قاضیاً»؛ «یعنی من او را قاضی بر شما قرار دادم» چه این که همین تعبیر را در حدیث ابن‌خدیجه فرموده است. (41) اما حضرت از کلمه «حاکم» استفاده فرمود و حاکم کسی است که تمامی شؤون حکومتی از جمله قضاوت را عهده‌دار می‌گردد. استدلال دوم: امام‌علیه السلام مردم را از مراجعه به طاغوت و قضاوت او نهی کرده است. اگر تنها از مراجعه به قضاوت طاغوت نهی می‌کرد، فقیه معرفی شده امام‌علیه السلام تنها مراجعات قضایی داشت، اما از آنجایی که از طاغوت هم که حاکم آنها می‌باشد، نهی فرمود، بنابراین فقیهی که جایگزین او می‌شود طبعاً باید از سمت حاکمیت که همان حکومت و زعامت جامعه است برخوردار باشد تا وظایف مربوط به او بر زمین نماند. استدلال سوم: امام‌علیه السلام مراجعه به طاغوت و قضاوت او را رد کرده است و این کار را حرام و در حد شرک معرفی کرده است. حال اگر مردم به طاغوت حاکم مراجعه نکنند، امور خود را به وسیله چه کسی اصلاح کنند و اجتماع چگونه اداره شود؟ حتماً باید جایگزینی باشد تا امور زندگی به تعطیلی کشیده نشود، و کارها بر زمین نماند. لذا جایگزین او جز فقیه آگاه به حلال و حرام که اداره جامعه را به عهده گیرد نمی‌تواند باشد و امام خود او را معرفی کرد و صفاتش را که عالم به حرام و حلال الهی باشد، بیان فرمود.

توضیح روایت

امام خمینی قدس سره در تحریم مراجعه به قدرت‌های ناروا و قضاوت آنها پیرامون حدیث آورده است: «حضرت در جواب از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا چه اجرایی و چه قضایی نهی می‌فرمایند و دستور می‌دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند رجوع کنند، هر چند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. مسلمان اگر پسر او را کشته‌اند یا خانه‌اش را غارت کرده‌اند باز حق ندارد به حکام جور برای دادرسی مراجعه کند. هم‌چنین اگر طلبکار است و شاهد زنده در دست دارد نمی‌تواند به قضاوت سر سپرده و عمال ظلمه مراجعه نماید. هرگاه در چنین مواردی به آنها رجوع کرد، به «طاغوت» یعنی قدرت‌های ناروا روی آورده است و در صورتی که به وسیله این قدرت‌ها و دستگاه‌های ناروا به حقوق مسلم خویش نایل آمد به حرام دست پیدا کرده و حق ندارد در آن تصرف کند. حتی بعضی از فقها در «عین شخصی» گفته‌اند که مثلاً اگر عباى شما را بردند و شما به وسیله حکام جور پس گرفتید، نمی‌توانید در آن تصرف کنید. ما اگر به این حکم قائل نباشیم، دیگر در کلیات یعنی در «عین کلی» شک نداریم. (42) مثلاً اگر کسی طلبکار بود و برای گرفتن حق خود به مرجع و مقامی غیر از آن که خدا قرار داده مراجعه و طلب خود را به وسیله او وصول کرد، تصرف در آن

جایز نیست. و موازین شرع همین را اقتضا می کند.

این حکم سیاسی اسلام است. حکمی است که سبب می شود، مسلمانان از مراجعه به قدرت های ناروا و قضاتی که دست نشانده آنها هستند خودداری کنند ... و راه به سوی ائمه هدی علیهم السلام و کسانی که از طرف آنها حق حکومت و قضاوت دارند، باز شود. (43)

صاحب عروة الوثقی و بسیاری از فقها فرموده اند: من لیس اهلاً للقضاء یحرم علیه القضاء بین الناس و حکمه لیس بنافذ، و لا يجوز الترافع الیه و لا الشهادة عنده و المال الذی یؤخذ بحکمه حرام و ان کان الآخذ محقاً الا اذا انحصر استنقاذ حقه بالترافع عنده.

کسی که شایستگی قضاوت را ندارد، حرام است قضاوت کند و حکم او نافذ نیست و جایز نیست نزد او شکایت شود و شهادت داده شود، و مالی که به حکم او گرفته می شود، حرام است اگر چه گیرنده حق داشته باشد، مگر این که گرفتن حقی منحصراً به شکایت نزد او باشد. (44)

ب - اجماع

ب - اجماع

دلیل دیگر ولایت فقیه، اجماع است. اجماع عبارت از اتفاق نظر فقهای اسلام است و ولایت فقیه از جمله مسائل اجماعی است که فقها بر آن اتفاق نظر دارند. اساساً موضوعاتی که اتفاق نظر فقهای دین را به همراه دارند از اتقان و اعتبار خاصی برخوردار است زیرا اجماع علما، کشف می کند که آن موضوع مورد اتفاق فقهای مورد قبول امام معصوم علیه السلام است و فقها، با توجه به قول او اتفاق نظر دارند.

صاحب مفتاح الکرامه که در جمع بندی آراء فقهای شیعه از موفقیت خاصی برخوردار است، می نویسد:

هو (فقیه) نایب و منصوب عن صاحب الامر - صلوات الله علیه - و یدل علیه العقل و الاجماع و الاخبار. اما الاجماع فبعد تحقیقه - كما اعترف به - یصح لنا ان ندعی انه انعقد علی انه نایب عنه - عجل الله تعالی فرجه - و اتفاق اصحابنا حجة.

یعنی: فقیه نایب امام زمان علیه السلام و منصوب از سوی آن حضرت است و عقل و اجماع و اخبار بر چنین نیابت و نصبی دلالت دارند. پس از تحقق اجماع که فقها به آن اعتراف کرده اند می توانیم ادعا کنیم که فقها اتفاق نظر دارند که فقیه نایب امام زمان علیه السلام است و اتفاق نظر آنها حجت شرعی است. (45)

ضرورت حکومت اسلامی

از آنچه در فصل های دلایل عقلی و نقلی بیان گردید، ضرورت حکومت اسلامی به سرپرستی ولی فقیه روشن گردید. بنابراین وظیفه همه مؤمنین است که به تأسیس و حفظ چنین دستگاه حکومتی مبادرت ورزند چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای تأسیس آن قیام کرد و با تلاش فراوان به برپایی حکومت اسلامی نایل گردید. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همه مسلمانان طول تاریخ حجت شرعی است. بنابراین باید همه مسلمانان به تبعیت از آن حضرت به برپایی حکومت اسلامی قیام نمایند. زیرا معلوم است که احکام اسلام به زمان یا مکان خاصی اختصاص ندارد بلکه همه مکان ها و زمان ها را شامل می شود و نباید در هیچ برهه ای از زمان تعطیل گردد و البته اجرای این احکام و حدود الهی در گرو تأسیس حکومت اسلامی به سرپرستی فقیهی جامع الشرایط است.

عجیب است که برخی اظهار می‌کنند که اسلام حکومت هم دارد؟ ولی جواب آنها کوتاه و صریح است. و آن این که اسلامی که در کوچک‌ترین مسائل فردی و اجتماعی و قضایی احکام و مقررات دارد می‌شود که درباره حاکم و حکومت مورد قبول خود که از هر مسئله دیگر مهم‌تر است، نظر نداشته باشد؟ اساساً اسلام دین حکومت است و بخش عمده آن را احکام حکومتی تشکیل می‌دهد و پدر امت اسلامی که بنابر روایات پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام هستند هر دو با تکیه بر دین حکومت کردند.

فصل ششم: ماهیت ولایت فقیه

فصل ششم: ماهیت ولایت فقیه

ولایت فقیه

مشخصه خدا محوری نظام اسلامی است.

نصب الهی یا انتخاب مردمی

یکی از مباحث مهم مربوط به ولایت فقیه این است که ولایت از چه ماهیتی برخوردار است؟ ماهیت الهی دارد یا مردمی؟ و به تعبیر دیگر ولی فقیه از ناحیه خداوند و ائمه‌علیهم السلام منصوب می‌شود یا از ناحیه مردم و با یک انتخاب صددرصد مردمی به تصدی امور کشور می‌پردازد؟ کیفیت قانونی حاکمیت ولی فقیه بر کشور به این گونه است که مردم عده‌ای از مجتهدین را به عنوان خبرگان انتخاب می‌کنند و آنها مجلس خبرگان را تشکیل می‌دهند و با خبرگی و آگاهی که نسبت به رهبری و شرایط او از جمله اجتهاد وی دارند، فردی را به عنوان ولی امر مسلمین یا مقام رهبری یا امام امت برمی‌گزینند.

علت این که مردم خود به‌طور مستقیم در انتخاب رهبر شرکت ندارند این است که انتخاب او با توجه به شرایط خاص و مهمی که باید داشته باشد، یک امر تخصصی است که عموم مردم از آگاهی لازم درباره آن برخوردار نیستند و همان‌گونه که در انتخاب مرجع تقلید به خبرگان مراجعه می‌کنند، چون خود توان تشخیص اجتهاد و یا علمیت مرجع را ندارند، درباره رهبری نیز به خبره مراجعه می‌کنند تا آنها با تشخیص اجتهاد و سایر ویژگی‌های رهبری، او را مورد شناسایی قرار دهند و در صورتی که حائز شرایط باشد، وی را به رهبری برگزینند.

تشکیل مجلس خبرگان رهبری، مترقی‌ترین شکل انتخاب ولی فقیه است، زیرا حقیقت آن، مراجعه غیر متخصصین به متخصص است و مردم برای تشخیص رهبری به اهل خبره مراجعه می‌کنند تا آنها با تکیه بر تخصص خود، رهبری شایسته نظام اسلامی را تعیین کنند. البته از آن جایی که این خبرگان خود منتخبین ملت هستند، در حقیقت این مردم هستند که رهبری را تعیین می‌کنند.

حال این سؤال مطرح است که حکومت فقیه از سوی خداوند است و انتخاب او از سوی مجلس خبرگان شرط حاکمیت اوست که در این صورت ولایت الهی دارد و تصدی امور کشور از نوع ولایت بر مردم خواهد بود، یا این که مردم به او حاکمیت و اختیار می‌دهند که در این صورت رهبر و کیل مردم بوده و نوع حاکمیتش وکالت باشد؟

بدون شک فقیه با کسب اجتهاد، عدالت و سایر شرایط از ولایت برخوردار می‌گردد و ولایت او یک ولایت

الهی است و نصب او از ناحیه خداوند است. از همین رو امام خمینی قدس سره فرمود: «ولی امر، حجت خداست».(46)

با این بینش است که او ولی امر است و کلمه ولی و امام مسلمین بر او اطلاق می‌گردد و در قانون اساسی و فقه اسلامی نیز به عنوان ولی معرفی شده است نه وکیل و نه نایب مردم.

دلایل نصب الهی

1- روایات

روایات، منصب ولی امر مسلمین را یک منصب الهی و از سوی ائمه‌علیهم السلام می‌دانند.

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که درباره ولی فقیه فرمود:

«فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛ من او را حاکم بر شما قرار دادم».(47)

از این حدیث شریف که مورد قبول همه فقهاست، استفاده می‌شود منصب فقیه از سوی ائمه‌علیهم السلام است زیرا امام‌علیه السلام او را حاکم بر مسلمین قرار داده است.

ابن خدیجه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت درباره ولی فقیه فرمود:

«فانی جعلته علیکم قاضياً؛

من او را قاضی بر شما قرار دادم».(48)

از این روایت هم استفاده می‌شود که نصب از سوی ائمه‌علیهم السلام است.

البته در این روایت امام‌علیه السلام نصب قاضی فرموده است که قضاوت بخشی از وظایف ولی فقیه به حساب می‌آید.

در توقیعی که از امام زمان علیه السلام رسیده است آمده است:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله؛

در حوادثی که برای شما پیش آمد می‌کند به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنها حجت من بر شما و

من حجت خدا بر آنها هستم».(49)

در این روایت نیز فقیه به عنوان حجت امام زمان علیه السلام معرفی شده است.

از جمله مسائلی که پیش آمده است، مسئله حاکمیت دینی در جهان امروز است که باید به حجت و نایب امام زمان علیه السلام مراجعه کرد و مردم مسلمان ایران مراجعه کردند و نتیجه آن حاکمیت فقیه در ایران و قانون اساسی نظام اسلامی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اسمعوا و اطیعوا لمن و لاه الله الامر فانه نظام الاسلام.

بشنوید و اطاعت کنید از کسی که خداوند او را ولی امر مسلمین قرار داده است. به راستی که او نظام اسلام

است.(50)

این روایت علاوه بر آن که الهی بودن منصب ولی امر را بیان کرده است، نقش مهم و محوری و وجوب اطاعت او را نیز مورد توجه قرار داده است.

2- اجماع

اجماع یکی دیگر از دلایل انتصاب الهی فقیه است. همه فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که ولایت فقیه منصبی الهی است که امام‌علیه السلام به او داده است و در نتیجه او نایب امام زمان‌علیه السلام است. از جمله کسانی که ادعای اجماع کرده است، فقیه نامی شیعه، محقق کرکی - متولد 868 ه.ق - است که می‌فرماید:

«اتفق اصحابنا رضوان الله عليهم على ان الفقيه العدل الامامى، الجامع لشرائط الفتوى، المعبر عنه بالمجتهد فى الاحكام الشرعية نائب عن قبل ائمة الهدى، صلوات الله و سلامه عليهم فى حال الغيبة فى جميع ما للنيابة مدخل»؛

«فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع‌الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود از سوی ائمه صلوات الله عليهم در همه اموری که نیابت بردار است نیابت دارد».(51)

در این جا به برخی از کلمات بزرگان فقها اشاره می‌کنیم که آنها ولی فقیه را منصوب از سوی ائمه‌علیهم السلام می‌دانند.

آیه‌الله بروجردی می‌فرماید:

«كون الفقيه العادل منصوباً من قبل الائمة عليهم السلام لمثل تلك الامور العامة المهمة التي يبتلى بها العامة مما لا اشكال فيه.»

«در این که فقیه عادل منصوب از ناحیه ائمه‌علیهم السلام عهده‌دار کارهای مورد نیاز جامعه است کمترین اشکالی وجود ندارد».(52)

فقیه نامی حاج آقا رضا همدانی، متوفای 1322 ه.ق می‌فرماید:

«و كيف كان لا ينبغى الاستشكال فى نيابة الفقيه الجامع لشرائط الفتوى عن الامام عليه السلام حال الغيبة» و در هر صورت اشکالی در نیابت فقیه جامع‌الشرایط فتوا از امام‌علیه السلام در زمان غیبت امام نمی‌باشد.(53)

آیه‌الله نائینی قدس سره فرموده است:

ثبوت نیابت فقها و نایبان عام امام عصر‌علیه السلام در انجام وظایف خود از مسائل قطعی است.(54)

فقیه بلند مرتبه «محقق»، صاحب شرایع قدس سره فرموده است: واجب است کسی که نایب امام زمان‌علیه السلام است، سهم امام را در بین مستحقین آن تقسیم کند.(55)

شهید ثانی قدس سره درباره فقیه فرموده است:

«لانه نایب الامام و منصوبه»؛

«زیرا ولی فقیه نایب امام و منصوب از سوی اوست».(56)

جواد بن محمد حسینی عاملی، فقیه را نایب و منصوب از سوی امام‌علیه السلام می‌داند و می‌گوید:

«هو (فقیه) نایب و منصوب عن صاحب الامر - صلوات الله علیه - و يدل عليه العقل و الاجماع و الاخبار ...»

«فقیه از سوی امام زمان‌علیه السلام گمارده شده است و عقل و اجماع و روایات بر این نیابت دلالت دارند».(57)

از مجموعه روایات و سخنان بزرگان دین و اجماع فقها که بر گرفته از سخنان معصومین‌علیهم السلام است، استفاده می‌شود، ولی فقیه نایب امام زمان‌علیه السلام و منصوب از سوی اوست، و این حقیقتی است که کمترین اشکالی در آن نیست مگر این که کسی به فقه شیعه اعتقاد نداشته باشد، یعنی در حقیقت به ائمه‌علیهم السلام معتقد نبوده و یا اغراض دیگری در دل داشته باشد.

بنابراین انتخاب رهبر از سوی مجلس خبرگان جنبه تعیینی دارد به این معنا که ولی فقیه واجد شرایط قبل

از انتخاب، ولایت شرعی دارد اما انتخاب او شرط اعمال ولایت وی می‌باشد چه این که گزینش های مردمی و از سوی مجلس مشروعیت نمی‌آورد و این نصب الهی از سوی ائمه‌علیهم السلام است که به فقیه مشروعیت می‌بخشد و از همین رو است که ولایت فقیه، حکومت خدا بر مردم است. نتیجه این که مجتهد جامع‌الشرایط وکیل مردم نیست امام و ولی آنهاست. چه این که اگر وکیل یا نایب مردم باشد، نمی‌تواند به حکومت مشروعیت دهد.

بنابر توضیحی که بیان شد، ولی فقیه همانند طبیبی است که از شرایط طبابت برخوردار است اما شرط اعمال طبابت او مراجعه مردم است. مراجعه مردم او را طبیب نمی‌کند، او منصب طبابت را از جای دیگر گرفته است، بلکه مراجعه مردم سبب اعمال طبابت او می‌شود که سلامت بیماران را به همراه دارد. فقیه هم ولایت دارد و منصب ولایت را از ائمه‌علیهم السلام گرفته است، اما مراجعه مردم ولایت او را عملی می‌کند. چه این که امام علی علیه السلام ولایت داشت، اما از آن جایی که مردم با او نبودند، خانه نشین بود، ولی با پذیرش بیعت مردم ولایت او در جامعه اعمال شد.

نتیجه این که ولایت فقیه یک منصب الهی است که با انتخاب مردم به تعیین و اجرا می‌رسد و این است فرق ولی فقیه و رئیس جمهور است که منصب خود را از مردم دریافت می‌کند. البته ریاست جمهوری در نظام اسلامی مقبولیت ملی و شرعی دارد زیرا ریاست او بر دو پایه آراء ملت و تنفیذ ولی فقیه است که اولی به او مقبولیت ملی می‌دهد و دومی به او مشروعیت می‌بخشد. و تفاوت دیگر آن است که رئیس جمهوری در نظام‌های دیگر شخص اول مملکت و رئیس دولت و مردم به شمار می‌آید، اما در نظام اسلامی شخص دوم و رئیس دولت محسوب می‌شود و این ولی فقیه است که مقام اول کشور و رئیس مردم و همه صاحب منصبان کشوری و لشکری است.

حال که منصب ولی فقیه یک منصب الهی شد، حکومت او حکومت خدا بر مردم است نه حکومت شخص بر مردم. فقیه بدون فقاہت و عدالت از خود چیزی ندارد، پس حاکمیت او حاکمیت فقاہت و عدالت است و این حاکمیت در حقیقت حاکمیت خدا و امام زمان علیه السلام بر مردم است. در این جا بحث را با این سخن امام خمینی قدس سره به پایان می‌بریم که فرمود:

«فقهای جامع‌الشرایط از طرف معصومین علیهم السلام نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارند و توالی امور در غیبت کبری موکول به آنان است.» (58)

فصل هفتم: محدوده ولایت فقیه

فصل هفتم: محدوده ولایت فقیه

ولایت فقیه

حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله است.

حدود ولایت فقیه در آیات و روایات

حدود ولایت فقیه یکی از مسائل مهم این بحث را تشکیل می‌دهد. اظهار نظرهای علمی نیز در این باره متفاوت است. برخی دایره ولایت را محدود دانسته‌اند و برخی آن را وسیع و گسترده تلقی کرده‌اند. کسانی که آن را محدود دانسته‌اند با مراجعه به برخی روایات به این نتیجه رسیده‌اند که آنچه از روایات استفاده

می‌شود موارد محدودی است.

اما باید گفت اینها مواردی است که به آنها اشاره شده است نه این که تمام اختیارات ولایت فقیه باشند. علاوه بر این ولایت فقیه از سنخ ولایت رسول الله و «انما ولیکم الله و الذین آمنوا» (59) است (به راستی ولی شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آوردند) این نوع ولایت که از پیامبر و ائمه‌علیهم السلام به حسب روایات به فقها رسیده است، ولایتی مطلقه و گسترده است. چه این که امام صادق علیه السلام فرمود: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» (من او را بر شما حاکم قرار دادم). این حاکمیتی که از سوی امام علیه السلام به فقیه داده شده است، هیچ قید و محدودیتی ندارد و بیانگر ولایت مطلقه است. و ولایت مطلقه فقیه بدین معناست که کل اختیاراتی را که پیامبر و ائمه‌علیهم السلام برای اجرای اسلام و مصالح مسلمین داشتند، ولی فقیه هم از آن برخوردار است.

ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه عقل

ما برای اثبات اصل ولایت فقیه، علاوه بر قرآن و روایات به دلایل عقلی استناد کردیم و از این رو اشکالاتی که به برخی روایات بود را متوجه خود ندانستیم. حال اگر محدوده ولایت را هم از طریق عقل اثبات کنیم، ایرادهایی که به طریق نقل، یعنی برخی روایات وارد می‌شود بر ما وارد نخواهد بود. آنچه از دلایل عقلی استفاده می‌شود، مطلقه بودن ولایت است که به تحلیل آن می‌پردازیم.

همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، ولی فقیه باید کشور و ملت را بر اساس احکام اسلام اداره کند و طبیعی است که چنین مسئولیت عظیمی با اختیارات محدود عملی نیست. با ولایت محدود نمی‌توان کشور را اداره کرد. چگونه می‌شود اسلامی بودن کشور در تمامی ابعاد قانونی، قضایی، اجرایی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، لشکری و امثال آن از ولی فقیه خواسته شود اما ابزار اسلامی کردن را از او سلب نمود؟

کشورداری اداره چند طفل یتیم، زنان شوهر مرده و امثال آن نیست که با مختصر ولایتی امور آنها حل گردد. شاید کسانی که ولایت را محدود دانسته‌اند، موارد محدودی از این قبیل در ذهن آنها بوده است و در واقع کسی نیست که بگوید کشور را با ولایت محدود می‌توان اداره کرد.

اداره کشور با همه گستردگی که در عصر حاضر دارد جز با ولایت مطلقه امکان‌پذیر نیست. حدود ولایت را نیاز اسلامی کردن جامعه و تأمین منافع مسلمین تعیین می‌کند نه مجلس و امثال آن. اگر ولایت فقیه محدود و مقید باشد، انتظار نمی‌رود که ولی فقیه، اسلامی بودن جامعه و نهادهای حکومتی را در تمامی ابعاد آن تضمین کند و مطلقه بودن ولایت به این است که فقیه بتواند هر حرکت و عملی را که لازم باشد برای تحقق احکام، اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی انجام دهد.

بنابراین ایجاد تحول در شکل نظام و هر یک از عرصه‌های جامعه اسلامی و قوای سه‌گانه، عزل و نصب‌ها، حل و عقدها، صلح و جنگ و هر حرکت مصلحت‌آمیز دیگر در قلمرو ولایت او خواهد بود و هر مقدار این ولایت نقصان یابد، اسلامی بودن جامعه نقصان پیدا خواهد کرد و در نتیجه از میزان مشروعیت آن کاسته خواهد شد.

ولایت چیزی نیست که بخواهیم آن را محدود کنیم. ولایت همان حکومت است که جهت اداره جامعه اسلامی به علمای دین به ارث رسیده است چه این که در روایت آمده است: «العلماء ورثة الانبیاء» (علمای دین ورثه انبیا هستند) و از آنجایی که ولایت انبیا، مطلقه بوده است ولایت فقیه هم مطلقه است.

کسانی که در زمان حاضر بر محدودیت ولایت اصرار می‌ورزند خواسته یا ناخواسته در جهت تضعیف ولایت

فقیه حرکت می‌کنند که در قانون اساسی مطلقه بودن آن تصویب شده است. در اصل 57 قانون اساسی آمده است:

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند.»

مطلقه بودن ولایت فقیه بر اساس مصلحت جامعه اسلامی است تا فقیه بتواند بنا بر احکام اسلام مقاصد الهی و اسلامی را در جامعه بسط و توسعه دهد. اگر ولایت مطلقه نباشد، چگونه ولی فقیه دست بسته همه مصالح نظام اسلامی را به منصفه ظهور و اجرا درآورد، زیرا در مواردی تشخیص می‌دهد که باید این چنین عمل کرد اما محدودیت ولایت او را از انجام مقاصد الهی اش باز می‌دارد.

همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت تشریحی مطلقه داشت و پس از او امام علی علیه السلام از چنین ولایتی برخوردار بود، نایب امام علیه السلام که وارث انبیا و خلیفه ائمه علیهم السلام است به همان اندازه ولایت تشریحی دارد. از همین رو است که فقیه سترگ عالم تشیع، مرحوم ملا احمد نراقی می‌گوید: «کَلَّمَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الْاِمَامِ الَّذِي نَهَمُ سُلْطَانِ الْاِنَامِ وَ حِصُونِ الْاِسْلَامِ فِيهِ الْوَلَايَةُ وَ كَانَ لَهُمْ فَلِلْفَقِيهِ اَيْضاً ذَلِكِ الْاِمَّا اَخْرَجَهُ الدَّلِيلُ مِنْ اَجْمَاعِ اَوْ نَصِ اَوْ غَيْرِهِمَا». «آنچه برای پیامبر و امام که امام و پیشوای مردم بودند ثابت بود برای فقیه نیز ثابت است مگر این که دلیلی نظیر اجماع، روایت و امثال آنها حقی را تنها به آنها اختصاص داده باشد.» (60)

امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «ولایتی که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌باشد برای فقیه هم ثابت است، در این مطلب هیچ شکی نیست.» (61)

و در جای دیگر می‌فرماید: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از حضرت امیر بوده یا اختیارات حکومتی امیر علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» (62)

صاحب جواهر می‌فرماید:

«ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه به‌طور کامل اختیار دارد و تمام اختیاراتی که برای امام علیه السلام است برای او می‌باشد و این مقتضای فرمایش امام علیه السلام است که می‌فرماید: من او (فقیه) را حاکم قرار دادم. یعنی او را در قضا و غیر قضاوت ولی و برخوردار از حق تصرف قرار دادم. و مقتضای سخن امام زمان علیه السلام نیز همین است که فرموده است ... فقها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم. منظور امام علیه السلام از این حدیث این است که فقها حجت بر شما هستند در همه آنچه من در آنها حجت بر شما هستم.» (63)

فصل هشتم: اشکالها و پاسخها

فصل هشتم: اشکالها و پاسخها

ولایت فقیه

تجلی ارزش‌های سیاسی اسلام است.

اشکالها و پاسخها

اشکالها و پاسخها

اشکال‌هایی بر موضوع ولایت فقیه مطرح شده است که به خاطر تعدد و تنوع آنها به‌طور مستقل مورد بحث قرار می‌گیرند، باشد تا در رهگذر این اشکال‌ها و جواب‌های آنها، دل‌های پاک که به دنبال معرفت بیشتر در حل معضلات علمی خود هستند به معارف مطلوب خود برسند.

1- اصل عدم حاکمیت فرد یا گروه بر جامعه

اصل اولیه این است که فرد یا گروهی بر جامعه حاکمیت ندارند، بنابراین ولایت و حاکمیت فقیه چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

این سؤال تنها درباره حکومت فقیه نیست بلکه در مورد هر کسی که در دنیا حاکمیت دارد مطرح است، چه این که برخی از سران دنیا بیش از فقیه اعمال قدرت می‌کنند. و بالاتر این که تصرف آنها در جان، مال، آزادی، عقاید و افکار مردم در موارد فراوانی برخلاف مصالح اجتماعی انسان‌هاست و با احکام الهی نیز سازگاری ندارد.

اما توجیه سران و نظریه پردازان غیراسلامی در جواز تصرف رؤسای کشورهای مختلف همان گزینش مردمی آنهاست که این نظریه با مبانی دینی سازگار نیست، زیرا ما معتقدیم ولایت بر مردم جز از ناحیه شرع میسر نیست و عده‌ای از مردم نمی‌توانند با رأی دادن به شخصی او را حتی بر کسانی که به او رأی نداده‌اند، مسلط گردانند.

اما درباره ولایت فقیه باید گفت خداوند خالق و مالک همه انسان‌هاست از این رو بر آنها ولایت دارد چه این که در قرآن آمده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ

همانا ولی شما خداوند است. (64)

حال خدایی که بر انسان ولایت دارد به پیامبر و ائمه‌علیهم السلام ولایت و سرپرستی مردم را تفویض فرموده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛

«همانا ولی شما خداوند و رسول او و کسانی هستند که ایمان آوردند، آنان که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند». (65)

در این آیه ولایت خداوند و رسولش و ائمه‌علیهم السلام تبیین شده است.

شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که مصداق بارز کسانی که ایمان آورده‌اند، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. اما همان‌گونه که از آیه معلوم است «الذین آمنوا» صیغه جمع است و مصداق آن ائمه‌علیهم السلام هستند، چه این که امام باقر علیه السلام در تفسیر «الذین آمنوا» فرمود: «یعنی الائمه منّا» (مراد از «الذین آمنوا» ما ائمه هستیم). (66)

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام اوصیاء پیامبر صلی الله علیه وآله که ائمه‌علیهم السلام می‌باشند را مصداق «الذین آمنوا» معرفی کرده است. (67)

و امامان معصوم‌علیهم السلام که از ولایت برخوردارند به فقها نیابت داده‌اند که بحث مشروح آن در فصل ماهیت ولایت بیان گردید.

نتیجه این که اصل، عدم ولایت بر دیگری است به جز ولایت خداوند که خالق و مالک انسان است، و کسانی که خدای تعالی آنها را از ولایت بهره‌مند ساخته است که آنها پیامبر، ائمه و فقهای اسلام هستند.

2- اقسام ولایت

ولایت فقیه چه نوع ولایتی است؟

ولایت بر سه قسم ولایت تکوینی، ولایت بر تشریح و ولایت تشریحی است. ولایت تکوینی به معنای قدرت تصرف در موجودات عالم است. این ولایت از آن خداوند است. ذات اقدس الهی قادر است هر تصرف و تحولی را در موجودات عالم پدید آورد، ایجاد کند، از بین ببرد، زنده کند و بمیراند. این ولایت به انبیاء، ائمه و اولیای الهی داده می‌شود و از آنها معجزات و کراماتی صادر می‌شود. ولایت بر تشریح عبارت است از حق قانونگذاری و صدور احکام شرعی است که تنها مربوط به خداوند می‌شود. انبیاء و ائمه‌علیهم السلام نیز از خود حکم شرعی صادر نمی‌کنند و تنها به تبلیغ و تفسیر احکام الهی می‌پردازند.

ولایت تشریحی عبارت از حکومت و سرپرستی جامعه اسلامی و اجرای قوانین و احکام الهی در همه ابعاد زندگی مسلمین است. این ولایت است که در اختیار انبیاء، ائمه و فقها قرار می‌گیرد و چنانچه فقیهی از آن برخوردار گردد، ولایت او را حکومت اسلامی یا ولایت فقیه گویند.

3- سلب آزادی

آیا ولایت فقیه با آزادی افراد منافات ندارد؟ و به تعبیر دیگر محدودیت نمی‌آورد؟ بدون شک ولایت‌ها محدودیت آورند اما این محدودیت‌ها ارزشی هستند. ولایت خداوند محدودیت می‌آورد و مؤمن را از بسیاری از کارهایی که کفار انجام می‌دهند، باز می‌دارد اما این محدودیت یک محدودیت منطقی و ارزشی است. ولایت فقیه هم محدودیت می‌آورد و البته این محدودیت برخاسته از حدود الهی است که محدودیتی مطلوب و ارزشی می‌باشد چرا که حدود الهی منطبق با مصالح انسان است. بنابراین هر گونه محدودیتی که بر اساس مصالح و سعادت و اصلاح ساختار زندگی آدمی باشد نه تنها اشکال ندارد بلکه یک ضرورت در زندگی او به شمار می‌رود و محدودیت ناشی از حاکمیت فقیه عین صواب و برخاسته از اراده الهی است و این نوع محدودیت‌ها در همه جای دنیا مورد پذیرش عقلای عالم است.

4- استبداد

آیا ولایت فقیه به دیکتاتوری کشیده نمی‌شود؟

هر مملکتی باید صاحب داشته باشد ولی باید آفت ریاست را که استبداد است برطرف گردد. دیکتاتوری ریاستمداران با نظارت مقام برتر آنها قابل رفع است. اگر استاندار یا مدیر کلی بخواهد مستبد باشد، وزیر مربوطه جلوی او را خواهد گرفت و اگر وزیری بخواهد دیکتاتوری کند، رئیس جمهور جلوی او را می‌گیرد و اگر رئیس جمهور یا هر مقام دیگر بخواهد دیکتاتوری کند، مقام رفیع رهبری جلوی او را می‌گیرد. بنابراین به گفته امام خمینی قدس سره: ولایت فقیه است که جلوی دیکتاتوری را می‌گیرد. اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می‌شود. (68)

- 5 میزان مشارکت مردم

میزان مشارکت مردم در حاکمیت ولی فقیه چگونه است؟

به طور کلی حاکمیت بر سه قسم است: حاکمیت فرد بر مردم که شخصی بدون انتخابات مردمی یا انتصاب الهی حاکم بر مردم گردد و با توجه به آنچه می‌پسندد و تشخیص می‌دهد عمل کند که این بیشتر در نظام‌های سلطنتی تجلی می‌یابد.

دوم حاکمیت مردم بر مردم، به این گونه که کسی را مردم انتخاب کنند و او به عنوان نماینده و وکیل مردم فرمانروایی داشته باشد، مثل انتخاب ریاست جمهوری‌هایی که در دنیا وجود دارد، در این سیستم‌های حکومتی، خواسته‌های مشروع یا نامشروع مردم مطرح خواهد بود.

سوم حاکمیت خدا بر مردم و آن بدین گونه است که خداوند خود یا با واسطه معصومین علیهم السلام کسی را به سرپرستی مردم منصوب نماید. این نوع حاکمیت از قداست الهی برخوردار است و البته بهتر از انتخاب مردمی صرف است زیرا همواره انتصاب الهی بر انتخاب مردمی ترجیح دارد. و ولایت فقیه یک منصب الهی است که مردم هم در ارتباط با فرد ولی فقیه دارای نقشی تعیین کننده هستند، زیرا اگر چه ولایت فقیه از ناحیه خداوند است اما این مردم هستند که به آن تعیین و ضمانت اجرایی میبخشند.

نتیجه این که مردم در اصل ولایت منشأ اثر نیستند زیرا مقبولیت مردمی هرگز جای مشروعیت الهی را نمی‌گیرد، چون اعطای ولایت از حیطة اختیارات آنها خارج است و به خداوند مربوط می‌گردد. اما در تعیین ولی و اعمال ولایت او نقش کامل و مؤثری دارند. البته انتخاب مردم شرط صحت اعمال ولایت او نیست و چه بسا فقیه‌ای به خاطر ویژگی‌های خاصی که دارد اعمال ولایت کند اگر چه مورد موافقت اکثریت نباشد و این به اعتقاد او بر وجوب تشکیل حکومت اسلامی به حاکمیت فقیه در اکثر شرایط بازمی‌گردد.

در کربلا ثابت شد که امام حسین علیه السلام چندان یاور ندارد در عین حال اگر پیروز می‌شد اولین حرکت اساسی او تشکیل حکومت و ولایت بر کسانی بود که او را نپذیرفته و یاری نکرده بودند. همه ائمه‌علیهم السلام این گونه بودند. مثلاً اگر امام صادق علیه السلام به اندازه آن گله بزغاله مورد اشاره او که 17 عدد بیشتر نبودند یاور داشت قیام می‌کرد و پس از پیروزی در قیام خود بر کسانی که نه تنها موافق او نبودند که روحیه و افکار و منشی جدای از او داشتند حکومت می‌کرد.

بنابراین از نظر اسلام تشکیل حکومت اسلامی واجب است و شرط طبیعی و شرعی اعمال ولایت ولی امر، وجود یاور است. البته همراهی و همگامی مردم بسیار مفید، مؤثر، راه‌گشا و موفقیت‌آمیز است و خدمت به آنها از بهترین عبادات محسوب می‌شود. در عین حال اگر مردم با اعمال ولایت ولی امر و حکومت دینی موافق نباشند اما به تعبیر ائمه‌علیهم السلام یاورانی وجود داشته باشند که اگر چه به عدد اصحاب کربلا و یا 20 نفر برای امیرالمؤمنین علیه السلام و یا 17 نفر برای امام صادق علیه السلام باشند و با عدد کم خود توان تشکیل حکومت اسلامی را داشته باشند، تشکیل حکومت برای آنها واجب است و این حکم خداوند است اگر چه اکثریت به این حکم الهی و اعمال ولایت فقیه موافقت و بلکه اعتقاد نداشته باشند. و یا افراد فاصله دار از فرهنگ اسلامی بر آن خورده گیرند. از این گفته و سیره و کلام ائمه‌علیهم السلام استفاده می‌شود که در اسلام آنچه مطرح است دین سالاری و ولایت سالاری است که همه در حقیقت خدا سالاری است و آنچه به عنوان مردم سالاری به اسلام نسبت داده می‌شود ریشه‌ای در اسلام ندارد. بلکه مردم سالاری دینی اگر مراد مردم گرایی، مردم دوستی، و خدمت به مردم و مشورت با آنها است اشکالی نیست ولی این دیگر مردم سالاری نیست که حاکمیت خواسته‌های آنها مطرح باشد. و تمام روایاتی که درباره مردم سالاری دینی

مطرح می‌شود جز مردم دوستی و احترام و خدمت به آنها را بیشتر اثبات نمی‌کند و اینها هیچ کدام مردم سالاری را ثابت نمی‌کنند. نظام اسلامی نظام اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الوالمر منکم است که افاده خدا سالاری، دین سالاری و ولایت سالاری می‌کند نه اطیعوا الناس که اثری از آن در کتاب و سنت یافت نمی‌شود.

اگر گفته شود ما اعتقاد به مردم سالاری داریم اما در حدود و ضوابط دین، این دیگر مردم سالاری نخواهد بود، بلکه دین سالاری است زیرا اگر قرار باشد مردم در امور خود حتی انتخابات مربوط به نوع نظام و کارگزاران آن تحت ضوابط دین قرار گیرند سالار نخواهند بود و این دین است که سالار است و دو سالار معنا نخواهد داشت. یا سالاری دین و یا سالاری مردم. و البته دین سالار است و مردم مطیع و خادم آن می‌باشند. یعنی مردم تابع و دین متبوع آنهاست و سالار بودن تابع و متبوع، تناقض و خلاف حکمت است. و سالار جز به معنای متبوع نیست که آن دین خداست و ولایت سالاری هم نمودی از دین است. بله وجود انتخابات و مشورت با مردم دلیل مردم‌گرایی دینی است که باید به جای مردم سالاری استفاده شود.

- 6 ولایت یا وکالت

با توجه به این که مردم ولی فقیه را انتخاب می‌کنند، آیا او وکیل یا نایب مردم نخواهد بود؟ ولایت و وکالت در مقام عمل مقابل یکدیگر قرار دارند، زیرا ولی سرپرستی و فرمانروایی و حاکمیت دارد و وکیل و نایب مردم مورد امر و نهی آنها قرار می‌گیرد تا به دستور و دلخواه موکل عمل کند. بنابراین در نظام ولایی، فقیه بر مردم ولایت و حکومت دارد و در نظام وکالتی مردم بر فقیه حاکمیت دارند و این حاکمیت وکالتی کمترین مشروعیت دینی به همراه خواهد داشت.

اما از جهت معنای لغوی کمترین اثری از ولایت به معنای وکالت و یا نیابت در کتاب‌های لغت دیده نمی‌شود و در نتیجه چنین معنا و برداشتی کمترین پایه و اساس ادبی ندارد. و از روایات مربوط به اثبات ولایت فقیه استفاده کردیم که ولایت فقیه یک منصب الهی است که از ناحیه خداوند و توسط ائمه‌علیهم السلام به فقیه داده شده است.

فقها ولایت دارند اما شرط اعمال آن پذیرش و نصرت مردم است. بنابراین مردم عامل اثبات ولایت برای فقیه نیستند بلکه شرط اعمال ولایت او هستند چه این که امام علی علیه السلام که در حقیقت ولی مردم بود زمانی ولایت و سرپرستی خود را اعمال کرد که مردم با او بیعت کردند. پس بیعت مردم به او ولایت نداد، شرط اعمال ولایت او بود که آن را از خداوند گرفته بود.

اگر ولی فقیه وکیل مردم باشد دیگر استفاده از لفظ ولایت بی‌مورد و لغو خواهد بود در حالی که تک‌تک کلمات قانون اساسی با آراء خردمندان برگزیده جامعه و با توجه و عنایت به معانی آنها مورد استفاده قرار گرفته است. وانگهی وکیل شدن ولی فقیه با جنبه‌های اعتقادی، فقهی و روایی منافات و تعارض جدی دارد. چگونه می‌شود فقیه‌ای را که در روایت امام صادق علیه السلام درباره او آمده است «انی قد جعلته علیکم حاکماً» (من او را حاکم بر شما قرار دادم) را محکوم و مورد امر و نهی قرار دهیم.

اگر قرار باشد که معانی واژه‌ها را که قرآن و روایات بر اساس آن معانی نازل و وارد شده‌اند به دلخواه خود عوض کنیم، ولایت را وکالت معنا کنیم، بدعت را نوآوری بدانیم و سهولت دین‌داری از سوی خداوند برای مردم جایز بودن تسامح و سهل‌انگاری آنها در عمل نمودن به اسلام معنا و تفسیر کنیم، اسلامی باقی نخواهد ماند.

یکی از توطئه‌های دشمن برای از بین بردن دین، خالی کردن واژه‌ها از معانی اصلی است. حتی اگر معنای کلمه‌ای در برهه‌ای از زمان عوض شود ما باید قرآن و اسلام را به گونه‌ای معنا و تفسیر کنیم که در صدر اسلام تفسیر و معنا می‌شد و این جاست که نقش تخصص در دین آشکار می‌گردد. علاوه بر این مواردی وجود دارد که از سوی مردم وکالت بردار نیست. مثلاً اجرای حدود و تعزیرات، گرفتن خمس و زکات و امثال آن، حق مردم نیست که بخواهند ولی‌امر را موکل انجام آن کنند. اینها حق خداست که به ولی‌امر داده است و انفال که در بحث دلایل عقلی ولایت فقیه به موارد آن اشاره شد، حق مردم نیست، حق امام معصوم علیه السلام است که اجازه تصرف آن را به نایب خود که ولی فقیه است داده است. نتیجه این که بر اساس روایات ولایت به معنای امامت، رهبری و فرمانروایی است و فقها و علمای علم لغت بر این معانی اتفاق نظر دارند. برای توضیح بیشتر به فصل ماهیت ولایت مراجعه شود.

7- ولایت یا نظارت

آیا ولایت به معنای نظارت نیست که ولی فقیه بر دستگاه‌های نظام اسلامی نظارت کند و در مواردی که خطایی را مشاهده می‌کند تذکر دهد؟ این برداشت که برخی را به شبهه انداخته است از شبهه وکالت و نیابت به مراتب ضعیف‌تر است زیرا کلمه نظارت نه در روایات و فقه شیعه آمده و نه در قانون اساسی مطرح شده است و کمترین اثری هم در کتاب‌های لغت از آن دیده نمی‌شود. و در بین علمای علم لغت حتی یک نفر هم ولایت را به نظارت معنا نکرده است. اگر از متخصصین معانی کلمات و فقها که مفسرین روایات پیامبر و ائمه‌علیهم السلام هستند، سؤال کنیم که آیا ولایت به معنای نظارت است، جواب خواهند داد که این چنین نیست زیرا کسی که دارای ولایت است از حق فرمانروایی و حکومت برخوردار است. اگر از فقهای شورای نگهبان که مفسران قانون اساسی هستند، سؤال شود ولایت در قانون به معنای نظارت است، جواب می‌دهند هرگز چنین نیست، زیرا در قانون اساسی اختیاراتی برای ولی فقیه ذکر گردیده است که نقش او را از نقش یک ناظر کاملاً جدا کرده است. بزرگانی که قانون اساسی را تصویب کردند این اندازه می‌فهمیدند که ولایت با وکالت، نیابت، نظارت و امثال آن تفاوت دارد و اگر می‌خواستند نظارت باشد کلمه نظارت یا وکالت را مورد استفاده قرار می‌دادند. بنابراین ذکر نظارت در معنای ولایت یک اظهار نظر بدون اساسی است که تنها می‌تواند در جهت مقاصد سیاسی و نیت‌های پنهان و آشکار استعماری دشمنان اسلام یا عمال مغرض یا فریب خورده آنها باشد. امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «بعضی شان می‌گویند: «مسئله ولایت فقیه یک مسئله تشریفاتی باشد مضایقه نداریم، اما اگر بخواهد ولی (فقیه) دخالت بکند در امور، نه، ما آن را قبول نداریم ... اگر متوجه به لازم این معنا باشند، مرتد می‌شوند، لکن متوجه نیستند.» (69)

دشمن درصدد است تا بر فرهنگ، منافع و منابع ارزشمند و حیاتی کشور ما دست اندازی کند و چون این دست اندازی با وجود ولی فقیه میسر نیست به این نتیجه رسیده است که حال که نمی‌شود با توجه به نقش محوری، قوی، محکم و قانونی ولی فقیه او را از صحنه کشور حذف کرد پس نقش او را باید تقلیل داد و از ولایت به وکالت، نظارت و امثال آن تنزل داد تا راه چپاول ارزش‌های معنوی و مادی کشور ایران هموار شود. ضمن این که حکومت امام علی علیه السلام که الگوی حکومتی ماست، هرگز محدود به نظارت نبوده است و این از عملکرد همه جانبه او در تمام امور ریز و درشت اداره کشور به خوبی استفاده می‌شود. نظریه نظارت

فقیه از جمله سخنان بی‌پایه و اساسی است که کمترین اثری از آن در اسلام و فقه شیعه یافت نمی‌شود و البته نظارت فقیه کمترین مشروعیتی هم به حکومت نمی‌دهد. برای آگاهی بیشتر به بحث ماهیت ولایت مراجعه شود.

8- ولایت فقیه یا فقها

اگر همه فقها ولایت دارند همه آنها باید در اداره کشور سهیم باشند در حالی چرا که در نظام اسلامی تنها یک فقیه ولایت دارد؟

اگر چه همه فقها ولایت دارند اما تنها یکی از آنها پایگاه قانونی و مردمی گسترده در کشور دارد، پس تنها باید کسی که به شکل قانونی از مقبولیت و پایگاه مردمی برخوردار است اعمال نظر کند. از طرفی اگر قرار باشد همه فقها اعمال نظر کنند، اختلال در نظام زندگی مردم پدید می‌آید. زیرا مثلاً فقیه‌ی نظر بر جنگ دارد و فقیه‌ی دیگر نظر بر صلح دارد و این سبب سردرگمی نیروهای نظامی می‌گردد و چه بسا کشور رابه شکست بکشاند. پس تنها یک فقیه باید حاکمیت داشته باشد تا از هر گونه بی‌نظمی در سطح کشور و ابعاد مختلف زندگی جلوگیری شود، و با توجه به این که او نبض اداره کشور را به عهده می‌گیرد و به اصطلاح فقیه مبسوط‌الید می‌گردد تمام فقها باید از او تبعیت کنند و هر فقیه‌ی با او مخالفت کرد معصیت کرده است. مگر این که فقیه حاکم، شرایط خود را از دست داده باشد. لذا از طریق مجلس خبرگان باید به این موضوع رسیدگی شود.

البته تبعیت فقهای دیگر از ولی فقیه مبسوط‌الید و پرهیز آنها از اعمال ولایت دلیل عقلی دارد و آن حفظ نظام زندگی از هرج و مرج است. بله اگر در کشوری نظام اسلامی تشکیل نشده باشد و فقیه‌ی مقبولیت گسترده مردمی پیدا نکرده باشد، فقها هر کدام در بلاد خود دارای ولایت هستند و از آن جایی که ولایت آنها در محیط محدودی است، مشکل تعارض اعمال ولایت فقها هم پیش نخواهد آمد چه این که قبل از تشکیل حکومت اسلامی در ایران فقها مرجع رسیدگی بودند. البته در همان زمان هم اگر فقیه‌ی موفق‌تر از دیگران بود، حکم او مقدم بود.

9- عدم نیاز به مجلس خبرگان

اگر ولایت فقیه یک منصب الهی است چه نیازی به انتخاب او از ناحیه مجلس خبرگان است؟ ولایت فقیه یک منصب الهی است اما برای تعیین و عینیت آن باید از یک پایگاه مردمی و ملی برخوردار باشد که این با انتخاب مردم توسط مجلس خبرگان انجام می‌گیرد. ائمه‌علیهم السلام هم ولایت داشتند اما چون نیروی لازم مردمی نداشتند، ولایت آنها در بوته نصب الهی می‌ماند و اعمال نمی‌گردید.

امیرالمؤمنین علیه السلام اگر چه ولی مردم بود و نصب او یک انتصاب الهی بود و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی گردید اما مادامی که از بیعت مردم و دست کم نیروهای لازم برخوردار نبود، خانه نشین بود. اما همین که مردم با او بیعت کردند و پایگاه حکومتی پیدا نموده ولایت او از ضمانت اجرایی برخوردار گردید و در جامعه اسلامی اعمال گردید.

نتیجه این که اصل ولایت از سوی خداوند تحقق یافته است و مردم با انتخاب خود آن را اعمال می‌کنند چه این که امام خمینی قدس سره ده‌ها سال بود که ولایت داشت اما حضور مردم ولایت او را در ده سال آخر

عمر عملی ساخت. بنابراین برخورداری از ولایت برای تصدی حکومت کافی نیست بلکه باید با انتخاب فقیه از سوی مجلس خبرگان از پایگاه ملی و حکومتی برخوردار گردد و با توجه به این که انتخاب رهبر یک مسئله تخصصی است و تشخیص اجتهاد او نیازمند تخصص است، الزاماً باید از سوی مجلس خبرگان انجام پذیرد. برای توضیح بیشتر به فصل ماهیت ولایت مراجعه شود.

- 10 دولت در دولت

آیا تشکیلاتی نظیر شورای انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت و امثال آن توسط ولی فقیه، دولت در دولت نیست؟

تشکیل این نهادها و دیگر دستگاه‌های دولتی بخشی از ساختار حکومتی اسلامند که ولی فقیه عهده‌دار اداره آن است. مزاحمت نهادها با یکدیگر در صورتی است که یکی از آنها زیر نظر ولی فقیه نباشد. بنابراین هر نهادی را که ولی فقیه به عنوان اولین مسؤول و شخص اول مملکت تأسیس کند، بخشی از ساختار حکومت اسلامی خواهد بود و سایر ارگانها باید با آن هماهنگی داشته باشند.

هر نهادی اعم از دولت، قوه قضائیه، مقننه، شورای تشخیص مصلحت نظام، شورای انقلاب فرهنگی و امثال آنها مشروعیت خود را از ولی فقیه می‌گیرد. پس منطقی نیست که فرد یا نهادی از حدود و اختیارات خود از ناحیه ولی امر مسلمین، شکوه‌ای داشته باشد یا به تأسیس نهادهای مورد نظر او مخالفتی ابراز کند. چه این که اعمال نظر ولی امر در هر یک از نهادهای تحت حکومت، حق قانونی و شرعی اوست و رئیس جمهور و دولتی را که او تشکیل می‌دهد در حقیقت دولت ولی فقیه می‌باشد. البته آنچه سبب گردیده است که شبهه دولت در دولت مطرح شود، شورای تشخیص مصلحت نظام بوده است که از یک جایگاه قانونی محکم در قانون اساسی برخوردار می‌باشد.

- 11 شبهه دور

آیا انتخاب ولی فقیه توسط نمایندگان مجلس خبرگان که برگزیدگان شورای نگهبان هستند دور نیست؟ زیرا رهبری، شورای نگهبان را انتخاب می‌کند و شورای نگهبان، مجلس خبرگان را و مجلس خبرگان رهبری را برمی‌گزیند.

دور در صورتی است که رهبری به صورت غیرمستقیم خود را انتخاب کند. اما در ارتباط با او چنین امری وجود ندارد. زیرا اعضای شورای نگهبان که منتخبین رهبر هستند، اعضای مجلس خبرگان را انتخاب نمی‌کنند بلکه احراز صلاحیت می‌کنند، آن‌گاه مردم آنها را انتخاب می‌کنند. بنابراین دور از میان خواهد رفت. علاوه بر آن ولی فقیه ولایت خود را از سوی ائمه‌علیهم السلام می‌گیرد و از نصیبی الهی برخوردار است و خبرگان صرفاً او را شناسایی و معرفی می‌کنند و در این مورد نیز دور از میان خواهد رفت.

اگر بخواهیم به صورت صحیحی به حاکمیت فقیه و مسائل جانبی آن اشاره کنیم می‌گوییم. مقام رهبری، شورای نگهبان را انتخاب می‌کند، مردم اعضای مجلس خبرگان را انتخاب می‌کنند و ائمه‌علیهم السلام رهبر را منصوب می‌نمایند. و کار شورای نگهبان و مجلس خبرگان احراز صلاحیت اعضای خبرگان و ولی فقیه است که هر کدام در حوزه کار خود به آن عمل می‌کنند.

- 12 حاکمیت غیر فقیه

آیا مردم می‌توانند غیر فقیه را حاکم کنند؟

بدون شک مردم مسلمان نمی‌توانند با رأی خود حلال و حرام خدا را تغییر دهند و یا طاغوت را بر کشور حاکم کنند. زیرا هر حاکمی غیر از فقیه عادل چنان که در مباحث قبل گذشت، طاغوت است و حکومت او باطل است. مگر این که فقیه‌ای که متکفل امر حکومت شود وجود نداشته باشد که در آن صورت باید فرد عادل حاکم مسلمین شود.

در هر صورت حاکمیت بر انسان‌ها حق خداست و کسانی که نظیر پیامبر، ائمه‌علیهم السلام و فقهای واجد شرایط در واقع اجازه حاکمیت پیدا کرده‌اند. و هر کس دیگر اگر چه به اتفاق آراء برگزیده شود از آنجایی که حاکمیت او مورد تأیید خداوند نیست، طاغوت است و حاکمیت مشروعی ندارد، زیرا او می‌خواهد بدون رضایت و اجازه خداوند بر بندگان او حکمرانی کند.

- 13 محدودیت زمانی ولایت

چرا مدت ولایت فقیه همانند رئیس جمهوری تعیین نشده است؟
زیرا حقیقت ولایت محدودیت زمانی ندارد و تنها ناتوانی و نقض شرایط می‌تواند به ادامه آن پایان دهد. چرا که ولایت یک منصب الهی است و کسی نمی‌تواند آن را سلب نماید. مردم و یا خبرگان فقیه را نصب نکرده‌اند که بتوانند او را عزل کنند. و وظیفه خبرگان کشف نصب و عزل فقیه است، نه اصل نصب و عزل او.

فصل نهم: تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

فصل نهم: تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

ولایت فقیه

مترقی‌ترین نمود حکومت دینی است.

تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

ولایت فقیه محور نظام اسلامی است که منافع فراوان دین و دنیا و آخرت مردم را به همراه دارد. جایگاه والای ولایت و تأثیرات مهم دشمن ستیزی، انحراف زدایی، اسلام‌گرایی، حفظ منافع میهن اسلامی، تحقق احکام اسلامی در جامعه و آثار فراوان دیگر، دشمنان کوچک و بزرگ اسلام و کشور اسلامی ایران را به صحنه مبارزه با اصل ولایت فقیه و هم‌چنین شخص ولی‌فقیه آورده است. وجود ولایت فقیه علت دشمنی‌های استکبار جهانی و عمال او با ایران اسلامی است. دشمنان ولایت فقیه که به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند هر کدام به دلائلی با این اصل مقدس مخالفت می‌ورزند. بخش مهم آنها دشمنان خارجی یعنی استکبار جهانی است. آنچه سبب گردیده دست آمریکا از منابع سرشار کشور ایران قطع گردد، ولایت فقیه بود و آنچه سبب گردیده است که محرومیت آمریکا هم‌چنان ادامه یابد، ولایت فقیه است. بنابراین طبیعی است که مستکبرین به خاطر قطع منافع خود، ولایت فقیه را مرکز ثقل دشمنی‌های خود ساخته، با اصل ولایت فقیه و شخص ولی‌فقیه دشمنی آشکار داشته باشند و با آن مبارزه می‌کنند تا به خیال

خام خود آن را از سر راه خویش بردارند و دوباره راه چپاول منابع کشور برای آنها گشوده گردد. آنها در این راه از هیچ حرکت و کوششی کوتاهی نکرده و نمی‌کنند که به برخی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

تلاش‌های مخالفین

- 1- مبارزات تبلیغاتی در مطبوعات و دستگاه‌های خبری رادیو و تلویزیون‌های منطقه‌ای و جهانی.
- 2- فعالیت‌های سیاسی توسط سرویس‌های جاسوسی جهت تفرقه‌اندازی در بین مردم و حکومت اسلامی.
- 3- ایجاد سمینارها و جلسات مکرر جهت تضعیف اصل ولایت فقیه در خارج کشور.
- 4- ایجاد جلسات و سمینار در داخل کشور توسط کسانی که آنها را با دلارهای خود خریداری کرده‌اند و یا وعده قدرت در آینده کشور را به آنها داده‌اند. این بندگان زرخرید استکبار جهانی که نخبگان علمی دشمنان خارجی به حساب می‌آیند، می‌نشینند، تبادل افکار و اظهار نظر می‌کنند تا شاید بتوانند در گفتگوهای خود ضربه‌ای به اصل مقدس و عزت آفرین ولایت فقیه بزنند. از این رو می‌بینیم پس از عجز از تأثیرگذاری در ملت به تفسیرهای وارونه از قانون اساسی پرداخته و یا به عوض کردن بی‌پایه و اساس معانی واژه‌ها می‌پردازند. مثلاً اظهار می‌دارند که ولایت فقیه یعنی وکالت فقیه یا نیابت فقیه از مردم، تا به خیال خود قدری این منصب الهی را تنزل داده باشند. سپس در جلسات دیگر خود اظهار می‌کنند ولایت فقیه یعنی نظارت فقیه تا دوباره اصل ولایت را تضعیف کرده باشند که ما به این اظهار نظرهای بی‌پایه و اساس در جای خود در این کتاب پاسخ داده‌ایم.
- 5- گاهی می‌گردند افرادی را در حوزه و دانشگاه پیدا می‌کنند و با آنها وارد صحبت می‌شوند و با دلارها و وعده‌های خود آنها را فریب می‌دهند و یا با واسطه‌های زیادی که او نفهمد وی را به بازی گرفته و از زمینه ساده لوحی یا جاه‌طلبی که دارد استفاده کرده و او را به تضعیف ولایت یا ولی‌فقیه وادار می‌کنند تا شاید این مهره‌های بازی خورده بتوانند آبی به آسیاب آنها بریزند. جهالت، ساده لوحی، جاه‌طلبی، خود فروختگی از عوامل مهم مخالفت با ولایت فقیه می‌باشد.

جدایی دین از سیاست

جدایی دین از سیاست یکی دیگر از راه‌های مخالفت با ولایت فقیه است. دشمن می‌خواهد با جدایی دین از سیاست، دخالت ولی‌فقیه در مسائل سیاسی را ناموجه جلوه دهد تا با خیال خامی که دارد، خود بر مسند رهبری کشور بنشیند و با حکومت غیردینی، هستی ملت را به تاراج دهد، و ثروت‌های ملی را در اختیار سران استکبار قرار دهد، و خلق و خوی کفار و سنت‌های غلط جهان غرب که باطل بودن آنها در همه کشورهای غربی به اثبات رسیده است را در بین ملت مسلمان ایران رایج سازد. در حالی که جدایی دین از سیاست حربه زنگ زده‌ای است که امروز کارایی خود را از دست داده است و بزرگانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، مدرس و امام خمینی قدس سره و دیگران این حربه زنگ زده را به زباله دان تاریخ انداختند. با نگاهی کوتاه به اسلام می‌توان دریافت که اسلام عین سیاست است و همه ادیان عالم با سیاست همراه بودند. دین در ابتدایی‌ترین مراحل خود از سیاست جدا نبوده است. ظلم ستیزی از ویژگی‌های همه ادیان الهی است و مبارزه با ظلم یک مسئله کاملاً سیاسی است که در مقیاس وسیع آن مبارزه با سلاطین جبار و ظالم را در بر می‌گیرد، چه این که مبارزه ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام با طاغوت‌های زمان خود

گواه این مدعاست.

این یک جهالت و ساده لوحی بزرگ و یا غرض ورزی آشکار است که در عصر حاضر که همه چیز سیاسی شده است بخواهیم دین را با آن همه گستردگی و نقش کلیدی که در عرصه‌های زندگی بشر دارد از سیاست جدا بدانیم.

آیا مبارزه موسی علیه السلام با فرعون که در قرآن آمده است یک مسئله سیاسی نیست؟

آیا حکومت یوسف و داوود علیهما السلام که در قرآن آمده است یک مسئله سیاسی نیست؟

آیا حکومت پیامبر و امام علی علیهما السلام یک مسئله سیاسی نبود؟

آیا جنگ امام حسن علیه السلام با معاویه و جنگ امام حسین علیه السلام با یزید از مسائل سیاسی نبودند؟

آیا شهادت امام علی علیه السلام و ده امام دیگر مبنای سیاسی نداشته است؟

آیا سلمان و ابوذر و مقداد و مالک اشتر که از بهترین شخصیت‌های صدر اسلام بودند از سیاستمداران بزرگ جهان اسلام نبودند که اکثر آنها به شهادت رسیدند؟

آیا پیروزی امام مهدی علیه السلام که فتح‌المبین فتوحات انبیا است یک مسئله سیاسی نیست؟

آیا آیات قرآنی جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با طاغوت‌های زمان، شهادت و امثال آن از بار

کامل سیاسی برخوردار نیستند؟

غیر سیاسی دانستن اسلام، بزرگترین تهمت به اسلام است که نامه‌ها و خطبه‌های سیاسی نهج‌البلاغه آن را رد می‌کند. کسی که دین را از سیاست جدا بداند نه دین را فهمیده است و نه سیاست را.

دینی که سیاست در آن نباشد، دین خدا نیست. دین بدون سیاست اسیر دست استعمارگران هواپرست و دنیا طلب است. اساساً جدایی دین از سیاست هیچ مفهومی ندارد، مگر می‌شود یک مسلمان نسبت به وضع حاکم کشور خود هیچ نظری نداشته باشد؟ اگر حاکم مورد قبول اسلام است باید او را تأیید کند و اگر مخالف اسلام است باید او را رد کند، این موضع‌گیری را هر مسلمانی باید داشته باشد و آن یک مسئله سیاسی است.

زندگی بدون سیاست محال است مگر این که کسی به زندگی فردی غار نشینی پناه برد، امروز ابتدایی‌ترین کارها نظیر خوردن، پوشیدن، سخن گفتن و امثال آنها ماهیت سیاسی دارد. این که دقت کنیم از محصولات خوراکی و پوشاکی وطن خود استفاده کنیم یا از اجناس خارجی و الگوهای آنها بهره‌گیریم، برخوردار از ماهیت سیاسی است. این که لباس و اصلاح سر خود را با تقلید از غرب انجام دهیم یا مطابق با فرهنگ و ملیت خود عمل کنیم خود یک مسئله سیاسی فرهنگی است.

مگر نه این است که تقیه صددرصد ماهیت سیاسی دارد؟

کسانی که ندای شوم «سکولاریسم» (جدایی دین از سیاست) را سر می‌دهند هرگز به هدف خود دست نمی‌یابند. زیرا رسیدن به چنین هدفی محال است. شعار جدایی دین از سیاست از آلوده‌ترین شعارهای سیاسی است که از اهداف نفسانی و استعماری برخوردار است.

منادیان شعار جدایی دین از سیاست باید بدانند که ملت مسلمان و فهیم ایران زیرک تر از آنند که این شعار را بپذیرند و به درون منازل، مساجد و تکایا بروند و مشغول ذکر و عبادت فردی شوند و بگویند هر کسی را می‌خواهید بر سر ما مسلط کنید و هر کاری می‌خواهید انجام دهید، و با سرمایه‌های ملی ما آن‌طور که می‌پسندید عمل کنید و ما در مسجد فقط مشغول ذکر خدا و یاد آخرت می‌شویم. البته مسجد بر خلاف فکر آنها کانون شور و شعور و سیاست و مبارزه است و دعاها و توسلات و زیارتنامه‌ها به انسان نشاط معنوی و

مبارزه با ظلم می‌بخشد.

دین اسلام اگر ذکر خدا دارد جهاد در راه خدا هم دارد. اگر نماز شب دارد نماز جمعه و خطبه‌های سیاسی آن را هم دارد، اگر گریه و توسل دارد، مبارزه با طاغوت هم دارد، اگر روزه دارد، امر به معروف و نهی از منکر هم دارد، اگر دعا و ارتباط فردی با خدا دارد، مراسم بزرگ سیاسی حج را هم دارد، ولایت فقیه هم دارد، دفاع از مظلوم و مبارزه با کجروی و کجاندیشی هم دارد...

فصل دهم: انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه

فصل دهم: انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه

ولی فقیه

باغبان امین بوستان ارزش‌های

اسلامی است.

انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه

انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه

انگیزه‌های مخالفت قدرت‌های خارجی را در بحث پیش مطرح کردیم و در این جا به تحلیل حرکت‌های اشخاصی که در داخل یا خارج کشور، ندای مخالفت بلند کرده می‌پردازیم.

- 1 مخالفت با اسلام

عده‌ای احکام اسلام را نپذیرفته‌اند و از حاکمیت این احکام هم خشنود نیستند. اما از آنجایی که خود به ظاهر مسلمانند و از طرفی مخالفت با احکام اسلام برای آنها میسر نیست به مخالفت با ولایت فقیه می‌پردازند، ولایتی که در صدد اجرای احکام دین خداست.

- 2 کجاندیشی

برخی به خاطر عدم برخورداری از یک بینش صحیح با ولایت فقیه مخالفت می‌ورزند اینها یا از مطالعه لازم برخوردار نیستند و یا اگر مطالعه کرده‌اند توان برداشت صحیح از مطالعات خود را نداشته‌اند و یا با پذیرش مبانی غلط وارد مطالعه شده‌اند. طبیعی است که این گونه مطالعات و تحقیقات نتیجه بخش نخواهد بود. امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

روشنفکر های ما نمی‌فهمند که ولایت فقیه یعنی چه؟ (70)

- 3 غرب زدگی

طیف قابل توجهی از مخالفین ولایت فقیه، غربزده‌های تاریک ذهنی هستند که با پناهندگی به افکار و مبانی غربی خود را از جماعت مسلمین جدا ساخته و به مخالفت کورکورانه پرداخته‌اند. از آن جایی که

حکومت اسلامی با مبانی سیاسی و زمامداری غرب همسویی ندارد و اساساً غربی‌ها قدرت درک یک نماد حکومت الهی را ندارند، پرچم مخالفت برافراشته اند. و علت آن هم اعتقاد و جهل پیچیده‌ای است که افکار و ذهن آنها را محاصره کرده است. طبیعی است که طرفداران غربزده آنها نیز که روح خود را به خوراک‌های تبلیغاتی مسموم آنها معتاد کرده‌اند در داخل یا خارج در اجتماعات یا مصاحبه‌های خود در رسانه‌های گروهی گفته‌های غربی‌ها را تکرار کنند.

البته پیش از این بیان گردید که حرکت سرویس‌های جاسوسی در تقویت چنین نظریات سیاسی و حقوقی بی‌تأثیر نبوده و کتاب‌های علمی آنها نیز بی‌تأثیر نمی‌باشد. از این رو باید کتاب‌های آنها با دقت لازم بررسی شود و از مطالب خلاف تصفیه شوند تا غربزده‌ها و کسانی که به بلوغ فکری نرسیده‌اند آنها را به عنوان مطالب مسلم و قطعی مورد تعلیم یا تعلّم قرار ندهند. در این جا به یک فراز تاریخی بیدار کننده اشاره می‌شود.

وقتی مأمون با یکی از پادشاهان مسیحی که ظاهراً پادشاه قبرس بود پیمان صلح منعقد کرد از آن پادشاه درخواست کرد تا کتاب‌های یونانی کتابخانه مخصوص قبرس را در اختیار او بگذارد. قبرسی‌ها این کتاب‌ها را از دسترس دیگران دور داشته بودند. پادشاه در این باره با مشاورین و خواص دربار خود به مشورت پرداخت. همگی اظهار داشتند که از تحویل کتاب‌ها پرهیز کنند. تنها یک روحانی سرشناس به نام مطران نظر مثبت بر واگذاری کتاب‌ها به مأمون داشت و در توضیح نظر خود گفت: این کتاب‌ها و علمی که در آن نوشته شده است به محیط هیچ حکومت دینی وارد نشده است مگر این که آن را فاسد و خراب کرده و بین علما و دانشمندان آن اختلاف انداخته است. (71)

- 4 هوسرانی

حکومت فقیه حاکمیت خداوند بر جامعه اسلامی است و حکومت خداوند حاکمیت تقوا، صلاح و فلاح و احکام الهی است. از این رو اگر کسی از دل سلیمی برخوردار نباشد و احکام نفسش را بر احکام دین خدا ترجیح دهد نه تنها با حکومت عدل و تقوا مخالفت می‌کند که با هر محدودیتی که در ارضای هواهای نفسانی او وجود داشته باشد معارضه خواهد داشت.

آنها می‌خواهند احکام محدود کننده الهی، هوس‌هایشان را در تنگنا قرار ندهد تا آن گونه که عقربه نفس آنها می‌چرخد حرکت کنند.

امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

«ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله است. و اینها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند. شما بدانید که اگر امام زمان سلام الله علیه حالا بیاید، باز این قلمها مخالفند با او.» (72)

البته این که گفته می‌شود ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است هرگز به معنای تساوی مقام فقیه و پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه مراد سعه، اقتدار و اختیارات حکومتی است.

- 5 ریاست طلبی

در نظام ولایی هر کسی شایستگی تصدی مناصب عالی نظام را ندارد. از این رو افراد سیاسی کاری، که واجد شرایط این مناصب نیستند و از طرفی علاقه‌مند به ریاست و موقعیت‌های عالی در قوای اجرایی و نظارتی کشور هستند و نمی‌توانند به اهداف جاه طلبانه خود نایل گردند مانع اصلی را ولایت فقیه دانسته و با تمام قوا به مخالفت با آن می‌پردازند.

تضعیف ولی فقیه

تضعیف فقیه جامع الشرایطی که رهبری امت و نظام اسلامی را به عهده گرفته است از بزرگترین گناهان است. چرا که تضعیف رهبری توسط هر کسی در هر مقامی و لباسی که باشد تضعیف اسلام است. وقتی رهبری نظام تضعیف شود نفوذ و اعتبار او کاهش می‌یابد، دفاع از اسلام در برابر دشمنان برای وی سخت می‌گردد، مخالفین به پیروزی بر اسلام و کشور اسلامی طمع می‌بندند و سخنان فرد مخالف بویژه اگر موقعیتی داشته باشد خوراک تبلیغات بیگانگان می‌گردد و آنها هم به تضعیف رهبری دامن می‌زنند. تضعیفی که به نفع هیچ یک از آحاد مسلمین نیست و خداوند به آن راضی نمی‌باشد.

اگر کسی پیشنهادی برای پیشوای مسلمین دارد می‌تواند کتباً یا شفاهاً با حفظ حرمت ولایت امر مطرح کند و بیش از این تکلیفی ندارد، اما چنانچه در تضعیف رهبری سخنانی کند و یا به هر اقدام دیگر تبلیغی و غیر تبلیغی دست زند مرتکب معصیت بزرگی شده است.

همچنین قرار دادن هر کس در کنار ولی فقیه واجد شرایط و قانونی کشور از گناهان بزرگ است. امام صادق علیه السلام فرمود:

من اشرك مع امام امامته من عند الله من لیست امامته من الله كان مشركاً
کسی که شخصی را که رهبری او از ناحیه خدا است با پیشوایی که از ناحیه خداوند نیست شریک نماید مشرک است. (73)

پایگاه دینی و قانونی ولایت فقیه

ولایت فقیه ریشه عمیق فقهی و روایی دارد و مخالفت با آن مخالفت با اسلام و خدای تعالی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ
وقتی فقیه با توجه به حکم ما حکم کرد و از او قبول نکرد، حکم خدا را خوار کرده است و ما را رد کرده است و رد ما رد خداوند است. (74)

امروز به فضل الهی ولایت فقیه به عنوان اصل محوری نظام در قانون اساسی مطرح شده است و با رأی اکثریت مجلس خبرگان اول - که حدود چهل نفر از هفتاد نفر آنها مجتهد مسلم بودند - تصویب شد و 98٪ ملت مسلمان ایران به آن رأی مثبت دادند و نظام اسلامی را از شر دشمنان اسلام بیمه کردند. از این رو مخالفت با ولایت فقیه که در اصل 5، 57، 107، 109، 110 و 111 آمده است، مخالفت آشکار با قانون اساسی است که با بالاترین آراء مجلس و ملت به تصویب رسیده است و ریشه عمیق در فقه اسلام دارد. فقیه بلند آوازه جهان تشیع، صاحب جواهر می‌گوید:

فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلك بل كأنه مذاق من طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموز

هم امراً

از جمله عجایب، وسوسه بعضی درباره ولایت فقیه است، گویا آنها طعم فقه را نچشیده اند و چیزی از لحن کلام ائمه‌علیهم السلام و رمز سخنانشان را نفهمیده‌اند. (75)

امام خمینی قدس سره نیز فرموده است:

«مخالفت با ولایت فقیه تکذیب ائمه‌علیهم السلام و اسلام است.» (76)

لازم به ذکر است که آراء موافق ولایت فقیه در مجلس خبرگان در حد بسیار بالایی بوده است.

اصل موافق مخالف ممتنع

5 53 8 4

107 59 3 6

108 61 3 2

109 57 0 3

110 بند 1 4 0 57

110 بند 2 0 0 61

110 بند 3 5 3 53

110 بند 4 4 7 50

110 بند 5 6 7 48

110 بند 6 6 3 52

دفاع از ولایت

در برابر توطئه‌های فراوانی که از سوی دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب که گاهی مستقیم به میدان آمده و گاهی افرادی را سپر خویش می‌سازند و به مبارزه با اصل مقدس ولایت فقیه می‌پردازند باید دفاع کرد، دفاعی آگاهانه و از روی احساس تکلیف، دفاعی از سر اعتقاد و باور دینی، دفاعی منطقی و از سر شور و شعور.

دفاع از ولایت فقیه از اعظم واجبات هر مسلمان است، چرا که دفاع از ولایت فقیه دفاع از موجودیت احکام اسلام است؛ و مخالفت با آن مخالفت با اصل اسلام است چون با حاکمیت فقیه است که ارزش‌ها قوت می‌گیرند و از غربت و انزوا خارج می‌شوند و دین به کهنگی نمی‌گراید.

اگر مخالفت‌ها ماهیت علمی دارد باید جواب عالمانه داد و اگر ریشه در هواهای نفسانی یا تحریکات استعماری دارد باید از سر قدرت به آنها پاسخ داده شود. زیرا کسی که حلقومش بلند گوی دشمنان اسلام شده است جز برخورد قانونی با او راه دیگری ندارد و تسامح مردم و نظام در ابعاد قضایی، قانونی و اجرایی با مخالفین ولایت فقیه، ظلمی بزرگ به اسلام و مسلمین است که هرگز تدارک نخواهد شد.

ولایت فقیه محور اصلی نظام اسلامی است لذا این اصل باید مصون بماند.

ولی فقیه قلب تپنده نظام اسلامی است. این قلب باید محفوظ بماند تا دیگر اعضا بر محوریت او از سلامت لازم برخوردار باشند.

کسی که با ولایت و زعامت فقیه مخالفت کند، خداوند به او نظر منفی دارد و ملت هم باید نظر منفی داشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَزِيدُهُمْ عَذَابَ آلِيمٍ. مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَمَنْ حَجَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً.

سه کس هستند که خداوند در قیامت به آنها نظر ندارد و آنها را پاک نمی‌گرداند و از عذابی دردناک برخوردارند، کسی که به ناحق ادعای امامت و پیشوایی مردم را داشته باشد، و کسی که پیشوای الهی و برحق را نپذیرد، و کسی که گمان کند این دو نفر (که در روایت ذکر شد) نصیبی از اسلام دارند. (77)

فصل یازدهم: وظایف و اختیارات ولی فقیه

فصل یازدهم: وظایف و اختیارات ولی فقیه

ولایت فقیه درخت تنومندی است که ارزش‌های اسلامی بر شاخسارهای آن جوانه می‌زند.

ماهیت حکمی ولایت

احکام اسلام بر دو دسته‌اند، احکام اولیه و احکام ثانویه. حکم اولی حکمی است که بدون توجه به اموری همانند: تقیه، ضرر، اضطرار، حرج و سختی و امثال آن به موضوعی تعلق می‌گیرد، نظیر وجوب نماز، روزه، امر به معروف، تحریم شراب و دروغ و احکام فراوان دیگری که در اسلام وجود دارد. حکم ثانوی حکمی است که با توجه به عارض شدن یکی از عناوین مذکور مثل اضطرار یا ضرر و امثال آن به موضوع حکم تعلق می‌گیرد. مثل ترک روزه بر کسی که روزه داری برای او ضرر دارد، یا وجوب خوردن گوشت حرام بر کسی که در اضطرار قرار گرفته است و برای حفظ جان خود جز آن گوشت حرام چیز دیگری ندارد.

حال این بحث مطرح است که ولایت فقیه و وجوب اطاعت از او چه حکمی است؟ اصل وجوب اطاعت از ولی فقیه یک حکم اولی است، زیرا کتاب و سنت، اطاعت از او را بدون لحاظ و عارض شدن یکی از عناوین مذکور بیان کرده‌اند. امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

«ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است.» (78)

بنابراین ما دارای سه نوع احکام هستیم: 1 - احکام اولیه 2 - احکام ثانویه 3 - احکام حکومتی. برخی گمان برده‌اند اعمال ولایت و حکم حکومتی از احکام ثانویه است در حالی که این دو از یکدیگر جدا هستند. امام خمینی قدس سره فرمود:

احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد.» (79)

تفاوت حکم و فتوا

یکی از مسائلی که مناسب است در این جا به آن پرداخته شود تفاوت حکم و فتوا است چه این که صدور حکم و فتوا از مناصب ولی فقیه است. اما فتوای یک فقیه برای او و مقلدینش معتبر است و باید عمل کنند. مثلاً اگر فقیهی بازی بدون برد و باخت با شطرنج را حرام بداند و فقیهی دیگر جایز شمارد هر کدام از آنها و مقلدینی که دارند باید بر انجام و موافقت با آن نظر عمل نمایند. بنابراین فتوای هر مرجع تقلیدی برای مقلدین مراجع دیگر اعتبار ندارد، اما

در حکم این گونه نیست. اگر فقیهی در مسند حکومت بود و حکمی صادر کرد، تمام مراجع و مقلدین آنها باید به آن عمل کنند مثلاً اگر ولی فقیه بفرماید همه در پای صندوق‌های رأی حاضر شوید باید حاضر شوند. یا اگر بفرماید رابطه با کشوری نداشته باشیم همه باید بپذیرند و فقیه دیگری نمی‌تواند بگوید تشخیص من چیز دیگری است، و به آن عمل می‌کنم. این مخالفت صریح با ولی واجب‌الاطاعه است. اگر ولی فقیه از سمت مرجعیت برخوردار باشد، چنانچه فتوا دهد، تنها برای مقلدین او الزامی است اما اگر حکم صادر کند شامل همه مراجع و مقلدین آنها هم می‌گردد، چه این که حکم تحریم تنباکو از سوی میرزای بزرگ شیرازی این گونه بود.

شرایط اساسی اعمال ولایت

پیش از این بیان گردید ولی فقیه می‌تواند در همه دستگاه‌های حکومتی تصرف کند و بر امت امر و نهی داشته باشد، اما در این بحث به شرایط مهم و اساسی این اعمال ولایت اشاره می‌کنیم و آن لحاظ معیارهای اسلامی و مصلحت اسلام و مسلمین است. مشروعیت احکام ولی فقیه در صورتی است که معیارهای اسلام و مصالح اسلام و امت در آنها لحاظ گردیده باشد و این چیزی است که عقل بر آن گواهی می‌دهد.

تقدم حکم حاکم بر احکام شرعی

ولی فقیه تابع اسلام است، خود به اسلام عمل می‌کند و به دیگران نیز توصیه می‌کند تا به احکام الهی عمل نمایند، اما اگر در برخی از مقاطع زمانی با توجه به مصالح اسلام و مسلمین حکمی صادر کند که با حکم شرعی تعارض دارد مثلاً در شریعت اسلام آمده است کسانی که واجد شرایط انجام حج هستند، حج بجا آورند اما ولی امر مصلحت نمی‌بیند که در قطعه‌ای از زمان مردم به حج بروند، در این جا حکم او مقدم است، زیرا از مصلحت بیشتر و گسترده‌تری برخوردار است، یا در قطعه‌ای از زمان استعمال تنباکو را که جایز است، تحریم می‌کند و یا بنا بر مصالحی امامت جماعت غیر روحانی را در مساجد ممنوع می‌سازد. در این جا حکم ولی فقیه که به طور موقت صادر شده است، مقدم است.

امام خمینی قدس سره در یکی از نامه‌های خود آورده است:

باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه وآله است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمامی احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لازم تعطیل کند، حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که قرارداد مخالف مصالح کشور اسلامی باشد یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن جلوگیری کند، حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در موقعی که مخالف کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند. (80)

نتیجه این که حکومت و ولایت فراتر از چارچوب احکام فرعی است چنان که امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

«تعبیر به آن که این جانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی خلاف

گفته‌های این جانب است. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه وآله یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ‌کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد، مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعیه نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن که از اختیارات دولت است ... خارج است و صدها امثال اینها» (81)

تقدم حکم حاکم بر قانون

وقتی در تعارض حکم حاکم با احکام شرعی حکم او بنا بر مصلحت اسلام و مسلمین، مقدم باشد و بتواند مثلاً حج واجب را به خاطر برخی مشکلات بوجود آمده برای مدتی خاص تعطیل اعلام نماید با توجه به شخصیت حقوقی و ولایت مطلقه‌ای که بنا بر شرع و اصل 57 قانون اساسی دارد، احکام او بر قانون مقدم است و می‌تواند در مقطعی از زمان، قانونی را تعطیل اعلام نماید و آن‌گونه که مصلحت اسلام و مسلمین را تشخیص می‌دهد عمل کند. البته اگر روند کار به‌طور معمول باشد ولی فقیه چنین حکمی نخواهد کرد و خود نیز بر وفق قانون عمل می‌کند بلکه در عمل به آن با دیگران برابر است چه این که در اصل 107 قانون اساسی آمده است: رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

شؤون و اختیارات ولی فقیه

شأن ولی فقیه تصرف در همه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، قضایی، فرهنگی و هر امر دیگر کشور و امت اسلامی است. او می‌تواند قضاوت کند، فتوا دهد، بر مسلمین امارت داشته باشد و در یک جمله نظام و جامعه اسلامی را اداره کند. البته باید همان‌گونه که بیان گردید احکام دین و مصلحت اسلام و مسلمین را در تمام نظرات و عملکرد خود مورد توجه قرار دهد. قانون اساسی به برخی از اصول وظایف ولی فقیه اشاره کرده است. البته ولی فقیه می‌تواند با توجه به مطلقه بودن ولایت که در اصل 57 قانون اساسی آمده است به بیش از آنچه در قانون برای او ذکر گردیده است عمل نماید. و حتی سیستم نظام را در چارچوب احکام اسلام تغییر دهد. مثلاً اگر چهارچوب اداری و اجرایی جمهوری اسلامی را که سیستم رایج دنیاست برای تحقق اسلام و عدالت اجتماعی کافی نداند می‌تواند با تغییر سیستم و تحولات بنیادین در قوای مجریه و مقننه، حکومت اسلامی را که مطلوب دین و جوابگوی اجرای احکام الهی است به اجرا درآورد. لذا برخی از قوانین و دستورالعمل‌ها بصورتی نیست که قابل تغییر نباشد و از این رو قابل تغییر به شیوه پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام است. چه این که امام خمینی قدس سره فرمود:

«این که در قانون اساسی هست، این بعض شؤون ولایت هست نه همه شؤون ولایت فقیه» (82)
اینک اصل 110 قانون اساسی را که متضمن بخشی از وظایف و اختیارات ولی فقیه است بیان می‌کنیم:
وظایف و اختیارات رهبر

- 1- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- 2- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.
- 3- فرمان همه پرسی.
- 4- فرماندهی کل نیروهای مسلح.
- 5- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
- 6- نصب و عزل و قبول استعفا:
- الف - فقهای شورای نگهبان.
- ب - عالی‌ترین مقام قوه قضائیه.
- ج - رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- د - رئیس ستاد مشترک.
- ه - فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- و - فرماندهی عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
- 7- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه
- 8- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- 9- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
- 10- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
- 1- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

احکام فرا مرزی ولیّ فقیه

اگر فقهای اسلام به حکومت نرسیده باشند هر کدام در کشور و یا شهری که در آن زندگی می‌کنند به اندازه اقتدار و نفوذ و پایگاه مردمی که دارند اعمال ولایت می‌کنند. اما اگر در یکی از کشورهای اسلامی شیعی، فقیه‌ای به قدرت برسد و رهبری نظام حکومتی آن کشور را به عهده بگیرد آن چنان که بعد از انقلاب در ایران پیش آمد، دستور فرامرزی او بر امت اسلامی واجب است.

فصل دوازدهم: شرایط و صفات رهبری

فصل دوازدهم: شرایط و صفات رهبری

ولیّ فقیه

مرکز ثقل امت اسلامی است.

شرایط و صفات رهبر

شرایط و صفات رهبر

رهبر امت اسلامی شرایط خاصی دارد که آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا معلوم گردد چه کسی می‌تواند در جایگاه منیع پیشوایی امت اسلامی قرار گیرد.

1 - اسلام

مسلمان بودن رهبر از شرایط ضروری و بدیهی رهبری است، زیرا فرد غیرمسلمان لیاقت و شایستگی ولایت بر مسلمانان را ندارد چه این که قرآن کریم فرموده است:

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.

خداوند هرگز برای کفار راه سلطه‌ای بر مؤمنین قرار نخواهد داد. (83)

خدا در این آیه شریفه با صراحت و قاطعیت حکومت و سلطه کافر بر مؤمن را نفی کرده و در جای دیگر فرموده است:

و لا تطع الكافرين و المنافقين.

از کفار و منافقین اطاعت نکن. (84)

وقتی اطاعت از کفار نهی شده باشد، نمی‌توانند حاکم شوند چرا که حکومت اداری بدون اطاعت عملی در اسلام ممکن نیست.

2 - عقل

شرط دیگر رهبری برخورداری از عقل سلیم است و این نیز از شرایط بدیهی و واضحی است که نیاز به دلیل ندارد، زیرا کسی که از نعمت عقل بهره‌مند نباشد توان کمترین کاری را ندارد چه رسد به رهبری امت که از مهم‌ترین و مشکل‌ترین وظایف است.

بنابراین اگر رهبر در اثر حادثه، سانحه و یا بیماری و هر علت دیگری از عقل محروم گردد از رهبری امت عزل خواهد شد.

3 - ولایت اهل البیت علیهم السلام

شرط دیگر حاکم اسلامی اعتقاد به امامت و ولایت ائمه‌علیهم السلام از امیرالمؤمنین تا امام مهدی علیهما السلام است.

یکی از مناصب ولی فقیه منصب افتا است. فقیه فتوا می‌دهد و معارف و احکام اسلام را برای مردم بیان می‌کند و فتوای کسی مورد قبول است که از اسلام ناب محمدی که اعتقاد به ائمه‌علیهم السلام و معارف آنهاست برخوردار باشد و به حرام و حلالی که آنها بیان کرده‌اند اعتقاد داشته باشد.

فقیه گرانقدر آیه‌الله حکیم رحمه الله در اعتبار تشیع فتوا دهنده آورده است:

حکی علیه اجماع السلف الصالح و الخلف و هو العمدة فیه

اجماع علمای گذشته و بعدی بر اعتبار تشیع اهل فتوا است و دلیل اصلی در این شرط هم همین اجماع است. (85)

علاوه بر اجماع، روایاتی در این باره وارد شده است که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم.
امام کاظم علیه السلام فرمود:

لا تأخذنَّ معالمَ دینک عن غیر شیعتنا.

هرگز معارف دینی خود را از غیر شیعه ما نگیر. (86)

احمد بن حاتم و برادرش از امام هادی علیه السلام سؤال کردند که معالم دین خود را از چه کسی فرا بگیریم؟ حضرت فرمود:

در فراگیری دین خود به سراغ کسی بروید که در محبت ما مسن گردید و کسی که در راه ولایت ما بیشتر قدم برداشت، به راستی که این دو برای شما کافی هستند ان شاء الله. (87)

- 4 ذکوریت

شرط دیگر رهبر حکومت اسلامی مرد بودن اوست. یکی از مناصب ولی فقیه منصب قضا است و اجماع علمای اسلام بر این است که قاضی باید مرد باشد. صاحب جواهر نیز پس از ذکر این شرط و شروط دیگر قاضی، ادعای اجماع کرده است. (88) (چه این که در برخی روایاتی که امام علیه السلام قاضی نصب فرموده است به مرد بودن او تصریح کرده است. اساساً گرایش روایات به مرد بودن قضات است و در روایاتی از قضاوت زنان نهی شده است. (89) و در احادیثی امام باقر علیه السلام فرمود:

لا تولی المرأة القضاء و لا تولی الامارة.

زن قضاوت و حکومت را عهده‌دار نشود. (90)

علاوه بر این از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

لا یفلح قوم و لیتهم امرأة

رستگار نمی‌شود قومی که سرپرستی آنان را زن به عهده گیرد. (91)

روایات دیگری به این مضمون وارد شده است.

نتیجه این که سرپرستی جامعه به طور عموم و رهبری امت به طور خصوص به عهده مرد است و به همین دلایلی که ذکر شد، ریاست جمهور نیز باید مرد باشد همان گونه که در قانون اساسی به مرد بودن آن تصریح شده است.

البته با توجه به این که رهبری و ریاست جمهوری هر دو مسئولیتی بیش نیستند که جز مردان توان انجام آن را ندارند البته انحصار آنها به مردان امتیازی برای آنان محسوب نمی‌شود و نقصی برای زنان به شمار نمی‌آید.

همان طور که در بحث پیشین بیان گردید یکی از شئون ولی فقیه مقام افتا است و اطلاق روایات، انصراف به افتای مردان دارد.

- 5 حلال زادگی

رهبر جامعه اسلامی باید حلال‌زاده باشد. البته حلال‌زادگی برای مناصب بسیار پایین‌تر از رهبری امت نظیر امامت جماعت نیز اعتبار شده است. بنابراین چنین شرطی برای رهبری امت به طریق اولی مطرح خواهد بود چه این که بر حلال‌زاده بودن قاضی که یکی از مناصب ولی فقیه است ادعای اجماع شده است و همه

فقها به ضرورت چنین شرطی برای او فتوا داده‌اند. صاحب جواهر آورده است: برای قاضی که از سوی امام‌علیه السلام نصب شده شرط گردیده است که از بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، حلال زادگی، علم و مردی برخوردار باشد و خلافی در هیچ یک از موارد مذکور ندیده‌ام. (92)

- 6 عدالت و تقوا

از جمله صفات بسیار مهم و ضروری حاکم مسلمین عدالت و تقوا است. عدالت عبارت از آن ملکه و حالت نفسانی است که از ارتکاب گناهان کبیره و تکرار گناهان صغیره جلوگیری می‌کند. و تقوا نیز به معنای خود نگهداری از گناهان است. حاکم باید عادل و باتقوا باشد و این از بدیهیات است که نیازی به دلیل ندارد زیرا حاکم در واقع بر همه مقدرات کشور و جان و مال و آبروی مردم حاکمیت دارد. ابزار سلامت چنین حاکمیت مهم و حساسی عدالت و تقوای اوست تا کم‌ترین ظلمی از سوی وی به مردم نشود و بلکه جلوی ظلم ستمکاران را بگیرد.

قانون اساسی نیز عدالت و تقوا را یکی از ویژگی‌های لازم رهبری برشمرده است و در شرط دوم، شرایط رهبر آورده است:

- 2 عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

بنابراین اگر فقیهی عادل نباشد، کم‌ترین شایستگی برای احراز پست رهبری را ندارد اگر چه از نظر علمی و شجاعت و سایر صفات در حد قابل قبولی باشد، و اگر در حین رهبری از عدالت خارج شود، حاکمیت او از میان خواهد رفت و ولایتی بر مردم نخواهد داشت در چنین موقعیتی مجلس خبرگان عزل او را اعلام خواهد کرد. چرا که فقیه غیر عادل هیچ تضمینی برای سعادت امت ندارد و چه بسا کشور اسلامی را به دشمنان اسلام و منافقین، استعمارگران و غرب‌زده‌ها بفروشد و امت را به تباهی بکشاند. از این رو اسلام، عدالت حاکم را از اهم ویژگی‌های او به‌شمار آورده است در این جا به روایاتی از امام علی‌علیه السلام در این باره اشاره می‌کنیم که جملگی از کتاب غررالحکم می‌باشند.

امام علی‌علیه السلام فرمود:

امام عادل خیر من مطر وابل؛

امام عادل بهتر از بارانی است که می‌بارد.

زمان العادل خیر الازمنه؛

زمان فرمانروایی عادل بهترین زمان‌هاست.

ما حصن الدول بمثل العدل؛

چیزی به اندازه عدل دولت‌ها را مستحکم نمی‌کند.

من عدل فی البلاد نشر الله علیه الرحمة؛

کسی که در شهرها عدالت ورزد خداوند رحمتش را بر او نازل می‌کند.

زین الملک العدل؛

زینت فرمانروایی عدالت است.

تاج الملک عدله؛

تاج حاکم عدالت اوست.

خير الملوک من امارات الجور و احیی العدل؛
بهترین فرمانروایان کسی است که ظلم را بمیراند و عدل را زنده کند.

7- فقاہت

فقه در لغت به معنای ادراک، شناخت، فهم و دانایی به احکام دین است و در اصطلاح شناخت احکام از روی اجتهاد می‌باشد. یکی از ویژگی‌های رهبری این است که بتواند احکام دین را از منابع اصلی یعنی قرآن، روایات، عقل و اجماع استنباط کند، چنین کسی را فقیه گویند.

لزوم برخورداری رهبری از فقاہت از مسائل بدیهی است و کمترین تردیدی در آن راه ندارد چون جاهل به احکام اسلامی از اجرای آنها باز می‌ماند. قرآن کریم می‌فرماید:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛

آیا کسی که مردم را به راه حق هدایت می‌کند سزاوار است از او پیروی شود یا کسی که راه نمی‌برد مگر آن که هدایت شود، چه شده است شما را؟ چگونه حکم می‌کنید؟(93)

در آیه دیگری آمده است:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟(94)

این آیه تقدم عالم بر غیر عالم را بیان می‌کند.

امام صادق علیه السلام درباره آگاهی حاکم مسلمین به احکام و حلال و حرام الهی می‌فرماید:

من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛

کسی از شما شیعیان که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر انداخته و احکام ما را

می‌شناسد به حکمیت او راضی شوند که همانا او را حاکم بر شما قرار دادم.(95)

کسی که در احادیث نظر انداخته و احکام خدا را بشناسد در اصطلاح همان فقیه است. بنابراین روایت که مورد قبول همه فقهای شیعه است فقاہت شرط اصلی و اساسی رهبری امت اسلامی است چه این که قانون اساسی درباره اولین شرط رهبری آورده است:

1- صلاحیت علمی لازم بر افتاء در ابواب مختلف.

امام علی علیه السلام فرمود: و به تحقیق می‌دانید که سزاوار نیست حاکم بر مال و جان و ناموس و غنائم و

احکام و هدایت مسلمانان ... جاهل باشد زیرا با جهلش آنان را گمراه می‌کند.(96)

و امام صادق علیه السلام فرمود:

من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح؛

کسی که بدون علم عمل کند فساد می‌کند که به بار می‌آورد بیش از اصلاح او خواهد بود.(97)

أَعْلَمِيَّت

در این که رهبر مسلمین باید فقیه باشد کم‌ترین تردیدی وجود ندارد بلکه از بدیهیات می‌باشد اما آنچه قابل بحث است این است که اعلم فقها باید حاکم گردد و حال آیا غیر اعلم هم می‌تواند حاکم شود؟ در این جا دو نظر می‌تواند مطرح باشد: 1 - باید اعلم باشد 2 - لازم نیست اعلم باشد بلکه اجتهاد کافی است.

طرفداران نظریه اول که مدعی ضرورت اعلمیت برای حاکم شده‌اند روایاتی را ذکر کرده‌اند که ادعای آنها را

اثبات نمی‌کنند. در این جا برای کافی نبودن این روایات برای لزوم شرط علمیت چهار جواب بیان می‌کنیم:

- 1 - سند این روایات مورد اشکال است و نمی‌توان به آنها استدلال کرد. و اگر روایت صحیحی هم در آنها باشد، دلالت آن مورد اشکال‌هایی است که ذکر خواهد شد.
- 2 - برخی از این روایات مربوط به ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند و ارتباطی با ولی‌ت فقیه ندارند.
- 3 - کلمه اعلم به صورت مطلق در روایات آمده است، نظیر این روایت امام صادق علیه السلام که فرمود:
من خرج یدعو الناس و فیه من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع؛
کسی که خروج کند و مردم را به سوی خود بخواند و در میان مردم کسی از او عالم‌تر باشد، فردی گمراه و بدعت‌گذار است. (98)

این گونه روایات که فقط کلمه اعلم در آنها آمده است از دو احتمال برخوردارند: 1 - مراد از علمیت اعلم به کتاب و سنت باشد. 2 - مراد اعلم به اجرای احکام کتاب و سنت و تدبیر و اداره امور باشد. و وقتی یک روایت دارای احتمالاتی شد، نمی‌توان در یک مورد مشخص از احتمالات به آن استدلال کرد. «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» (وقتی احتمال آمد استدلال باطل می‌گردد).
با این جواب تعداد زیادی از روایات که از اعلم مطلق برخوردارند از مورد تمسک خارج خواهند شد و نمی‌توان به آنها استدلال کرد اگر چه از سند صحیحی برخوردار باشند.

- 4 - علمیت به کتاب و سنت در چند روایت ضعیف ذکر شده است و مراد آنها در درجه اول گستردگی آگاهی به وجود روایات، آیات و احکام الهی است. هر کس سعه علمی بیشتری داشت، اعلم بود و البته شناخت صحیح و سقیم روایات در مرتبه بعد مطرح بود و این تفاوت آشکاری با علمیت مصطلح در حوزه‌های علمی دارد که اگر فقیهی از همه بهتر استنباط کند اگر چه گستردگی اطلاع او از آیات و روایات و احکام دینی کمتر از دیگران باشد، باز هم اعلم است. ضمن این که علمیت در روایات تنها به فقه خلاصه نمی‌شود تا اگر فقیهی اعلم در فقه بود، حاکم شود بلکه اعلم به کل اسلام مراد است که فقه جزئی از آن است. بنابراین چه بسا و چه بسیار که فقیهی در فقه اعلم باشد اما در سایر معارف اسلام و یا اجرای احکام الهی اعلم نباشد و بر همین اساس است که علمیت در روایات با علمیت مصطلح در حوزه‌ها تفاوت دارد، و علمیت در حکومت با علمیت در مرجعیت متفاوت است.

برخی گمان کرده‌اند که اگر کسی به علمیت نایل شد باید در مقام ولایت امر قرار گیرد، در حالی که روایاتی که علمیت را بیان کرده‌اند بعضاً صفات دیگری را هم مطرح کرده‌اند، چه این که امام علی علیه السلام درباره صفات رهبر فرمود:

یجب ان یکون ازهد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اکرم الناس
لازم است که حاکم زاهدترین، عالم‌ترین، شجاع‌ترین و کریم‌ترین مردم باشد. (99)

نتیجه این که فرد اعلم در صورت برخورداری از صفات دیگر، واجد شرایط حاکمیت است. بنابراین اگر به فرض، اعلم باشد اما عادل نباشد باید تحت ولایت غیر اعلم قرار گیرد، یا اگر اعلم باشد اما از تدبیر و زیرکی لازم برخوردار نباشد باید تحت ولایت غیر اعلم قرار گیرد، و همچنین اگر اعلم باشد اما بینش صحیح سیاسی نداشته باشد یا از شجاعت برخوردار نباشد باید تحت ولایت غیر اعلم قرار گیرد. و روایات هرگز تنها علمیت را شرط حکومت ندانسته‌اند. و در بسیاری از اوقات اعلم از همه شرایط لازم حاکمیت برخوردار نبوده است. البته علمیت کمال رهبری است اما این گونه نیست که جز اعلم نتواند حکومت و ولایت داشته باشد. علاوه بر این در بسیاری از موارد اعلم مشخص نیست و یا از تدبیر لازم برخوردار نبوده و یا زیر بار سنگین

رهبری نمی‌رود و در این صورت غیر اعلم ولایت خواهد داشت.

پس از رحلت میرزای شیرازی، ابتدا به آیه‌الله سیدمحمد فشارکی قدس سره جهت مرجعیت مراجعه می‌کنند او در جواب می‌گوید:

انی لست اهلاً لذلك لان الرياسة الشرعية تحتاج الى امور غير العلم بالفقه و الاحكام من السياسات و معرفة مواقع الامور و انا رجل وسواسي في هذه الامور فاذا دخلت افسدت و لم اصلح و لا يسوغ لي غير التدريس. من شايسته مرجعيت نيستم زيرا رياست دين و مرجعيت غير از علم به احكام، نیازمند اموری نظیر آگاهی از مسائل سیاسی و شناخت موضع‌گیری‌های صحیح در کارها است و اگر من در این امور وارد شوم به تباهی می‌کشانم و اصلاح نخواهم کرد از این رو غیر از تدریس کار دیگری از من ساخته نیست. (100)

دروود و سلام خدا بر عالمان نفس کشته‌ای که این گونه با هوس می‌جنگند و ریاست و سیاست را به اهلش وا می‌گذارند تا مبادا از ضعف تدبیر و سیاست آنها آسیبی به اسلام برسد.

با توجه به آنچه بیان گردید، فقیه جامع شرایط برای تصدی رهبری کشور کافی است و انحصار ولایت به اعلم از مشکلات و بن‌بست‌های قابل توجهی برخوردار است که به آن اشاره گردید. از طرفی چه بسا اعلم در کشوری دیگر باشد یا از اتباع کشور دیگری باشد که با کشور و ملت و شرایط ایران بیگانه باشد، آن‌گاه چگونه می‌شود به صرف اعلمیت، او را بر مقدرات کشور حاکم کرد؟ و عادتاً او نخواهد پذیرفت. باید به نیات کسانی که اعلمیت را مطرح می‌کنند توجه کرد که چرا بر چنین شرطی که لحاظ آن در برخی موارد و مقاطع تاریخ بسیار مشکل ساز می‌باشد، اصرار می‌ورزند. ضمن این که تشخیص اعلم کار آسانی نیست چه این که در حیات امام خمینی قدس سره نیز اعلم به معنای صرف فقاقت معلوم نبود و بالاتر این که پس از آیه‌الله بروجردی اعلم مشخص نبوده است و اگر هم مشخص می‌شد، صرف اعلمیت در فقه مشکلی را حل نمی‌نمود.

- 8 بینش صحیح سیاسی و اجتماعی

بینش صحیح یکی از اصول ویژگی‌های ولی‌فقیه را تشکیل می‌دهد. زیرا در پرتو چنین بینشی است که امت راه سعادت را طی خواهد کرد و از گرفتاری به آفات سیاسی و اجتماعی و ترفندها و توطئه‌های دشمن در امان خواهد بود. اگر ولی‌فقیه از بینش سیاسی محروم باشد، افعی‌های بین‌المللی، او و امت را به کام نابودی خواهند فرستاد. ولی‌فقیه‌ای که جریان‌ها را نشناسد، به دشمنان حسن ظن پیدا کند و دشمنی دشمن را احساس نکند، او را فریب می‌دهند و حکومت را که به قیمت سنگینی به دست مؤمنین آمده است از دستش خارج می‌سازند، آن‌گاه به خود او هم رحم نخواهند کرد.

بینش صحیح، زیرکی و ذکاوت از ارکان صفات ولی‌فقیه به شمار می‌روند. فقیه ساده‌لوح خود و امت را به کام دشمن فرو می‌برد و آن‌گاه متوجه می‌شود که در دست گرگ‌های بین‌المللی است و راه برگشتی ندارد یا فردی را برای تصدی امور مهم حکومت مورد تأیید قرار می‌دهد که به بسیاری از ارزش‌های اسلامی خاتمه داده و عده زیادی از امت را استحاله دینی و مذهبی می‌نماید. البته ساده‌لوحی چنین فقیه‌ای در بینش فقهی او هم تأثیر منفی دارد و اعتبار آراء او را تقلیل می‌دهد. از آنچه بیان شد معلوم گردید، فقیه ساده‌لوح شایسته مرجعیت هم نمی‌باشد زیرا مرجعیت هم منصبی مهم و برخوردار از بار سیاسی است که پس از ولایت امر از اهمیت بسزایی برخوردار است و چه بسا افراد سودجو و مخالف در عصر توطئه و نیرنگ امروز از او نظرخواهی و استفتایی کرده و آن را بهانه معارضه با ولی امر مسلمین نموده و یا خوراکی تبلیغاتی

رادیوهای بیگانه قرار دهند و یا استفاده‌های دیگری از آن کرده و به مقاصد شوم خود دامن بزنند. ممکن است فقیه‌ی ساده لوحی خود را نپذیرد و حتی آن را احساس نکند اما این خبرگان هستند که باید با دقت کافی از او احتراز جویند تا ابوموسی اشعری دیگری در تاریخ ثبت نگردد. جمعی در محضر مرجع تقلید شیعیان، مرحوم آیه‌الله العظمی میلانی نشستند و در آن هنگام امام خمینی‌قدس سره در تبعید به سر می‌برد که سخن از او به میان آمد. آیه‌الله العظمی میلانی فرمود: «سلام الله علیه» (سلام خدا بر او باد). در آن جمع این کلام برای شخصی ناخوش آمد و سخنی گفت که حالت اعتراض داشت. آیه‌الله میلانی به او فرمود: ساکت باش! این جا مسأله تقلید در بین نیست که گفته شود فلانی اعلم است یا من؟ این جا بحث رهبری است و چنین نیست که هر مجتهدی که لیاقت تقلید داشته باشد به همان گونه لیاقت رهبری داشته باشد. لیاقت رهبری را تنها فقیه سیاستمدار دارا است که به زمان خویش آگاه بوده و در راه خدا از ملامت ملامتگران نترسد و اکنون با این مشخصات کسی جز «آیه‌الله خمینی» نیست. (101)

- 9 شجاعت

ولی فقیه باید شجاعت تصمیم‌گیری‌های لازم و به موقع را در ظرف زمانی خود داشته باشد. از دشمنان نترسد و هراس از آنها او را از مسیر اسلام و سعادت امت باز ندارد. گاهی سعادت یا تباهی امت در گرو یک تصمیم‌گیری شجاعانه است که اگر ولی فقیه بترسد، ختم حکومت اسلامی را به همراه خواهد داشت. وقتی در اوج انقلاب، حکومت طاغوت اعلام حکومت نظامی کرد تا در پرتو آن بتواند شخصیت‌های انقلاب را از بین ببرد و به انقلاب خاتمه دهد، امام خمینی‌قدس سره دستور داد همه به خیابان‌ها بریزند و در این کار احتمال کشتن بسیاری از مسلمانان وجود داشت اما شهادت آنها مانع از تصمیم‌گیری شجاعانه او نشد زیرا اگر در این موقعیت دستور حضور مردم در خیابان‌ها از سوی امام‌قدس سره صادر نمی‌شد، معلوم نبود انقلاب به چه سرنوشتی گرفتار می‌شد. ضعف، سستی و ترس، از آفات بسیار بدی هستند که رهبری را تهدید می‌کنند و به مراتب از ظلم و ستمگری بدترند. امام علی علیه السلام فرمود: خور السلطان اشد علی الرعیة من جور السلطان؛ سستی و ضعف فرمانروا از ظلم او بر مردم بدتر است. (102) ولی فقیه باید در همه حال و در همه موارد، نسبت به مخالفان داخل و خارج شجاع باشد و گرنه شجاعت‌های موردی و مقطعی هرگز کافی نیست.

- 10 تدبیر و مدیریت

تدبیر و مدیریت یک فقیه است که او را موفق به سرپرستی مسلمین می‌کند. تدبیر به معنای نگریستن به پایان کار و اندیشیدن در آن است و مدیریت به معنای گرداندن و اداره امور می‌باشد. ولی فقیه باید از تفکری عمیق برخوردار باشد و به پایان کارها و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلانی که در سطح کشور اتخاذ می‌شود، بیندیشد تا دولت و امت گرفتار پشیمانی و سردرگمی نگردند.

فقیه‌ی که شعاع اندیشه‌اش بلند است از موقعیت بیشتری برخوردار است چه این که امام خمینی‌قدس سره بسیاری از مشکلات بعد از خود را حل کرد که بازنگری قانون اساسی و رهبری بعد از او از جمله آنها بود. فقیه‌ی از مدیریت قوی برخوردار است که وحدت بین امت و کارگزاران را حفظ کرده، سلامت دستگاه‌های نظام را حفظ نموده و احکام دین را در همه صحنه‌های زندگی مردم به اجرا درآورد و کشور اسلامی را از دلبستگی به دشمنان اسلام حفظ نماید.

ولی فقیه باید به تمام معنا، سیاسی، دشمن شناس و دشمن ستیز باشد. اگر اندیشه‌های مدیریتی فقیه، ضعیف باشد و از تدبیر قوی برخوردار نباشد، دشمنان براو چیره می‌گردند و وضع را به دلخواه خود تغییر می‌دهند.

امام علی‌علیه السلام فرمود:

من ضعف آراءه قویت اعداءه

کسی که آراء و نظریاتش ضعیف باشد دشمنان او قوی می‌گردند. (103)

از این رو نمی‌شود هر فقیه‌ی را حتی در برخی از ویژگی‌ها نظیر شجاعت، ستم ستیزی، و علم و تقوا قوی باشد به سرپرستی برگزید چرا که ضعف مدیریت آثار مثبت ویژگی‌های دیگر او را محو می‌سازد. ولی فقیه باید قوی دل، مدیر، مدبر و خطیب باشد تا مردم را با بیان خطابه‌های خود از اندیشه‌های اسلامی و مصالح مسلمین آگاه گرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَحْتَاجُ الْإِمَامُ إِلَى قَلْبٍ عَقُولٍ وَ لِسَانٍ قَوُّولٍ وَ جَنَانٍ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ صَوُّولٍ

پیشوای مسلمانان نیازمند قلبی خردمند و زبانی گویا و قلبی قوی بر اقامه حق است. (104)

بنابراین اگر ولی فقیه خردمند نباشد از اداره جامعه باز می‌ماند و اگر بیانی شیوا و گویا نداشته باشد توان هدایت مردم را ندارد و اگر قوی دل نباشد در برابر دشمنان اظهار ضعف می‌کند.

11- غلبه بر هوای نفس

ولی فقیه باید مظهر مخالفت با هوای نفس باشد و چنانچه این گونه نباشد کم‌ترین شایستگی برای احراز مقام منیع ولایت ندارد اگر چه اعلم دهر باشد.

امام علی‌علیه السلام فرمود:

خير الامرا من كان على نفسه اميراً.

بهترین فرمانروایان کسی است که بر نفس خود فرمانروایی کند. (105)

و در حدیث دیگری فرمود:

اجل الامرا من لم يكن الهوى عليه اميراً.

بزرگترین فرمانروایان کسی است که هوای نفس بر او فرمانروایی نکند. (106)

فقیه‌ی که قبل از زعامت مسلمین دل و جان خود را از رذایل اخلاقی پاک نکرده باشد، ریاست را برای خود فضیلت دانسته به آن دل می‌سپارد و روزی نمی‌گذرد جز آن که ضعفی از او ظاهر می‌گردد. اما فقیه نفس کشته‌ای که بر نفس خود امارت داشته باشد، هرگز این گونه نیست و جلوه‌های دنیا کم‌ترین تأثیری در روح بزرگ او ندارد.

امام علی‌علیه السلام فرمود:

ذو الشرف لا تبطره منزلة نالها وان عظمت كالجبل الذي لا تزعزعه الرياح، و الدنى تبطره ادنى منزلة كالكلأ الذى يحركه مرّ النسيم.

ریاست، انسان شرافتمند را به بیهودگی و تکبر نمی‌کشاند اگر چه آن ریاست بزرگ باشد، همانند کوهی است که باده‌ها او را حرکت نمی‌دهند، اما انسان پست را کم‌ترین مقامی به تکبر و بیهودگی می‌کشاند، همانند گیاهی که نسیم ملایمی او را حرکت می‌دهد. (107)

- 12 پرهیز از زخارف دنیا

پرهیز از دنیاطلبی، دنیاگرایی و دنیامداری از مشخصه‌های دیگر ولیّ فقیه است. فقیه نباید دل به دنیا دهد و به دنبال آن کم‌ترین حرکتی را داشته باشد چه این که دنیاطلبی سبب تنزل او می‌گردد. امام علی علیه السلام فرمود:

الطمع یذل الامیر.

طمع امیر را به ذلت می‌کشاند. (108)

کسی که برای ریاست خود حرکت کند و دیگران را در خدمت به دنیای خود گیرد و یا برخی ویژگی‌های خود را وسیله تحصیل ریاست نماید، شایستگی ولایت بر مردم را ندارد چرا که چنین کسی خود و طرفدارانش را هلاک خواهد کرد.

امام خمینی قدس سره در این باره مطالبی را بیان فرموده است که به نقل آنها تبرک می‌جوئیم. «حوزه‌های روحانیت محل تدریس و تعلیم و تعلم و رهبری مسلمانان است. جای فقهای عادل و فضلا و مدرسین و طلاب است. جای آنهاست که امانتدار و جانشین پیغمبران هستند. محل امانتداری است و بدیهی است که امانت الهی را نمی‌توان به دست هر کس داد. آن آدمی که می‌خواهد چنین منصب مهمی را به عهده بگیرد و ولی امر مسلمین و نایب امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و در اعراض، اموال و نفوس مردم، مغانم، حدود و امثال آن دخالت کند باید منزّه بوده دنیا طلب نباشد. آن کسی که برای دنیا دست و پا می‌کند هر چند در امر مباح باشد، امین الله نیست و نمی‌توان به او اطمینان کرد.» (109)

- 13 اسلام‌گرایی

توجه و توصیه به اسلام و عمل به احکام و ارزش‌های اسلامی از جمله ویژگی‌های ولیّ فقیه است. او باید همواره مردم را به یاد خدا و ارزش‌های اسلامی انداخته و دستورات لازم را جهت اجرای احکام به همه دستگاه‌های حکومتی و امت اسلامی صادر نماید، به طوری که شعارهای دینی در جامعه اسلامی بر هر شعار دیگری غالب باشد و در نتیجه ارزش‌ها و احکام دینی برای همه آشنا باشد و مؤمنین احساس غربت نکنند. با این گرایش و عملکردی است که شعاع خورشید دین بر دل و جان و خانه و کاشانه دولت و امت، پرتو افکن می‌شود و مردم نیز اسلام‌گرا و الهی می‌شوند.

- 14 تواضع و همدردی با مردم

تواضع، مردم‌داری و مردم‌گرایی از دیگر ویژگی‌های ولیّ فقیه است. او باید مردم را درک کند، با آنها همدردی نماید و زندگی خود را در سطح طبقه پایین افراد جامعه قرار دهد و روحیه زهد را در خود تقویت نماید. امام

علی علیه السلام فرمود:

ان الله فرض على ائمة الحق ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبيخ بالفقير فقره.
خداوند بر رهبران حق واجب کرد که خود را با افراد ضعیف تطبیق دهند تا تنگدستی بر فقیر سنگینی نکند. (110)

و در سخن دیگری به محمد بن ابی بکر که حکم فرمانروایی مصر را به او داده بود و فرمود:
فاخفض لهم جناحك و الن لهم جانبك و ابسط لهم وجهك.
با مردم فروتنی و نرمی پیشه کن و با گشاده رویی برخورد نما. (111)
والحمد لله رب العالمين

تازه های نشر

- 1- انجمن تذکره قدس
- 2- اقتصاد خانواده
- 3- حکایت عطش
- 4- نذر (از سری ماجراهای زینب کوچولو)
- 5- ضرورت دین
- 6- الگوی رستگاری
- 7- فضایل شیعه
- 8- صفات شیعه
- 9- زائر حریم یار (نقد ادبی وهابیت)
- 10- خورشید شرق (سیمای امام خمینی قدس سره)
- 11- الگوی برتر
- 12- نامه ها و فرمایشات امام زمان علیه السلام
- 13- عالم ذر
- 14- هدف از زندگی (ویژه مبلغان و مربیان)
- 15- گزیده های از خطبه حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام
- 16- زیارت ناحیه مقدسه
- 17- راهکارهای دوری از گناه (قمار و شراب)
- 18- راهکارهای دوری از گناه (موسیقی)
- 19- راهکارهای دوری از گناه (اعتیاد مدرن)
- 20- راهکارهای دوری از گناه (چشم چرانی و دوست دختر و پسر)
- 21- از تولد تا بعد از ظهور
- 22- مباحثی پیرامون حضرت مهدی
- 23- خانواده و تحول در تربیت
- 24- آینه ایام (روز شمار شمسی و قمری)
- 25- عصر شکوهمند رجعت

- 26 نجم الثاقب (عربی)
- 27 اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- 28 پیامبر رحمت
- 29 حافظان حریم (امر به معروف و نهی از منکر)
- 30 معماری کربلا

پی نوشت ها

- (1) اصول کافی، باب پایه‌های اسلام، ج 3.
- (2) اصول کافی، باب دعائم الاسلام، ج 5.
- (3) غررالحکم.
- (4) بحارالانوار، ج 25، ص 123.
- (5) بحارالانوار، ج 23، ص 92.
- (6) غررالحکم، اصول کافی، ج 1؛ باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ج 1.
- (7) شهدای روحانیت، ج 1، ص 40 و 41.
- (8) مقنعه، ص 811.
- (9) نهاییه، ص 301 و 302.
- (10) کافی ابوالصلاح حلبی، ص 435.
- (11) شرایع الاسلام، ج 1، ص 184، مسئله 5.
- (12) مسالک الافهام، ج 1، ص 54.
- (13) رسایل المحقق الکرکی (محقق ثانی)، رساله الصلاة الجمعة، ج 1، ص 142، انتشارات کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، قم.
- (14) مجمع الفائدة و البرهان، ج 9، ص 131.
- (15) عوائد الایام نراقی، بحث حدود ولایت حاکم، ص 187.
- (16) جواهر، ج 40، ص 18.
- (17) مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ص 161.
- (18) ولایت فقیه، ص 172.
- (19) صحیفه نور، ج 10، ص 54 - 58/8/3.
- (20) وسایل الشیعه، ج 18، ص 99، توضیح بیشتر این روایت در فصل چهارم خواهد آمد.
- (21) بحارالانوار، ج 25، ص 110 - محاسن برقی، ص 94 - ثواب الاعمال، ص 198 و 199.
- (22) صحیفه نور، ج 9، ص 252 - 58/7/12.
- (23) غررالحکم
- (24) بحارالانوار، ج 23، ص 32.
- (25) صحیفه نور، ج 10، ص 87 - 58/8/9.
- (26) لسان العرب، ج 15.
- (27) لسان العرب، ج 15.

(28) المنجد

(29) المنجد

(30) کونهم لديهم من الامور المسلمة في كل باب حتى انه جعل غير واحد عمدة المستند لمثل هذه الاشياء هو الاجماع.

(31) عوايد الايام، ص 188.

(32) و بالجمله كون الفقيه العادل منصوباً من قبل الائمة عليهم السلام لمثل تلك الامور العامة المهمة التي يبتلى بها العامة ممّا لا اشكال فيه اجمالاً بعد ما بيّنناه، و لا نحتاج في اثباته الى مقبولة ابن حنظلة غاية الامر كونها ايضاً من الشواهد فتدبر. بدر الزاهر، ص 57.

(33) ولايت فقيه، ص 5، انتشارات آزادی.

(34) جواهر الكلام، ج 21، ص 397.

(35) بحار الانوار، ج 23، ص 32.

(36) اين روايات در فصل بعد بيان خواهند شد.

(37) امام خميني قدس سره در مسأله 2801 رساله خود فرموده است: کسانی که با لباس اهل علم در مؤسساتی که به اشاره دولت (محمدرضا شاه) تأسیس شده است وارد شوند باید مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت نکنند، آنها عادل نیستند و نماز جماعت با آنها جایز نیست و طلاق در محضر آنها باطل است. هم چنین فرموده است: جایز نیست که امور سیاسی نظیر اجرای حدود قضایی و مالی را به عهده گیرد مگر این که امام معصوم یا منصوب از سوی او باشد و در فتوای دیگری فرموده است: در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نایبان عام او یعنی فقهای جامع الشرايط فتوا و قضا، در جای او به امور سیاسی و آنچه برای امام علیه السلام می باشد - به جز جهاد ابتدایی - می پردازند. تحریر الوسیله، ج 1، ص 482.

(38) صحیفه نور، ج 10، ص 87 - 58/8/9.

(39) سوره نساء، آیه 60.

(40) وسایل الشیعه، ج 18، ص 99.

(41) وسایل الشیعه، ج 18، ص 100.

(42) یعنی در صورتی که بگوییم اگر عین آن مالی را که از ما به سرقت برده و یا غصب کرده اند به حکم قاضی جور دریافت کنیم، می شود در آن تصرف کرد، اما اگر در برابر مال ما بهایی به حکم قاضی جور به ما پرداخت کنند، نمی شود در آن تصرف کرد.

(43) ولايت فقيه امام خميني قدس سره، ص 118 تا 120.

(44) عروة الوثقی، ج 1، التقليد، مسئله 43.

(45) مفتاح الكرامة، ج 10، ص 21 فقيه نامی شیعه محقق کرکی نیز ادعای اجماع کرده است که سخن او را در فصل بعدی نقل خواهیم کرد.

(46) کلمات قصار امام خمینی قدس سره، ص 119 - ولايت فقيه، ص 90 - انتشارات آزادی

(47) وسایل الشیعه، ج 18، ص 99.

(48) همان منبع، ص 100.

(49) وسایل الشیعه، ج 18، ص 101.

- (50) مالی شیخ مفید، ص 7.
- (51) رسایل المحقق الکرکی (محقق ثانی) رساله صلاة الجمعة، ج 1، ص 142، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
- (52) البدر الزاهر، ص 57.
- (53) مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ص 161.
- (54) تنبیه الامه و تنزیه المله، ص 46.
- (55) شرایع، ص 184، مسئله 5.
- (56) مسالک الافهام، ج 1، کتاب الخمس
- (57) مفتاح الکرامه، ج 10، ص 21.
- (58) صحیفه نور، ج 19، ص 237 - 64/8/1.
- (59) سوره مائده، آیه 55.
- (60) عوائد الایام نراقی، بحث حدود ولایت حاکم، ص 187.
- (61) ولایت فقیه، ص 172.
- (62) ولایت فقیه، ص 64.
- (63) جواهر الکلام، ج 40، ص 18 و 19.
- (64) سوره مائده، آیه 55.
- (65) سوره مائده، آیه 55.
- (66) تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 646.
- (67) تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 646.
- (68) صحیفه نور، ج 10، ص 174 - 58/8/18.
- (69) صحیفه نور، ج 9، ص 254 - 58/7/1.
- (70) صحیفه نور، ج 10، ص 138 - 58/8/14.
- (71) سفینه البحار، ج 1، 43.
- (72) صحیفه نور، ج 10، ص 27 - 58/7/30.
- (73) بحار الانوار، ج 23، ص 78.
- (74) وسایل الشیعه، ج 18، ص 99.
- (75) جواهر الکلام، ج 21، ص 397.
- (76) صحیفه نور، ج 9، ص 170.
- (77) کافی، ج 1، ص 373.
- (78) صحیفه نور، ج 20، ص 174 - 66/10/23.
- (79) صحیفه نور، ج 17، ص 202 - 61/11/22.
- (80) صحیفه نور، ج 20، ص 170 - 66/10/16.
- (81) صحیفه نور، ج 20، ص 170 - 66/10/16.
- (82) صحیفه نور، ج 211، ص 133 - 58/10/7. امام در ج 20 صحیفه، ص 171 در تاریخ 16/10/66 بعد از ذکر برخی اختیارات حکومتی می فرماید «و بالاتر از آن هم مسائلی است» که به آن اشاره کردیم.

- (83)سوره نساء، آیه 141.
- (84)سوره احزاب، آیه 48.
- (85)مستمسک العروة، ج 1، ص 42.
- (86)وسایل الشیعه، ج 18، ص 109، باب 11 از ابواب صفات قاضی.
- (87)همان منبع، ص 110.
- (88)جواهر، ج 40، ص 12.
- (89)وسایل الشیعه، ج 18، ص 6.
- (90)بحار الانوار، ج 103، ص 254.
- (91)جواهر، ج 40، ص 14.
- (92)جواهر، ج 40، ص 12.
- (93)سوره یونس، آیه 35.
- (94)سوره زمر، آیه 9.
- (95)وسایل الشیعه، ج 18، ص 99.
- (96)نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 132.
- (97)اصول کافی، ج 1، کتاب فضل العلم.
- (98)وسایل الشیعه، ج 18، ص 564.
- (99)بحار الانوار، ج 93، ص 44.
- (100)فوائد الرضویه، ج 2، ص 484، بیدار گران اقلیه قبله، ص 126 و 127.
- (101)روزنامه رسالت، شماره 329، چهارم اسفند سال 1365، ص 8 به نقل از شهید آیه الله سعیدی.
- (102)غررالحکم
- (103)غررالحکم
- (104)غررالحکم
- (105)غررالحکم
- (106)غررالحکم
- (107)غررالحکم
- (108)غررالحکم
- (109)ولایت فقیه، ص 199.
- (110)نهج البلاغه، خطبه 200
- (111)نهج البلاغه، نامه 27.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم

یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) (بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026

وب سایت www.ghaemiyeh.com: ایمیل Info@ghaemiyeh.com: فروشگاه اینترنتی :

www.eslamshop.com

تلفن 25-2357023-(0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و

فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب 621060953، شماره کارت: 6273-5331-3045-1973 و شماره حساب شب-IR90 :

0621-0609-53-0000-0000-0180 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت

شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم . فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید.»

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟.»

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد.»

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»

بررسی ادله ی قرآنی " بر ولایت فقیه " توسط حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

مورد اول : بررسی آیه ی 44 سوره ی مبارکه مائده

آقای قرائتی :

بر اساس آیه ی 44 سوره ی مبارکه مائده در زمانی که بین حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام وجود داشت ، باید بر طبق کتاب حضرت موسی علیه السلام عمل می شد که این آیه این رهبران و عاملان را معرفی می کند :

يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِيْنَ اَسْلَمُوْا لِلَّذِيْنَ هَادُوْا وَالرَّبَّانِيُوْنَ وَالْاَحْبَارُ

سوره ی مائده

اِنَّا اَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيْهَا هُدًى وَنُوْرٌ يَّحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِيْنَ اَسْلَمُوْا لِلَّذِيْنَ هَادُوْا وَالرَّبَّانِيُوْنَ وَالْاَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوْا مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ وَكَانُوْا عَلَيْهِ شُهَدَآءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَاخْشَوْنَ اللّٰهَ وَلَا تَشْتَرُوْا بِآيَاتِيْ ثَمَنًا قَلِيْلًا وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكَافِرُوْنَ ﴿44﴾

دلیل بر ولایت فقیه چیست ؟

انسان زندگی اش اجتماعی و در زندگی اجتماعی درگیری می شه و در درگیری قانون می خواهیم و و قانون گذار باید کسی باشد که تحت تاثیر هوس ها نباشد و اطلاعاتش جامع و کامل باشد و اون فقط خداست قانون فقط خدا است " ان الحكم الا لله "

خداوند قانونش رو از طریق انبیا گفته و وقتی پیغمبر و امام نیستاگر مردم رها شونداين خلاف حکمت خداست یعنی خداوند نعوذ بالله ، نعوذ بالله عادل نیست که برای یک گروهی پیغمبر بفرسته و برای یک گروهی امام بفرسته ولی یک عده ای رو همین طور ول کنه . !!

اون خدایی که برای حکمت دست مردم را در دست پیغمبر گذاشته و بعد از پیغمبر در دست اهل بیت گذاشته حالا بیاد بگه بعد از اهل بیت بروید به امان خدا و ولشون کنه و رهاشون کنه .

رها کردن بشر کار حکیمانه ای نیست .

عقل قبول نمیکنه ، یک چوپان گوسفندان رو رها نمیکنه ، یک صاحب ماشین ماشینش رو رها نمیکنه ، یک مدیر کارخانه ، کارخانه رو رها نمی کنه .

آخه مگه میشه بشر رها شود بعد از غیبت هیچی به هیچی ؟!

دستمون رو تو دست خدا بگذاریم " لا تَبْعَت الشَّيْطَانَ " دنبال کسانی میریم که پر از جهل اند پر از گناه اند.

دستمون رو تو دست کی بگذاریم ؟ ولایت فقیه یک معنایش اینه ه دستمون رو تو دست خدا بگذاریم .

- - یک سؤال اینه که ولایت فقیه مال شیعه است یا مال اسلام یا توی ادیان دیگه هم بوده ؟
- این آیه ای که امرزخونید من در تفسیر نور هم ازش استفاده کردم و اصلش هم مال آقای هاشمی رفسنجانی در تفسیر راهنما .
- موضوع : ولایت فقیه در ادیان قیل .
- **إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا النَّاسَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿44﴾**
- حکومت می کند با این تورات ، نبیون و ربانیون و الاهبار که یعنی علما . طبقایین تورات انبیا و علما حکومت می کنند . پس معلوم میشود علمای دینی حکومت کردنشان طبق آیه ی قرآن مخصوص اسلام و شیعه نیست .
- بین زمان حضرت موسی و حضرت عیسی مدت طولانی بود که طبق قانون تورات عمل می کنند.
- می شود این آیه رو آورد برای ولایت علما طبق قانون خدا.
- نکته ی دوم : اینکه در این آیه یک موضوع که سه تا حکم دارد آیه ی 44 و 45 و 46
- آیه ی اول میگه : " مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ . "
- آیه ی بعد میگه : " مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ، فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . "
- آیه ی بعدیش هم میگه : " مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . "
- - سه آیه پشت سر هم میگه هرکس طبق حکومت خدا حکومت نکند ، ظالم است و کافر است و فاسق است .
- قانون باید قانون خدا باشد ، این قانون بشر هم در تشخیصش گیره و هم در غیر تشخیصش .
- تشخیصش اینه که باید چه خاکی تو سرمون کنیم . الان 25 جلسه برای صدام گذاشتند و حقوقدانان بین المللی نفهمیدند صدام بالاخره ظلمی کرد یا نکرد.
- این نمیدونم تو چه دنیایی داریم زندگی میکنیم که هنوز نمیدونن صدام ظلم کرد یا نکرد !؟
- حالا تشخیص بدن مگه میتونند عمل کنند.

- در اینکه اولی الامر در آیه کی هست ؟
- کشور ها می گویند هرکسی که رئیس است ؟ ! ملک فهد و هرکی !؟
- علامه می گوید : آدم حکیم ضد و نقیض حرف نمی زند . اگر اطیعوا الله یعنی گناه نه ، اطیعوا الرسول هم یعنی گناه نه .
- بعد بگیم اولی الامر منکم یعنی صدام ، فهد ، یعنی گناه بله !؟ یعنی آیه میگه : گناه نکن ، گناه نکن ، گناه بکن !!!
- آدم حکیم یعنی کسی باشه که به اونها بخوره یعنی اولی الامر یعنی باید کسی باشد که خلاف نه .

حتی خدا اگر گفته پی بابا و ننت برو ، گفته اند : " و بالوالدین احسانا " ولی چون بابا و ننه خلاف هم میکنند. و ان جاهداک علی تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما " پیداست چون بابا و ننه خلاف میکنند گفته نرو.

بررسی ادله ی عقلی و نقلی از کتاب نگاهی گذرا به ولایت فقیه آیت الله مصباح یزدی و بررسی شبهه ی دور

الف - ادله عقلی

دلیل عقلی اول:

این دلیل بطور خلاصه از مقدمات ذیل تشکیل می‌شود:

الف برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرج

﴿ صفحه 85 ﴾

و فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه ضروری و لازم است.

ب حکومت ایده‌آل و عالی‌ترین و مطلوب‌ترین شکل آن، حکومتی است که امام معصوم(علیه السلام) در رأس آن باشد و جامعه را اداره کند.

ج بر این اساس که هنگامی که تأمین و تحصیل یک مصلحت لازمو ضروری در حدّ مطلوب و ایده‌آل آن میسر نباشد باید نزدیک‌ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین کرد، لذا در بحث ما هم هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم(علیه السلام) محروم بودند باید بدنبال نزدیک‌ترین مرتبه به حکومت معصوم باشیم.

د اقریبیت و نزدیکی یک حکومت به حکومت معصوم(علیه السلام) (در سه امر اصلی متبلور می‌شود: یکی علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)، دوم شایستگی روحی و اخلاقی به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوی)، و سوم کارآیی در مقام مدیریت جامعه که خود به خصلت‌ها و صفاتی از قبیل درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبهکاران، حدس صائب در تشخیص اولویت‌ها... قابل تحلیل است.

بر اساس این مقدمات نتیجه می‌گیریم: پس در زمان غیبت امام معصوم(علیه السلام) کسی که بیش از سایر مردم واجد این شرایط باشد باید زعامت و پیشوایی جامعه را عهده‌دار شود و با قرار گرفتن در رأس حکومت، ارکان آن را هماهنگ نموده و به‌سوی کمال مطلوب سوق دهد. و چنین کسی جز فقیه جامع‌الشرایط شخص دیگری نخواهد بود.

اکنون به توضیح این دلیل و هر یک از مقدمات آن می‌پردازیم:

مقدمه اول این دلیل، همان بحث معروف ضرورت وجود حکومت است که در فصل‌های پیشین هم از آن سخن گفته‌ایم. در آن بحث به

﴿ صفحه 86 ﴾

پیش‌فرض‌های نظریه ولایت فقیه اشاره کردیم که یکی از پیش‌فرض‌های نظریه ولایت فقیه، پذیرش اصل ضرورت حکومت برای جامعه است و در همان جا گفتیم که اکثریت قاطع اندیشمندان علوم سیاسی و غیر آنها این اصل را قبول دارند و کسی در مورد آن تردیدی ندارد و تنها آنارشویست‌ها و مارکسیست‌ها در این مسئله مناقشه کرده‌اند. به هر حال دلایل محکم متعددی در مورد ضرورت وجود حکومت در جامعه وجود دارد که این مسئله را قطعی و یقینی می‌سازد. امیر المؤمنین (علی‌علیه السلام) در این رابطه می‌فرمایند:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ (1).

وجود حاکمی برای مردم، چه نیکو کار و عادل یا ستم‌گر و زشت کار، لازم است.

که این عبارت به روشنی گویای ضرورت وجود حکومت در جامعه است.

مقدمه دوم این دلیل هم بدیهی است و نیاز به توضیح چندانی ندارد. مراد از معصوم در این‌جا همان پیامبر و دوازده امام (علیهم السلام) هستند که به اعتقاد ما شیعیان از ویژگی عصمت برخوردارند؛ یعنی نه عمداً و نه سهواً گناه و یا اشتباه نمی‌کنند و هیچ‌گونه نقص و اشکالی در رفتار و اعمال و گفتار و کردار و تصمیم‌های آنان وجود ندارد. این ویژگی باعث می‌شود که آنان واجد بالاترین صلاحیت برای به عهده گرفتن امر حکومت باشند. زیرا حاکمان و فرمانروایان یا بخاطر منافع شخصی و شهوانی خود ممکن است از مسیر حق و عدالت منحرف شوند و حکومتشان به فساد جامعه بیانجامد و یا این‌که در اثر عملکرد سوء و اشتباه و تصمیمات نادرست و

1. نهج البلاغه، خ 40.

﴿ صفحه 87 ﴾

غیر واقع بینانه، موجبات فساد و تفویت مصالح جامعه را فراهم کنند. اما فردی که معصوم است همان طور که گفتیم به علت برخوردارگی از ویژگی عصمت، نه مرتکب گناه می‌گردد و نه دچار اشتباه در فکر و عمل می‌شود. از طرف دیگر در جای خود و در علم کلام بحث می‌شود که ویژگی عصمت نیز ریشه در علم و بصیرت کامل و وافی دارد که معصوم (علیه السلام) از آن

برخوردار است. بنابراین به تعبیری می‌توان معصوم را انسان کاملی دانست که با برخورداری از عقل و علمی که در سر حد کمال است عمداً و سهواً در دام هیچ گناه و اشتباهی گرفتار نمی‌شود. با چنین وضعی عقل هر عاقلی تصدیق خواهد کرد که حکومت چنین فردی دارای تمامی مزایای یک حکومت ایده‌آل و مطلوب خواهد بود و بالاترین مصلحت ممکن را برای جامعه تأمین و تحصیل می‌نماید.

مقدمه سوم این استدلال شاید به تعبیری مهم‌ترین مقدمه آن باشد. برای توضیح این مقدمه بهتر است از یکی، دو مثال استفاده کنیم:

فرض کنید ده نفر انسان، آن هم انسان‌های ممتاز و برجسته که وجود هر یک برای جامعه بسیار مفید و مؤثر است در حال غرق شدن هستند و ما اگر با همه امکانات و تجهیزات و افراد نجات‌گریقی که در اختیار داریم وارد عمل شویم فقط می‌توانیم جان هفت نفر از آنها را نجات دهیم و سه نفر دیگر غرق خواهند شد. در چنین وضعیتی عقل سلیم چه حکمی می‌کند؟ آیا می‌گوید چون نجات جان همه این ده نفر ممکن نیست و سه نفر آنان قطعاً غرق خواهند شد، دیگر لزومی ندارد شما دست به هیچ اقدامی بزنید؟ یا می‌گوید اگر نجات جان همه ممکن بود البته باید برای نجات جان همه ده نفر اقدام کنیم اما اگر نجات جان همه ده نفر ممکن نبود در مورد هفت نفر باقی مانده تفاوتی نمی‌کند همه هفت نفر را نجات

﴿ صفحه 88 ﴾

دهیم یا شش نفر را نجات دهیم یا پنج نفر را و یا آن که فقط برای نجات جان یک نفر اقدام کنیم و به هر حال در صورتی که نجات جان همه ممکن نباشد آن چه ضرورت دارد اصل اقدام برای نجات است اما علی‌رغم امکان نجات جان همه هفت نفر باقی مانده، تفاوتی نمی‌کند که برای نجات جان همه هفت نفر اقدام کنیم یا این که مثلاً فقط جان دو نفر یا حتی یک نفر را نجات دهیم؟ و یا این که قضاوت و حکم قطعی عقل این است که اگر نجات جان همه ده نفر (مصلحت تام و کامل) ممکن نیست باید برای نجات جان همه هفت نفر باقی مانده (نزدیک‌ترین مرتبه به مصلحت تام و کامل) اقدام کنیم و مجاز نیستیم حتی یک نفر را کنار بگذاریم؛ تا چه رسد به این که بخواهیم مثلاً پنج یا شش نفر دیگر را هم به حال خود رها کنیم و برای نجات جان آنان هیچ اقدامی ننماییم؟ مسلّم است که قضاوت و حکم قطعی عقل همین گزینه سوم خواهد بود و هیچ گزینه دیگری از نظر عقل قابل قبول نیست.

و یا فرض کنید انسانی در دریا مورد حمله کوسه واقع شده و ما اگر برای نجات جان او هم اقدام کنیم قطعاً کوسه یک یا دو پای او را قطع خواهد کرد و خلاصه اگر هم موفق شویم او را نجات دهیم حتماً دچار نقص عضو خواهد شد.

سؤال این است که در این صحنه عقل ما چه حکمی می‌کند؟ آیا می‌گوید چون بالاخره نمی‌توانیم او را کاملاً صحیح و سالم بیرون بیاوریم بنابراین دیگر لازم نیست کاری انجام دهیم بلکه کافی است بنشینیم و تماشا کنیم چه پیش می‌آید؟ یا عقل هر انسان عاقل و با وجدانی قطعاً حکم می‌کند که گر چه یقیناً یک یا دو پای او قطع می‌شود و دچار نقص عضو خواهد شد اما به هر حال باید برای نجات جان او اقدام کرد و عدم

امکان نجات او بطور کاملاً صحیح و سالم (مصلحت صد در صد) مجوز عدم اقدام برای نجات یک انسان یک پا(مصلحت ناقص) و تماشای خورده شدن او توسط کوسه نخواهد بود؟ به نظر می‌رسد پاسخ روشن است.

قضاوت و حکم عقل در این دو مثال در واقع بر مبنای یک قاعده کلی است که مورد قبول و اذعان عقل است؛ همان قاعده‌ای که مقدمه سوم استدلال ما را تشکیل می‌دهد: «هنگامی که تأمین و تحصیل یک مصلحت لازم و ضروری در حدّ مطلوب و ایده‌آل آن میسر نباشد باید نزدیک‌ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین کرد.» و بحث فعلی ما هم در واقع یکی از مصادیق و نمونه‌های همین قاعده کلی است. مصلحت وجود حکومت، یک مصلحت ضروری و غیر قابل چشم پوشی است. حدّ مطلوب و ایده‌آل این مصلحت، در حکومت معصوم(علیه السلام) تأمین می‌شود. اما در زمانی که عملاً دسترسی به معصوم و حکومت او نداریم و تأمین این مصلحت در حدّ مطلوب اولی و ایده‌آل میسر نیست آیا باید دست روی گذاشت و هیچ اقدامی نکرد؟ و یا این که علی‌رغم امکان تحصیل مصلحت نزدیک‌تر به مصلحت ایده‌آل مجازیم که از آن چشم پوشی کرده و به مصالح مراتب پایین‌تر رضایت دهیم؟ حکم عقل این است که به بهانه عدم دسترسی به مصلحت ایده‌آل و مطلوب حکومت، نه می‌توان از اصل مصلحت وجود حکومت بطور کلی صرف نظر کرد و نه می‌توان همه حکومت‌ها را علی‌رغم مراتب مختلف آنها یکسان دانست و رأی به جواز حاکمیت هر یک از آنها بطور مساوی داد بلکه حتماً باید دنبال نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم و نزدیک‌ترین مصلحت به مصلحت ایده‌آل باشیم.

و اما در توضیح مقدمه چهارم و در واقع آخرین مقدمه این استدلال باید بگوییم آن چه که موجب تأمین بالاترین مرتبه مصلحت حکومت در حکومت معصوم می‌شود همه ویژگی‌های وی اعم از رفتاری، اخلاقی، علمی، جسمی و ظاهری، روحی و روانی، خانوادگی و... نیست بلکه آن چه در این زمینه دخالت اساسی دارد یکی آگاهی کامل و همه جانبه او به اسلام و احکام اسلامی است که بر اساس آن می‌تواند جامعه را در مسیر صحیح اسلام و ارزش‌های اسلامی هدایت کند و دوم مصونیت صد در صد او از هر گونه فساد و لغزش و گناه و منفعت‌طلبی و... است و بالاخره بصیرت و درک جامع و کامل، و مهارتی است که در مورد شرایط اجتماعی و تدبیر امور مربوط به جامعه دارد. بنابراین، وقتی در مقدمه سوم می‌گوییم باید به دنبال نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم(علیه السلام) باشیم، این حکومت حکومتی است که در رأس آن شخصی قرار داشته باشد که از نظر این سه ویژگی در مجموع بهترین و بالاترین فرد در جامعه باشد. و چون در میان این سه ویژگی، یکی از آنها آگاهی و شناخت نسبت به احکام اسلامی است قطعاً این فرد باید فقیه باشد زیرا کسی که بتواند از روی تحقیق بگوید احکام اسلام چیست و کدام است همان فقیه است. البته فقاهت به تنهایی کافی نیست و برخوردار از دو ویژگی دیگر یعنی تقوا و کارآیی در مقام مدیریت جامعه نیز لازم است.

بنابراین بر اساس این مقدمات که صحّت هر یک از آنها را جداگانه بررسی کردیم نتیجه منطقی و قطعی این است که در زمانی که دسترسی به معصوم(علیه السلام) (و حکومت او نداریم حتماً باید به سراغ فقیه جامع‌الشرایط برویم و اوست که حق حاکمیت دارد و با وجود چنین کسی در میان جامعه، حکومت و حاکمیت دیگران مجاز و مشروع نیست.

﴿ صفحه 91 ﴾

دلیل دوم عقلی: این دلیل نیز از مقدمات ذیل تشکیل می‌شود:

الف - ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم، از شئون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعال مشروعیت می‌یابد.

ب - این قدرت قانونی و حق تصرف در اعراض و نفوس مردم، از جانب خدای متعال به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) (وامامان معصوم)علیهم السلام (داده شده است.

ج - در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محروم‌اند یا باید خداوند متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد.

د - اما این که خداوند در زمان عدم دسترسی جامعه به رهبر معصوم، از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد مستلزم ترجیح مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت است؛ بنابراین فرض دوم ثابت می‌شود که ما به حکم قطعی عقل کشف می‌کنیم اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام توسط کسی که اصلح از دیگران است داده شده است.

هـ - فقیه جامع‌الشرایط، یعنی فقیهی که از دو ویژگی تقوا و کارآیی در مقام مدیریت جامعه و تأمین مصالح آن برخوردار باشد صلاحیتش از دیگران برای این امر بیش‌تر است.

پس: فقیه جامع‌الشرایط همان فرد اصلحی است که در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محروم‌اند از طرف خدای متعال و اولیای معصوم(علیهم السلام) (اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام به او داده شده است.

اکنون به توضیح این دلیل و مقدمات آن می‌پردازیم:

مقدمه اول همان مقدمه‌ای است که تاکنون چندین بار به آن اشاره کرده‌ایم و هم در بحث پیش‌فرض‌های نظریه ولایت فقیه و هم در بحث

﴿ صفحه 92 ﴾

نقش مردم در حکومت اسلامی و مبنای مشروعیت، نسبتاً به تفصیل به آن پرداختیم. حاصل سخن این بود که از آن جا که خداوند، آفریننده و مالک همه هستی و از جمله انسان هاست و از طرفی هم به حکم کلی عقل، تصرف در ملک دیگران و بدون اجازه آنان کاری ناپسند و ظالمانه است بنابراین حق تصرف در انسان و متعلقات او اولاً و بالذات در اختیار خداوند است و در مرتبه بعد می‌تواند این حق از طرف خداوند به افراد و انسان‌های دیگری داده شود.

مقدمه دوم نیز در بحث نقش مردم در حکومت اسلامی مورد بحث قرار گرفت و گفتیم که بر اساس اعتقاد همه مسلمانان، حق تصرف در اموال و اعراض و نفوس مردم از طرف خداوند به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) داده شده است. همچنین شیعیان معتقدند این حق بعد از پیامبر به دوازده نفر دیگر که از ویژگی عصمت برخوردارند نیز داده شده است.

مقدمه سوم و چهارم در واقع پاسخ به این سؤال است که اگر در زمانی مثل زمان ما مردم به پیامبر و امام معصوم دسترسی نداشتند تکلیف چیست؟ آیا علی رغم وجود احکام اجتماعی فراوان در اسلام، که اجرای آنها مستلزم داشتن تشکیلات حکومتی و قدرت سیاسی است، خداوند متعال از این احکام صرف نظر کرده و آنها را به کنار می‌نهد و تنها به احکام فردی اسلام و اجرای آنها بسنده می‌کند یا همچنان بر اجرای احکام اجتماعی اسلام تأکید دارد؟ به عبارت دیگر، در زمان عدم حضور معصوم در جامعه، عقلاً دو فرض بیش‌تر متصور نیست: یا غرض خداوند به اجرای احکام اجتماعی اسلام تعلق می‌گیرد یا تعلق نمی‌گیرد. اکنون صحت و سقم هر یک از این دو گزینه را بررسی می‌کنیم.

اگر بگوییم در زمان عدم حضور معصوم(علیه السلام) غرض خداوند به اجرای

﴿ صفحه 93 ﴾

احکام اجتماعی اسلام تعلق نگرفته و خداوند از آنها دست بر می‌دارد و آنها را تعطیل می‌کند و تنها به احکام فردی اسلام از قبیل نماز و روزه و حج و طهارت و نجاست اکتفا می‌کند لازمه این فرض، نقض غرض و خلاف حکمت و ترجیح مرجوح از جانب خداوند است که محال است. توضیح این که:

اصولاً ما معتقدیم برقراری تشکیلاتی بنام دستگاه نبوت و فرستادن پیامبران و شرایع آسمانی بر این اساس بوده که خدای متعال، این جهان و از جمله انسان را بی‌پهلو و عبث نیافریده بلکه غرضش به کمال رساندن هر موجودی به تناسب و فراخور ظرفیت وجودی آن موجود بوده است. انسان هم از این قاعده مستثنی نیست و برای رسیدن به کمال انسانی خلق شده است. اما از آن جا که عقل بشر به تنهایی برای شناسایی کمال نهایی انسان و حدود و ثغور و مسیر دقیق آن کافی نبوده لذا خداوند متعال با فرستادن پیامبران و ابلاغ احکام و دستوراتی در قالب دین، راه کمال را به انسان نشان داده و او را راهنمایی کرده است و تمامی دستورات و احکامی که در دین آمده است به نوعی در کمال انسان تأثیر دارد. بنابراین، دین در واقع همان برنامه‌ای است که برای به کمال رسیدن انسان‌ها ارائه شده است. با چنین تحلیلی، اکنون اگر فرض کنیم که خدای متعال بخش زیادی از احکام اسلام را تعطیل کرده و از آنها دست برداشته است این بدان معناست که خداوند غرض خود را که به کمال رسیدن انسان بوده نقض کرده باشد زیرا آن چه که سعادت انسان را تأمین می‌کند و او را به کمالی که در خور و

متناسب با ظرفیت وجودی اوست می‌رساند مجموعه احکام و دستورات دین است نه فقط بخشی از آن؛ و به همین دلیل هم، ایمان و عمل به بخشی از تعالیم دین و نپذیرفتن و انکار بخش دیگر آن، بشدت در قرآن نفی شده است:

﴿ صفحه 94 ﴾

أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ (1)

آیا پس به برخی از کتاب ایمان می‌آورید و به برخی کفر می‌ورزید؟ پس پاداش هر کس از شما که چنین کند نیست مگر ذلت و خواری در زندگی دنیا و در قیامت به سخت‌ترین عذاب دچار خواهد شد.

و اصولاً اگر احکام اجتماعی اسلام هیچ تأثیری در سعادت و کمال انسان نداشت از ابتدا وضع نمی‌شد. بنابراین، تأثیر این دسته از احکام در سعادت و کمال انسان قطعی است و با این حساب بدیهی است که تعطیل آنها مخل به کمال و سعادت انسان و خلاف حکمت است و از خداوند حکیم علی‌الاطلاق محال است.

همچنین، همان طور که در توضیح یکی از مقدمات دلیل اول عقلی گفتیم بنا به حکم عقل، هنگامی که تحصیل و تأمین یک مصلحت لازم و ضروری در حدّ اعلا و کامل آن میسر نبود تحصیل نزدیک‌ترین مرتبه به مرتبه اعلا و کامل، واجب و لازم می‌شود و به بهانه عدم امکان تحصیل مصلحت کامل، نه می‌توان به کلی از آن مصلحت چشم پوشید و نه می‌توان علی‌رغم امکان نیل به مراتب بالاتر، به مراتب پایین‌تر از آن اکتفا نمود. اکنون با توجه به این قاعده می‌گوییم لازمه اجرای احکام اجتماعی اسلام، تشکیل حکومت است که مصلحت و مرتبه کامل آن در حکومت معصوم(علیه السلام) تأمین می‌شود اما در صورت دسترسی نداشتن به معصوم و عدم حضور وی در بین مردم و جامعه، امر دایر است بین این‌که: الف - با اجازه اجرای این احکام به فردی که اصلح از دیگران است، بالاترین مرتبه مصالح حاصل از اجرای این احکام بعد از حکومت معصوم(علیه السلام) را تحصیل

1. بقره(2)، 85.

﴿ صفحه 95 ﴾

و تأمین کنیم؛ ب - علی‌رغم امکان نیل به مصالح مراتب بالاتر، حکم کنیم که تمام مراتب مصلحت یکسان‌اند و تأمین مراتب بالاتر لازم نیست؛ ج - علی‌رغم امکان وصول به بعض مراتب حاصل از اجرای احکام اجتماعی اسلام، به کلی از این مصلحت صرف نظر کرده و آنها را تعطیل نماییم. روشن است که از میان این سه گزینه، گزینه اول راجح و گزینه دوم و سوم مرجوح هستند و ترجیح مرجوح بر راجح، عقلاً قبیح و از شخص حکیم محال است.

با این بیان، مقدمه سوم و چهارم نیز برهانی شد و تا این جا ثابت شد که به حکم عقلی کشف می‌کنیم که در زمان عدم دسترسی مردم جامعه به معصوم(علیه السلام)، اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام توسط کسی که اصلح از دیگران است داده شده است و در غیر این صورت، نقض غرض و خلاف حکمت و ترجیح مرجوح از ناحیه خدای متعال خواهد بود.

اکنون پس از آن که تا این جا ثابت شد اجازه اجرای احکام اسلام در صورت عدم حضور معصوم(علیه السلام) (به فردی که اصلح از دیگران است داده شده طبعاً این سوال پیش می‌آید که این فرد اصلح کیست و چه ویژگی‌هایی باعث می‌شود که یک فرد برای این منصب اصلح از دیگران باشد؟ پاسخ این سؤال را نیز در توضیح مقدمه چهارم از دلیل اول عقلی روشن ساختیم و گفتیم از میان همه خصوصیات و صفات معصوم(علیه السلام) (آن چه که باعث می‌شود حکومت وی کامل‌ترین حکومت باشد در واقع سه ویژگی عصمت، علم و آگاهی کامل به احکام و قوانین اسلام، و درک و شناخت وی نسبت به شرایط و مسائل اجتماعی و کار آمدی‌اش در تدبیر آنها می‌باشد. بنابراین کسی که در مجموع این سه صفت، شباهت و نزدیکی بیش‌تری به امام معصوم(علیه السلام) داشته باشد اصلح از دیگران است؛ و

﴿ صفحه 96 ﴾

این فرد کسی نیست جز فقیه اسلام شناس باتقوایی که کارآمدی لازم را نیز برای تدبیر امور مردم و جامعه داشته باشد.

اکنون با اثبات این مقدمات نتیجه می‌گیریم که فقیه جامع‌الشرایط، همان فرد اصلحی است که در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم در میان جامعه محروم‌اند از طرف خداوند و اولیای معصوم اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام به او داده شده است.

ب - ادله نقلی

گفتیم برای اثبات ولایت فقیه، هم به ادله عقلی و هم به ادله نقلی استناد شده است. ادله نقلی این مسئله عبارت از روایاتی است که دلالت بر ارجاع مردم به فقها برای رفع نیازهای حکومتی (بویژه مسائل قضایی و اختلافات حقوقی) دارد و یا فقها را به عنوان «أئمة» یا «خلفاء» و «وارثان» پیامبران و کسانی که مجاری امور بدست ایشان است معرفی کرده است. درباره سند و دلالت این روایات بحث‌های فراوانی انجام گرفته که در این جا مجال اشاره به آنها نیست و باید به کتاب‌ها و رساله‌های مفصل و تخصصی این موضوع مراجعه کرد. در میان این روایات، مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابو خدیجه و توقیع شریف که در پاسخ اسحاق بن یعقوب صادر شده بهتر قابل استناد است و به نظر ما تشکیک در سند چنین روایاتی که از شهرت روایی و فتوایی برخوردارند، روا نیست. و از نظر دلالت هم به نظر ما دلالت آنها بر نصب فقها به عنوان کارگزاران امام مقبوض الید

روشن است و اگر احتیاج به چنین نصبی در زمان غیبت بیش تر نباشد کم تر نخواهد بود. بنابراین با سرایت ملاک نصب فقیه در زمان حضور به زمان غیبت، و باصطلاح علمی و فنی به «دلالت موافقه»

﴿ صفحه 97 ﴾

نصب فقیه در زمان غیبت هم ثابت می شود و احتمال این که نصب ولیّ امر در زمان غیبت به خود مردم واگذار شده باشد گذشته از این که کوچک ترین دلیلی برای آن وجود ندارد با توجه به ربوبیت تشریحی خداوند (مفاد آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و دلایل دیگر) سازگار نیست و هیچ فقیه شیعه‌ای (جز در این اواخر) آن را به عنوان یک احتمال هم مطرح نکرده است.

به هر حال، روایات مزبور مؤیدات بسیار خوبی برای ادله عقلی که ذکر کردیم به شمار می رود و بر فرض هم که کسی در سند یا دلالت آنها مناقشه‌ای داشته باشد استناد ما به دلایل عقلی همچنان پا بر جا خواهد ماند.

پس از این توضیح مقدماتی، اکنون برخی از ادله نقلی مسئله ولایت فقیه را در این جا ذکر می کنیم.

دلیل نقلی اول :

روایتی که در بین فقهاء به «توقیع شریف» مشهور است. این توقیع را عالم بزرگ و کم نظیر شیعه، مرحوم شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین خود آورده است. این توقیع در واقع پاسخی است که حضرت ولی عصر امام زمان (علیه السلام) (در جواب نامه اسحاق بن یعقوب مرقوم داشته‌اند. اسحاق بن یعقوب در این نامه سؤالاتی را به محضر شریف آن حضرت ارسال داشته که از جمله آنها این است که در مورد «حوادث واقعه» که در زمان غیبت پیش خواهد آمد وظیفه ما چیست؟ آن حضرت در این باره می فرمایند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (1)

1. اکمال الدین، ج 1، ص 483.

﴿ صفحه 98 ﴾

و اما رخدادهایی که پیش می آید پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شماست و من حجت خدا بر آنان هستم.

اگر منظور از «حوادث واقعه» و «رواه حدیث» در این توقیع معلوم گردد آن گاه دلالت آن بر مدعای ما که اثبات ولایت فقیه است روشن خواهد شد.

در مورد توضیح مراد از «حوادث واقعه» که در متن توقیع شریف آمده باید بگوییم بسیار بعید است که منظور اسحاق بن یعقوب از آن، احکام شرعی و همین مسائلی که امروزه معمولاً در رساله‌های عملیه نوشته می‌شود بوده باشد زیرا اولاً برای شیعیان معلوم بوده که در این گونه مسائل باید به علمای دین و کسانی که با اخبار و روایات ائمه و پیامبر(علیهم السلام) آشنایی دارند مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان گونه که در زمان حضور خود ائمه(علیهم السلام) به علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آنها که وجود داشته امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم و امثال آنان ارجاع می‌دادند. همچنین نواب اربعه در زمان غیبت صغری امام زمان(علیه السلام) (که هر چهار نفر آنان از فقها و علمای دین بوده‌اند) گواه روشنی بر این مطلب است؛ و خلاصه این مسئله برای شیعه چیز تازه‌ای نبوده است. و ثانیاً اگر منظور اسحاق بن یعقوب از حوادث واقعه، احکام شرعی بود قاعداً باید تعبیراتی نظیر این که «وظیفه ما در مورد حلال و حرام چیست؟» و یا «در مورد احکام‌الله چه تکلیفی داریم؟» و مانند آنها را بکار می‌برد که تعبیر شایع و رایجی بوده و در سایر روایات هم بسیار بکار رفته است و به هر حال، تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است. و ثالثاً اصولاً دلالت الفاظ، تابع وضع آنهاست و کلمه

﴿ صفحه 99 ﴾

«حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی به معنای احکام شرعی نیست بلکه معنای بسیار وسیع‌تری دارد که حتماً شامل مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می‌شود. بنابراین، سؤال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر(علیه السلام) در واقع این است که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می‌آید وظیفه ما چیست و به چه مرجعی باید مراجعه کنیم؟ و آن حضرت در جواب مرقوم فرموده‌اند که در این مورد به «راویان حدیث ما» مراجعه کنید. اکنون ببینیم مراد از «راویان حدیث» چه کسانی هستند.

ممکن است کسی بگوید منظور از «راویان حدیث» هر کسی است که مثلاً کتاب اصول کافی یا وسائل‌الشیعه یا هر کتاب روایی دیگری را بر دارد و احادیث و روایات آن را برای مردم بخواند و نقل کند. اما با اندکی دقت و توجه معلوم می‌گردد که این تصور درست نیست. زیرا کسی که در زمان ما می‌خواهد از قول پیامبر(صلی الله علیه و آله) یا امام صادق و سایر ائمه(علیهم السلام) حدیث و روایتی را نقل کند باید به طریقی احراز کرده باشد که این حدیث واقعاً از پیامبر یا امام صادق یا امام دیگر است، و در غیر این صورت حق ندارد و نمی‌تواند بگوید امام صادق چنین فرموده و اگر در حالی که آن حدیث و روایت به هیچ طریق معتبری برایش ثابت نشده معهداً آن را به امام صادق و یا سایر ائمه و معصومین(علیهم السلام) نسبت دهد از مصادیق کذب و افترای بر پیامبر و امامان خواهد بود که گناهی بزرگ است. به عبارت دقیق‌تر، اگر کسی بخواهد حدیثی را از پیامبر یا امامی نقل کند حتماً باید بتواند بر اساس یک حجّت و دلیل شرعی معتبر آن را به امام معصوم نسبت دهد. و واضح است که این گونه نقل حدیث کردن نیاز به تخصص دارد و تخصص آن هم مربوط به علم پزشکی یا مهندسی یا کامپیوتر و سایر علوم نیست

﴿ صفحه 100 ﴾

بلکه مربوط به علم فقه است و «فقیه» کسی است که از چنین تخصصی برخوردار است. بنابراین، مقصود از «راویان حدیث» در واقع همان فقها و علمای دین هستند.

با توجه به توضیحی که درباره دو واژه «حوادث واقعه» و «رواه حدیث» دادیم اکنون معنای توقیع شریف این می‌شود که امام زمان(علیه السلام) فرموده‌اند «درباره مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی که در زمان غیبت من در جامعه اسلامی پیش می‌آید به فقها و علمای دین مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم.» و دلالت چنین جمله‌ای بر ولایت فقیه در زمان غیبت بسیار روشن و واضح است.

دلیل نقلی دوم

روایت دیگری که می‌توان در اثبات ولایت فقیه به آن استناد کرد حدیثی است که به مقبوله عمر بن حنظله مشهور است. در این حدیث، امام صادق(علیه السلام) در بیان تکلیف مردم در حل اختلافات و رجوع به یک مرجع صلاحیت‌دار که حاکم بر مسلمین باشد چنین می‌فرماید:

«... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ (1)

... هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و صاحب نظر باشد و احکام ما را بشناسد او را به عنوان داور بپذیرید. همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس هر گاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم خدا را سبک شمرده‌اند و ما را رد کرده‌اند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حدّ شرک به خدای متعال است.

1. اصول کافی، ج 1، ص 67؛ وسایل الشیعه، ج 18، ص 98.

﴿ صفحه 101 ﴾

بدیهی است که عبارت «قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا» در این حدیث جز بر شخصی که فقیه و مجتهد در احکام و مسائل دین باشد قابل تطبیق نیست و قطعاً منظور امام(علیه السلام) (فقها و علمای دین هستند که آن حضرت ایشان را به عنوان حاکم بر مردم معرفی کرده و حکم فقیه را نظیر حکم خویش قرار داده است؛ و بدیهی است که اطاعت حکم امام معصوم(علیه السلام) واجب و الزامی است. بنابراین، اطاعت حکم فقیه نیز واجب و الزامی است و همانگونه که خود امام(علیه السلام) فرموده، رد کردن و قبول نکردن حاکمیت و حکم فقیه به منزله نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم(علیه السلام) (و استخفاف به حکم ایشان است که آن نیز گناهی است بزرگ و نابخشودنی؛ زیرا که نپذیرفتن حکم امام

معصوم) علیه السلام (عیناً رد کردن و نپذیرفتن حاکمیت تشریحی خدای متعال است که در روایت، گناه آن در حدّ شرک به خداوند دانسته شده و قرآن کریم درباره شرک می‌فرماید:

إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (1)

همانا شرک، ستمی بس بزرگ است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (2)

همانا خداوند این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌آمرزد و پایین‌تر از این حد را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد.

بنابراین براساس این روایت شریف، سرپیچی از حاکمیت فقیه و نپذیرفتن حکم او ستمی است بس بزرگ و گناهی است که خداوند آن را نمی‌بخشد.

اشکالی که معمولاً در استدلال به این روایت مطرح می‌شود این است که گفته می‌شود این روایت در پاسخ به یک سؤال صادر شده که راوی از

1. القمان (31)، 13.

2. نساء (4)، 48.

﴿ صفحه 102 ﴾

حضرت در مورد اختلافات حقوقی و نزاع‌هایی که بین شیعیان پیش می‌آید سؤال می‌کند که وظیفه ما چیست؟ آیا به همین تشکیلات قضایی و قضاتی که در دستگاه حکومت غاصب عباسی وجود دارند مراجعه کنیم یا وظیفه دیگری داریم؟ و حضرت در پاسخ به چنین سؤالی این فرمایش را فرموده‌اند؛ و مقبوله عمر بن حنظله در واقع مربوط به مسئله قضاوت و اجرای احکام قضایی اسلام است که تنها بخشی از مسائل حکومت است در حالی که بحث ولایت فقیه مربوط به کلّ حکومت و اجرای تمامی احکام اسلام و حاکمیت فقیه بر تمامی شئون جامعه اسلامی است. بنابراین اگر هم این روایت را قبول کنیم و در سند آن مناقشه و اشکال نکنیم، این روایت فقط حق حاکمیت و دخالت در امور قضایی را برای فقیه اثبات می‌نماید و بیش‌تر از این دلالتی ندارد.

اما در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت که اولاً درست است که سؤال راوی از مورد خاص (مسئله قضاوت) بوده اما در فقه مشهور است که می‌گویند همه جا این طور نیست که خصوصیت سؤال باعث شود که پاسخ فقط اختصاص به همان مورد و محدوده داشته باشد و موارد دیگر را شامل نشود بلکه ممکن است گرچه از یک مورد خاص سؤال شده اما پاسخی که داده

شده عام و کلی باشد. مثلاً در باب نماز، روایات فراوانی داریم که راوی سؤال می‌کند مردی در حال نماز خواندن است و چنین و چنان می‌شود و... در مورد این روایات هیچ فقیهی نگفته و نمی‌گوید پاسخی که امام معصوم (علیه السلام) در جواب این قبیل سؤالات داده فقط حکم مرد نمازگزار را بیان می‌کند و اگر همین مسئله عیناً برای زن نمازگزار پیش بیاید دیگر حکم آن از این روایت استفاده نمی‌شود و باید روایت دیگری پیدا کنیم. بلکه برخورد فقها با این قبیل روایات این گونه است که با

﴿ صفحه 103 ﴾

این که در این قبیل روایات از مورد خاص، یعنی مرد نمازگزار، سؤال شده اما حکمی را که حضرت در پاسخ فرموده مربوط به هر نمازگزاری اعم از زن و مرد می‌دانند.

و ثانیاً در مقبوله عمر بن حنظله فرموده چنین کسی را (رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا) بر شما حاکم قرار دادم و نفرموده او را قاضی بر شما قرار دادم و بین این که بفرماید «جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» تا این که بفرماید «جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا» تفاوت وجود دارد و عمومیت و اطلاق واژه «حاکم» همه موارد حکومت و حاکمیت را شامل می‌شود.

بررسی پاسخ امام خمینی در کتاب ولایت فقیه ایشان :

- 1- امام خمینی در کتاب ولایت فقیه : در آیه ای که در این حدیث آمده امام صادق علیه السلام میفرمایند: قال الله تعالى: «يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به (سوره ی نساء آیه ی 60)» پس وقتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید : قد جعلته عليكم حاكماً، فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله ، در ذهن امام هم حاکم به معنی حاکم است نه اینکه بعضی میگویند قاضی. (مقاله ی آقای خسروپناه)
- 2- اگر چه سؤال عمر بن حنظله در مورد خصوص قضاوت است اما جواب امام علیه السلام عام است. یعنی فقیه را به عنوان حاکم مسلمین معرفی کرده است که قضاوت، شعبه‌ای از شؤون و وظایف اوست. (یک واژه در فقه بر موارد عام مشابه همدالت برده می‌شود (کتاب ولایت فقیه آیت الله مصباح یزدی)
- زیرا اگر می‌خواست تنها او را قاضی قرار دهد، می‌فرمود: «أنتی جعلته علیکم قاضیاً»؛ «یعنی من او را قاضی بر شما قرار دادم» چرا که همین تعبیر را در حدیث ابن خدیجه فرموده است. اما حضرت از کلمه «حاکم» استفاده فرمود و حاکم کسی است که تمامی شؤون حکومتی از جمله قضاوت را عهده‌دار می‌گردد.
- حدیث ابن خدیجه : وسایل الشیعه جلد 18 ص 98 تا 101 باب قضاوت، (که در آن آتی جعلته علیکم قاضیاً)
- امام از قاضی و حاکم همزمان نهی کرده اگر فقط منظور قاضی بود فقط قاضی را می‌آورد. قال (ابا عبدالله علیه السلام): من تحاکم الیهم
- آیا می‌شود بگوییم در قضاوت به قاضی حاکم جائز مراجعه نکنید ولی در بقیه امور به حاکم جائز مراجعه کنید.
- ما چرا قاضی و حکم او را نا مشروع میدانیم ، (من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت) چون قاضی حاکمی میباشد که امام آنرا تعیین کرده است ، پس چون حاکم نا مشروع است ، قاضیش رو هم قبول نداریم.

به هر حال با توجه به ادله نقلی که نمونه‌ای از آن‌ها ذکر گردید در زمان غیبت امام معصوم(علیه السلام) تنها فقیه جامع‌الشرایط است که از طرف خدای متعال و امام معصوم(علیه السلام) (حق حکومت و حاکمیت برای او جعل شده و اذن اعمال حاکمیت به او داده شده است و هر حکومتی که فقیه در رأس آن نباشد و امور آن با نظر و اذن او اداره نشود هر چه و هر که باشد حکومت طاغوت است و کمک کردن به آن نیز گناه و حرام است. همان‌گونه که اگر در زمانی فقیه جامع‌الشرایطی بسط ید پیدا کرد و شرایط برای او فراهم شد و تشکیل حکومت داد به حکم ادله‌ای که گفتیم، اطاعت او واجب و تخلف از حکومت و حاکمیت او حرام است زیرا امام(علیه السلام) (فرمود) «فَهُوَ حُجَّتِي عَلَيكُمْ: پس او حجت من بر شماست» و یا فرمود: «فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌ: پس هرگاه حکمی کرد و از او نپذیرفتند، حکم خدا را سبک شمرده‌اند و ما را رد کرده‌اند» نظیر این که اگر در زمان حکومت امیرالمؤمنین(علیه السلام) (آن حضرت شخصی را برای حکومت یک منطقه منصوب می‌کرد اطاعت او واجب بود و مخالفت با او مخالفت با

﴿ صفحه 104 ﴾

امیرالمؤمنین(علیه السلام) (محسوب می‌شد. مثلاً اگر آن حضرت مالک اشتر را برای حکومت مصر فرستاد کسی حق مخالفت با فرمان مالک را نداشت و نمی‌توانست بگوید با این که می‌دانم علی(علیه السلام) (مالک را تعیین کرده و به او فرمان حکومت داده اما بالاخره چون مثلاً مالک معصوم نیست و خود علی نیست پس اطاعت از مالک اشتر لزومی ندارد و با این که مالک در محدوده حکومت خود دستوری داده و قانونی وضع کرده من مخالفت می‌کنم و هیچ اشکال شرعی هم ندارد. بدیهی است که چنین استدلال و سخنی باطل و غلط است و مخالفت با مالک اشتری که از جانب علی برای حکومت نصب شده قطعاً جایز نیست. مفاد ادله‌ای هم که ذکر گردید دقیقاً همین است که فقیه در این زمان نماینده و منصوب از طرف خدا و امام زمان(علیه السلام) (است و همان‌گونه که خود امام(علیه السلام) (نیز فرمود مخالفت با او شرعاً جایز نیست.

منبع: <http://www.mesbahyazdi.ir/node/2344>



پایگاه اطلاع رسانی آثار حضرت آیت الله مصباح یزدی(دام ظلّه) (<http://www.mesbahyazdi.ir>)

صفحه اصلی > آثار نوشتاری > کتاب‌ها > نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه > فصل پنجم: مفهوم ولایت مطلقه فقیه

اشکال دور

تا این جا روشن شد که روش منطقی و قابل دفاع در مورد تعیین رهبر و ولی فقیه مراجعه به آراء و نظر خبرگان است. اما پیرامون مجلس خبرگان و رابطه آن با ولی فقیه و رهبری مسائلی وجود دارد که از جمله آنها اشکال دور است که درباره رابطه بین مجلس خبرگان و رهبر مطرح شده و گفته می‌شود از یک طرف مجلس خبرگان رهبر را تعیین می‌کند در حالی

که اعتبار خود این خبرگان و کار آنها به رهبر باز می‌گردد و این دور است و دور باطل است. توضیح این‌که: کسانی که می‌خواهند برای مجلس خبرگان نامزد و در نهایت انتخاب شوند باید صلاحیت آنها توسط شورای

﴿ صفحه 142 ﴾

نگهبان بررسی و تأیید شود. بنابراین اعضای مجلس خبرگان در واقع اعتبار خود را از شورای نگهبان کسب می‌کنند و اگر شورای نگهبان صلاحیت آنها را تأیید نکند هر چه هم تعداد آرای آنان در صندوق‌های رأی زیاد باشد موجب اعتبار و عضویت آنان در مجلس خبرگان نمی‌شود. از طرف دیگر، اعضای شورای نگهبان نیز اعتبارشان را از ناحیه رهبر کسب کرده‌اند زیرا بر اساس قانون اساسی، انتخاب فقهای شورای نگهبان بر عهده رهبر و ولیّ فقیه است. پس اگر نظرات شورای نگهبان اعتبار دارد و نافذ است به دلیل آن است که منتخب رهبر هستند. با این حساب می‌توانیم بگوییم اگر اعتبار اعضای مجلس خبرگان به امضای شورای نگهبان است و اعتبار شورای نگهبان نیز به امضای رهبر است بنابراین، اعتبار مجلس خبرگان در حقیقت با یک واسطه بستگی به امضای رهبر دارد و این رهبر و ولیّ فقیه است که به مجلس خبرگان و کار آن اعتبار می‌بخشد:

ولیّ فقیه ← اعتبار می‌بخشد به ← شورای نگهبان ← اعتبار می‌بخشد به ← مجلس خبرگان

از این طرف نیز کار مجلس خبرگان عبارت از انتخاب و تعیین رهبر و ولیّ فقیه است و با امضا و رأی مجلس خبرگان است که ولایت فقیه و رهبری اعتبار پیدا کرده و حق حاکمیت پیدا می‌کند و بدین ترتیب دور فلسفی پیش آید:

ولیّ فقیه ← اعتبار می‌بخشد به ← شورای نگهبان ← اعتبار می‌بخشد به ← مجلس خبرگان
↑ اعتبار می‌بخشد به

یعنی تا مجلس خبرگان رأی نداده باشد، حکم و نظر ولیّ فقیه اعتبار ندارد و از طرف دیگر خود مجلس خبرگان را نیز مادامی که ولیّ فقیه بطور غیر مستقیم (با یک واسطه و از طریق شورای نگهبان) امضا نکرده

﴿ صفحه 143 ﴾

باشد نظر و رأی آن (که همان تعیین رهبری است) اعتباری ندارد و این همان رابطه دوری است که در فلسفه و منطق به اثبات رسیده که باطل و محال است.

قبل از این‌که به پاسخ این اشکال بپردازیم باید متذکر شویم که ریشه این اشکال در واقع مربوط به بحثی است که در مباحث فلسفه سیاست و در مورد نظام‌های دموکراسی و مبتنی بر انتخابات مطرح شده است. در آن جا این بحث و این اشکال مطرح شده که اعتبار قوانین و مقرراتی که در یک نظام دموکراتیک توسط مجالس نمایندگان یا دولت وضع می‌شود بر چه اساس است؟ و پاسخ ابتدایی هم که داده می‌شود این است که اعتبار آن بر اساس رأی مردم است؛ یعنی چون مردم به این نمایندگان یا به این حزب و دولت رأی داده‌اند بنابراین قوانین و مقررات موضوعه توسط آنها اعتبار پیدا می‌کند:

رای مردم ← اعتبار می‌بخشد به قوانین و مقررات وضع شده توسط مجلس و دولت

اما بلافاصله این سؤال به ذهن می‌آید که به هنگام تأسیس یک نظام دموکراتیک و در اولین انتخاباتی که می‌خواهد برگزار شود و هنوز مجلس و دولتی وجود ندارد و تازه می‌خواهیم از طریق انتخابات آنها را معین کنیم، خود این انتخابات نیاز به قوانین و مقررات دارد؛ این که آیا زنان هم حق رأی داشته باشند یا نه؛ حداقل سن رأی دهندگان چه مقدار باشد؛ حداقل آرای کسب شده برای انتخاب شدن چه مقدار باشد؛ آیا اکثریت مطلق ملاک باشد یا اکثریت نسبی یا نصف بعلاوه یک یا یک سوم آرای مأخوذه؛ نامزدها از نظر سن و میزان تحصیلات و سایر موارد باید واجد چه شرایطی باشند و دهها مسئله دیگر که باید قوانین و مقرراتی برای آنها در نظر بگیریم. و بسیار روشن است که هر یک از این قوانین و مقررات و

﴿ صفحه 144 ﴾

تصمیمی که در مورد چگونگی آن گرفته می‌شود می‌تواند بر سرنوشت انتخابات و فرد یا حزبی که در انتخابات پیروز می‌شود و رأی می‌آورد تأثیر داشته باشد. در کشورهای غربی (یا لاقلاً در بسیاری از آنها) که پیشگامان تأسیس نظام‌های دموکراتیک در یکی، دو قرن اخیر شناخته می‌شوند زنان در ابتدا حق رأی نداشتند و انتخابات بدون حضور زنان برگزار می‌شد و این احتمال قویاً وجود دارد که اگر از ابتدا زنان حق رأی می‌داشتند ما امروز نام افراد و احزاب و شخصیت‌های دیگری را در تاریخ سیاسی بسیاری از کشورهای غربی مشاهده می‌کردیم. تا همین اواخر نیز در کشور سوئیس که دارای بیش از بیست «کانتون» مستقل است در بسیاری از کانتون‌های آن، زنان حق رأی نداشتند. با تغییر حداقل سن لازم برای شرکت در انتخابات از 16 به 15 سال، در کشورهایی نظیر کشور ما که نزدیک به هفتاد درصد جمعیت را جوانان تشکیل می‌دهند، احتمال قوی می‌رود که وضعیت انتخابات و افراد و گروه‌هایی که حایز اکثریت آرا می‌شوند به کلی دگرگون شود. اکنون سؤال این است که در اولین انتخاباتی که در هر نظام دموکراسی برگزار می‌شود و هنوز نه دولتی و نه مجلسی در کار است برای سن و جنسیت افراد شرکت کننده و یا در مورد شرایط نامزدهای انتخابات و میزان آرای که برای انتخاب شدن نیاز دارند و مسائل مشابه دیگری که مربوط به برگزاری انتخابات است چه مرجعی و بر اساس چه پشتوانه‌ای باید تصمیم بگیرد؟ در این جا تأکید اکید می‌کنیم که توجه داشته باشید اگر برای اولین دولت و اولین مجلسی که بر سر کار می‌آید نتوانیم پاسخ درست و قانع کننده‌ای بدهیم تمامی دولت‌ها و مجالس قانون‌گذاری که پس از این اولین دولت و مجلس در یک کشور روی کار می‌آیند زیر سؤال خواهند رفت و اعتبار و مشروعیت آنها

﴿ صفحه 145 ﴾

مخدوش خواهد شد. زیرا دولت و مجلس دوم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس اول تشکیل می‌شود؛ دولت و مجلس سوم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس دوم تشکیل می‌شود؛ دولت و مجلس چهارم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس سوم تشکیل می‌شود و به همین صورت ادامه پیدا می‌کند:

دولت و مجلس اول و قوانین موضوعه آنها ← اعتبار می‌بخشد به دولت و
 مجلس دوم و قوانین موضوعه آنها ← اعتبار می‌بخشد به دولت و مجلس سوم و
 قوانین موضوعه آنها...

و بدیهی است که اگر اشکال مذکور در مورد دولت و مجلس اول حل نشود و اعتبار آنها تثبیت نگردد اعتبار تمامی دولت‌ها و مجالس قانون‌گذاری بعدی تا آخر زیر سؤال خواهد رفت.

برای حل این اشکال، برخی از نظریه پردازان و دانشمندان علوم سیاسی گفته‌اند ما بالاخره چاره‌ای نداریم که انتخابات اول را بر مبنای یک سری قوانین و مقررات برگزار کنیم. به عنوان مثال فرض کنید انتخاباتی را بر اساس این قوانین و مقررات برگزار می‌کنیم:

الف - حداقل سن رأی دهندگان 16 سال است.

ب - زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن ندارند.

ج - در مورد نامزدهای انتخاباتی هیچ سطح خاصی از تحصیلات و مدرک علمی معتبر نیست.

د - حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن، 31 کل آرای مأخوذه می‌باشد.

ه - حداقل سن انتخاب شوندگان 20 سال می‌باشد.

پس از آن که انتخابات را بر اساس این قوانین و مقررات برگزار کردیم و اولین دولت و مجلس را تشکیل دادیم آن گاه این اولین دولت و مجلس

﴿ صفحه 146 ﴾

تصویب می‌کند که این انتخابات برگزار شده با همین قوانین و مقررات معتبر است و بدین صورت این اولین انتخابات، وجهه و پشتوانه قانونی و معتبر پیدا می‌کند. البته برای انتخابات بعد باید این اولین دولت و مجلس تصمیم‌گیری کند؛ که ممکن است همین قوانین و مقررات را ابقا کند و ممکن هم هست برخی یا همه آنها را تغییر دهد. ولی بالاخره به طریقی که بیان شد مشکل اولین انتخابات و اعتبار قانونی آن حل می‌شود.

بسیار روشن است که این پاسخ، پاسخ صحیحی نیست و مشکل را حل نمی‌کند. زیرا سؤال ما در مورد همین اولین دولت و مجلسی است که می‌خواهد به دولت‌ها و مجالس بعدی و قوانین و مقررات مصوب آنها اعتبار بدهد در حالی که خودش بر اساس انتخاباتی بر سرکار آمده که آن انتخابات بر اساس یک سری قوانین و مقرراتی برگزار شده که آن قوانین و مقررات،

دیگر مصوب هیچ دولت و مجلس منتخب مردمی نیست. و این که همین دولت و مجلس بخواهد به انتخاباتی که بر اساس آن روی کار آمده اعتبار و مشروعیت ببخشد چیزی نیست جز همان رابطه دوری که در ابتدا اشاره کردیم:

اولین انتخابات اعتبار و مشروعیت می بخشد به ← اولین مجلس نمایندگان یا دولت

به هر حال این اشکالی است که بر تمامی نظام‌های مبتنی بر دموکراسی وارد می‌شود و هیچ پاسخ منطقی و قانع کننده‌ای هم ندارد و به همین دلیل هم تقریباً تمامی نظریه پردازان فلسفه سیاست و اندیشمندان علوم سیاسی، بخصوص در دوران معاصر، این اشکال را پذیرفته‌اند ولی می‌گویند چاره‌ای و راهی غیر از این نیست و برای تأسیس یک نظام دموکراتیک و مبتنی بر آرای مردم، گریزی از این مسئله نیست و هیچ راه حل عملی برای این مشکل وجود ندارد.

﴿ صفحه 147 ﴾

بنابراین، در مورد اشکال دوری هم که درباره رابطه مجلس خبرگان با رهبری و ولیّ فقیه مطرح می‌شود یک پاسخ می‌تواند این باشد که همان گونه که این مشکل در تمامی نظام‌های مبتنی بر دموکراسی وجود دارد ولی معهداً موجب نشده دست از دموکراسی بردارند و به فکر نظام‌هایی از نوع دیگر باشند، وجود چنین مشکلی در نظام ولایت فقیه هم نباید موجب شود ما اصل این نظام را مخدوش بدانیم و گرنه باید تمامی حکومت‌ها و نظام‌های دموکراتیک قبلی و فعلی و آینده جهان را نیز مرود شمرده و نپذیریم.

اما واقعیت این است که این اشکال دور فقط بر نظام‌های دموکراسی وارد است و نظام مبتنی بر ولایت فقیه اساساً از چنین اشکالی مبرا است و در این جا هیچ دوری وجود ندارد. دلیل آن هم این است که همان گونه که در مباحث قبلی این کتاب مشروحاً بحث شد، ولیّ فقیه اعتبار و مشروعیت خود را از جانب خدای متعال، و نه از ناحیه مردم، کسب می‌کند و قانون و فرمان خدای متعال نیز همان طور که قبلاً اشاره کرده‌ایم اعتبار ذاتی دارد و دیگر لازم نیست کسی یا مرجعی به فرمان و قانون خداوند اعتبار بدهد بلکه بر اساس مالکیت حقیقی خدای متعال نسبت به همه هستی، خداوند می‌تواند هر گونه تصرف تکوینی و تشریحی که بخواهد در مورد هستی و تمامی موجودات اعمال نماید. یعنی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه آن چه در ابتدای تأسیس نظام اتفاق می‌افتد به این صورت است:

خدای متعال اعتبار می‌بخشد به ← ولیّ فقیه و دستورات او ← اعتبار می‌بخشد به

مجلس و دولت

مغالطه‌ای که در وارد کردن اشکال دور به رابطه میان ولیّ فقیه و

﴿ صفحه 148 ﴾

خبرگان وجود دارد در آن جاست که می‌گوید: «ولی فقیه اعتبارش را از مجلس خبرگان کسب می‌کند» در حالی که اعتبار خود خبرگان به امضای ولی فقیه و از طریق تأیید توسط شورای نگهبان است که خود این شورا اعتبارش را از رهبر گرفته است. و پاسخ آن هم همان طور که گفتیم این است که اعتبار ولی فقیه از ناحیه خبرگان نیست بلکه به نصب از جانب امام معصوم(علیه السلام) و خدای متعال است و خبرگان در حقیقت رهبر را نصب نمی‌کنند بلکه طبق آنچه که در فصل سوم این کتاب توضیح دادیم نقش آنان «کشف» رهبر منصوب به نصب عام از جانب امام زمان(علیه السلام) است. نظیر این که وقتی برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلم به سراغ افراد خبره و متخصصان می‌رویم و از آنها سؤال می‌کنیم، نمی‌خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا علمیت نصب کنند بلکه آن فرد در خارج و در واقع یا مجتهد هست یا نیست، یا اعلم هست یا نیست، اگر واقعاً مجتهد یا اعلم است تحقیق ما باعث نمی‌شود از اجتهاد یا علمیت بیفتد و اگر هم واقعاً مجتهد و اعلم نیست تحقیق ما باعث نمی‌شود اجتهاد و علمیت در او بوجود بیاید. پس سؤال از متخصصان فقط برای این منظور است که از طریق شهادت آنان برای ما کشف و معلوم شود که آن مجتهد اعلم (که قبل از سؤال ما خودش در خارج وجود دارد) کیست. در این جا هم خبرگان رهبری، ولی فقیه را به رهبری نصب نمی‌کنند بلکه فقط شهادت می‌دهند آن مجتهدی که به حکم امام زمان(علیه السلام) (حق ولایت دارد و فرمانش مطاع است این شخص است).

جواب دیگری هم که می‌توانیم بدهیم (جواب سوم) این است که بطور مثال، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(قدس سره)(اولین شورای نگهبان را تعیین فرمودند و آن شورای نگهبان صلاحیت

﴿ صفحه 149 ﴾

کاندیداهای مجلس خبرگان رهبری را تأیید کردند و آنان انتخاب شدند. اما این مجلس خبرگان کارش تعیین رهبر بعدی است و بنابراین دوری در کار نیست. بله اگر این گونه بود که امام خمینی(قدس سره)(با یک واسطه (شورای نگهبان) مجلس خبرگان رهبری را تأیید کرده بودند و در عین حال همین مجلس خبرگان، امام را به رهبری تعیین کرده بود این کار، دور بود. این نظیر آن است که ما ابتدا شمع روشنی داشته باشیم و با این شمع کبریتی را روشن کنیم و با آن کبریت شمع دیگری را روشن کنیم که این جا دور نیست. بله اگر این طور باشد که روشنی شمع الف از کبریت گرفته شده در همان حال روشنی کبریت نیز از شمع الف حاصل شده باشد در این صورت دور می‌شود و هیچ یک از شمع و کبریت روشن نخواهند شد.

ممکن است کسی بگوید در همان مجلس خبرگان اول این طور است که گر چه آغاز و شروع رهبری امام خمینی(قدس سره) (ربطی به مجلس خبرگان ندارد اما ادامه رهبری ایشان بستگی به تشخیص و تأیید و شهادت همین مجلس خبرگان دارد. بنابراین، اشکال دور نسبت به ابتدای رهبری ایشان وارد نیست اما در مورد ادامه رهبری امام خمینی(قدس سره)(اشکال دور پیش می‌آید. زیرا ادامه رهبری ایشان به تأیید مجلس خبرگان است در حالی که این مجلس خبرگان خود، اعتبارش را از امام خمینی(قدس سره) (گرفته است و این دور است.

پاسخ این اشکال هم این است که این مسئله نظیر این است که ابتدا شمع الف روشن باشد (روشنی اول) و کبریتی را با آن روشن کنیم و بعد شمع الف خاموش شود و با همین کبریتی که از شمع الف روشن شده بود دوباره آن شمع روشن کنیم (روشنی دوم) که در این جا دوری پیش نخواهد آمد. زیرا آن چه که روشنی کبریت به آن وابسته بود روشنی اول

﴿ صفحه 150 ﴾

شمع بود و آن چه به روشنی کبریت وابسته است ادامه روشنی شمع الف و روشنی دوم آن است و این دور نیست:

روشنی اول شمع الف ← روشنی کبریت ← روشنی دوم شمع الف

در بحث ما هم این طور است که امام خمینی(قدس سره (شورای نگهبان را تعیین کردند و آن شورا صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را امضا کرده ولی آن چه که مجلس خبرگان پس از انتخاب و تشکیل، امضا می کند ادامه رهبری امام خمینی(قدس سره (است و به دوران قبل از این (روشنی اول شمع الف) کاری ندارد و اعتبار آن دوران به تأیید مجلس خبرگان اول نیست بلکه بواسطه نصب عام از ناحیه امام زمان(علیه السلام) است و با این حساب دوری در کاری نیست.

خلاصه این قسمت از بحث این شد که اشکال دور در واقع مربوط به نظام های مبتنی بر دموکراسی و تفکر مردم سالاری است و این اشکال را از آن جا گرفته و خواسته اند بر نظریه ولایت فقیه نیز وارد کنند. اما حقیقت این است که این اشکال بر نظام های دموکراتیک وارد است و هیچ پاسخ مقبول و معقولی ندارد و مغرّی از آن وجود ندارد ولی در مورد نظام مبتنی بر ولایت فقیه با تحقیقی که کردیم معلوم شد این اشکال مندفع است و به هیچ وجه وارد نیست.

چند بحث :

میگین بعضی از علما ای را قبول ندارند و بعضی قبول دارند «

آیت الله خوئی : آیت الله خوئی با ارسال تلگرافی برای حضرت امام، ورود ایشان را به ایران تبریک گفت. (مرکز اسناد انقلاب)

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج3، صص 672-673

درباره رابطه آقای خوئی و آقای خمینی نکته هایی قابل ذکر است :

دفعه اولی که آقای خوئی به قم می آید به منزل آقای خمینی وارد می شود و در دومین سفرش به منزل حاج میرزا محمود روحانی پدر سید محمد و سید صادق روحانی (وارد می شود).

وقتی آقای خمینی به عراق تبعید شد، هنگام ورود به کاظمین، به آقای خوئی تلگراف یا تلفن کرد که من آمده ام.

هنگام تبعید آقای خمینی در نجف، آقای خوئی با وجود مخالفت برخی نجفیها مبنی بر تضعیف حوزه نجف، دفعات متعدد به دیدن آقای خمینی می رود.

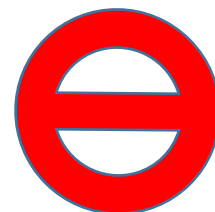
وقتی آقا مصطفی خمینی از دنیا رفت، نماز میت وی را آقای خوئی خواند.

آقای خمینی هنگام پذیرش عبا هدیه ای را که آقای خوئی برایش فرستاده بود به آورنده هدیه می گوید: اگر فرستنده آقای خوئی نبود، من همین عبا را به شما هدیه می کردم ولی چون ایشان هدیه داده است، من این را برای خودم نگه می دارم. سپس عبا دیگری را به

آن شخص اهدا می کند .



از سوی حضرات آیات مرعشی نجفی و شیرازی، اعلامیه های جداگانه ای خطاب به ملت ایران منتشر گردید و پیروزی انقلاب اسلامی تبریک گفته شد.



حضرت آیت الله وحید خراسانی :



► - "آیت الله محمد مهدی شب‌زنده‌دار پیش از ظهر دیروز (5شنبه) در درس خارج فقه خود که در مسجد اعظم قم برگزار شد، با اشاره به حمایت آیت الله وحید خراسانی از مقام معظم رهبری گفت: آیت الله العظمی وحید خراسانی که ما بیست و چند سال خدمت ایشان مشرف می‌شدیم و تلمذ کردیم، چند بار در جلسات مختلف فرمودند «کارهای آقای خامنه‌ای براساس موازین است.»»

وی ادامه داد: یعنی ایشان ضوابط شرعی را مراعات می‌کنند و اصل در این است که هوا و هوس ندارند و وقتی تشخیص می‌دهند که این حکم، حکم خداست به آن عمل می‌کنند و این یک شهادت بزرگی است. استاد دروس خارج حوزه علمیه قم گفت: در جلسه دیگری هم آیت الله وحید خراسانی از آیت الله خامنه‌ای و پدر ایشان تعریف کردند، بنابراین وقتی مقام معظم رهبری به حرم اهل بیت و قم مشرف می‌شوند، وظیفه همه ما است که از مقام شامخ ایشان تجلیل کنیم.

وی بیان داشت: این تجلیل، تجلیل از اسلام، مذهب، اهل بیت و مرجعیت بوده و شکر نعمت حکومت اسلامی است که خداوند متعال به این مملکت ارزانی داشته است.

► حضرت آیت الله وحید خراسانی نیز در مورد انقلاب اسلامی فرمودند:

اگر این نظام اسلامی نباشد، معلوم نیست چه در می‌آید؟ بدتر از گذشته می‌شود. حمایت از این نظام را لازم و واجب می‌دانم. (پایگاه اطلاع رسانی تبیان، 87/2/1)



Photo: vahidi

► موقعی که ریاست قوه قضاییه به حاج آقای لاریجانی پیشنهاد شده بود، ایشان با آیت الله وحید خراسانی مطرح کردند - چون ایشان داماد آیت الله وحید خراسانی هستند -

► آیت الله وحید خراسانی فرموده بودند که: " شما بروید برای این ریاست قوه

قضاییه " و تعبیر کرده بودند که " این سید تنها است ، اگر شما او را کمک نکنی ، چه کسی او را کمک کند ؟ " .

► خوب این حاکی از ارادت آیت الله وحید خراسانی نسبت به آقا است .

► باز مورد دیگر این است که آقازاده آیت الله خامنه‌ای ، حاج آقا مجتبی که ما بالاخره گاهی در درس آیت الله وحید خراسانی با ایشان ارتباطی و گاهی به مناسبتی ارتباطی داشتیم ، ایشان خودشان گفتند :من در هواپیما نشسته بودم ، داشتم می‌رفتم

مشهد ، آیت الله وحید خراسانی هم در هواپیما بودند و نزدیک هم بودیم . یک وقت آقا روی خود را کردند به من و از روی قیافه فرمودند : " شما آقازاده فلانی هستی ؟ "

گفتم : بله .

آقا فرمودند : " درس ما بیاید " ،

حضرت آیت الله سیستانی (بخش پرسش و پاسخ سایت ایشان
(<http://www.sistani.org/persian/qa/search/2470>)



حضرت آیت الله سیستانی در مورد ولایت فقیه معتقدند: «حکم فقیه عادل مقبول نزد عامه مومنین در مواردی که قوام جامعه بر آن مبتنی است ، نافذ است . حکم حاکمی که ولایت شرعی دارد در امور عامه که نظام جامعه و معاش مردم بر آن مبتنی است بر همه نافذ است حتی بر مجتهدین دیگر . ولایت در آن چه به اصطلاح فقها امور حسبیه خوانده می شود برای هر فقیهی که جامع شرایط تقلید باشد ثابت است و اما در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آنها متوقف است هم در شخص فقیه و هم در شرایط به کار بستن ولایت

امور دیگری معتبر است از جمله مقبول بودن نزد عامه مومنین» (استفتاء از دفتر معظم له) و در مورد انقلاب اسلامی فرمودند: جوانان عراقی با افتخار به انقلاب اسلامی ایران نگاه می کنند و جمهوری اسلامی ایران را الگویی برای خود می دانند (خبرگزاری فارس , 87/9/12)

آیت الله سیستانی از علمای اصولی بوده و مانند تمامی فقهای شیعه معتقد به ولایت فقیه می باشند معظم له در این زمینه می فرمایند: «ولایت فقیه در زمان غیبت در امور عامه ثابت می شود. اموری که در نظام زندگی مردم متوقف بر تصدی فقیه عادل است اگر مقبول نزد عام مومنین باشد» (استفتاء از دفتر معظم له). <http://www.hawzah.net>

مقایسه انقلاب با حکومت گذشته :
برشی از کتاب مفسد خاندان پهلوی

بررسی اول :

- روی کار آمدن رضا شاه با کودتا بر علیه احمد شاه قاجار
- سوزاندن دو نفر در روز اعلام حکومت پهلوی توسط خود رضا شاه
- زدن توی گوش آیت الله بافقی بدلیل ممانعت از ورود زنان رضا شاه
- تعطیلی مراسم محرم در زمان رضا شاه
- علما و آیت الله حائری هم نتوانستند در مقابل رضا شاه بایستند
- کشتار مسجد گوهر شاه - کشف حجاب در زمان رضا شاه
- قرارداد نفتی که سی سال باقی بود ، رضا شاه 60 سال تمدید کرد
- کودتا بر علیه دولت مصدق در زمان محمدرضا پهلوی
- وضعیت حجاب دانشگاه در زمان پهلوی

بررسی دوم :

► دکتر مصدق اشرف خواهر شاه برای راه اندازی باند های مواد مخدر در کشور اخراج کرد .

► اشرف روز سوم مرداد 1332 به طور ناشناس به تهران بازگشت. اشرف مستقیماً از فرودگاه به کاخ سعدآباد رفت، تا پیغام و نقشه های کودتا را که از خارج آورده بود به شاه برساند. مطبوعات به شدت به بازگشت اشرف اعتراض کردند و مصدق به شاه اعلام کرد که اشرف طی چهل و هشت ساعت، باید ایران را ترک کند. او قبل از آمدن به ایران، در سوئیس با ژنرال شوارتسکف که از طرف آمریکا عملیات کودتا را هدایت می کرد، ملاقات کرده و پیامی از او برای شاه آورد.

بررسی سوم : مساله ی راه آهن

► مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه) در کتاب «خاطرات و مخاطرات» خود درباره طرح احداث خط آهن محمره (خرمشهر) به جز (بندر گز) می نویسد: «اول اسفند 1305 من پیشنهاد راه آهن را به مجلس بردم. من الغرائب، مصدق السلطنه مخالف شد که در عوض قندسازی باید دایر کرد. راه آهن منافع مادی مستقیم ندارد. گفتم از راه آهن منافع مادی مستقیم منظور نیست. منافع غیرمستقیم راه آهن بسیار است. نظمیه یا نظام هم منافع مادی ندارد، ضروری مصالح مملکت اند. قند هم به جای خود تدارک خواهد شد و اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند.» دکتر مصدق اعتقاد داشت که هزینه و زمان اجرای چنین طرحی توجیه اقتصادی و فنی ندارد. روز یکشنبه 23 مهرماه 1306 در بیرون دروازه گمرک، کلنگ راه آهن توسط رضاشاه بر زمین زده شد و تکمیل آن 11 سال به طول انجامید و هزینه آن عمدتاً از محل مالیات ویژه ای که بر چای و قند و شکر تامین شد و کسری آن نیز از طریق وام های بانکی و اعتبارات دولتی فراهم گردید .

اولین کمپانی که در امر نقشه برداری و ساختمان راه آهن سراسری نماینده اش را به ایران فرستاد کمپانی ساختمانی یونس آمریکایی بود. پس از بررسی های متعدد که توسط مهندسان مشاور آمریکایی انجام شد ، مقرر گردید که مرحله نخست خط آهن در جهت کلی شمال شرقی- جنوب غربی از دریای خزر به خلیج فارس احداث گردد . ملاحظات سیاسی و نظامی بیش

از همه ذهن رضاشاه را مشغول کرده بود. ملاحظاتی چون پرهیز از احداث هرگونه خط شمال به جنوب و شرق به غرب و یا دوری گزیدن از مرزهای هند، عراق و ترکیه هم دوری گزیند و حتی الامکان نیز از خطوط آهن شوروی در آذربایجان شوروی و جمهوری های آسیای میانه و نیز از شبکه راه آهن بریتانیا در عراق و هند فاصله گیرد. همچنین تصمیم گرفتند که خط به هیچ شهر بزرگ به استثناء پایتخت نرود و بیشتر از مناطق چادرنشین که تسلط بر آنها برای حکومت مرکزی اهمیت شایان دارد، بگذرد.

بعد از این راه آهن در طول اصلاحات ارضی محمد رضا شاه در سال ۱۹۶۳ به عنوان بخشی از «انقلاب سفید» راه آهن سراسری برای پیوند تهران به مشهد، تبریز و اصفهان ادامه داده شد. از شیراز و برود بندر عباس، هم خبری نبوده است.



حدود سه سال از بهره برداری کامل این خط نگذشته بود (شهریور 1320) که نیروهای متفقین پس از اشغال ایران بر تمامی راه آهن ایران مسلط شدند ، و آنرا کاملاً در اختیار گرفتند . در پایان جنگ قسمت جنوب کشور در سال 1324 و در قسمت شمال و آذربایجان در سال 1325 مجدداً به ایران تحویل داده شد. این راه آهن بسیار فرسوده و مخروبه شده بود.

بررسی چهارم : مفسد چون شراب ، رشوه ، عدم رعایت اسلام

قمار در خاندان پهلوی

صفحه ی 106 کتاب "مفسد خاندان پهلوی"

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، کد 12168، سند شماره ی 26 و سند شماره ی 96 و سند شماره ی 258، قمار یکی از رایج ترین سرگرمی های خاندان پهلوی بود. اشرف پهلوی - خواهر شاه- در قمار نیز رکورددار خاندان پهلوی بود حتی به هنگامی که او نمایندگی رژیم شاه در کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحد را دارا بود، هر بار که برای شرکت در این کمیسیون عازم نیویورک می شد، سر راه خود در جنوب فرانسه هم توقف می کرد تا ابتدا همراه معشوق جدیدش در کازینوها به قمارهای چند میلیون پوندی بپردازد که البته بیش اوقات نیز می باخت؛ تا حدی که یک بار اسدالله علم مجبور شده بود شخصاً سی هزار دلار بابت قروض قماربازی او بپردازد. در موردی نیز اشرف مبلغ یک و نیم میلیون تومان معادل پول

ایران به بازرگانی مکزیکی در کازینوی «کان» باخته بود. در یک نمونه دیگر، او به دنبال باخت در قمار در مهمانخانه «مونت کارلو» مجبور شده بود تمام جواهراتش را گرو بگذارد .

► محمدرضا شاه نیز علاقه شدید به قمار داشت و بیشتر در جلسات قمار داخل خانواده شرکت می جست و زنان معرفی شده را به بهانه قمار به شب نشینی دعوت می کرد و ملکه مادر با آن پیروی به قمار بیش از همه علاقه داشت . یکی از مطبوعات پاریس با اشاره به باخت مبالغ گزاف در قمارخانه مونت کارلو توسط ملکه سابق ایران، ثریا، که اکثر اوقات خود را آنجا می گذارند، نوشته است :

«در حالی که مردم ایران دارای زندگی رقت باری هستند، ملکه سابق ایران مبالغ متناهی دور می ریزد و این وجوه فقط از سوی شاهنشاه و دولت ایران به عنوان حق السکوت برای والاحضرت ثریا فرستاده می شود.»

توجه محمدرضا شاه و وابستگان نزدیک او به قمار، سران و صاحب منصبان عالی رتبه کشوری، دولتی و نظامی را نیز به این بیماری مبتلا کرده بود و گزارش ها و اسناد بسیاری در این خصوص موجود است .

علم در خاطرات خود به نقل از هویدا می نویسد :

«فساد در سطح بالای مملکت به قدری شیوع دارد که حتی از حریم شرم و حیا هم فراتر رفته است و در این مورد مثال می آورد که هم اکنون در کنار دریای خزر سه کازینو به مقیاس وسیعی مشغول به کار است که یکی به خواهر شاه و دیگری به برادرش و سومی به بنیاد پهلوی تعلق دارد.»

► مصرف و قاچاق موادمخدر

► صفحه ی 109 کتاب "مفاسد خاندان پهلوی "

► آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، کد 1102 ، کد 21134/11 ، کد 21134/23 ، کد 12168 سند شماره ی 84

اکثر اعضای خاندان پهلوی به نحوی در امر مصرف یا قاچاق مواد مخدر دخیل بودند. پروین غفاری درباره ضیافت های شاه می گوید: بزم ها و ضیافت ها هم چنان برقرار است و جام ها با سلامتی ما تهی می شود... محمدرضا بعضی شب ها بساط تریاک پهن می کند. من هم گاهی بستی می زنم». پرویز راجی به هنگام صحبت از شاه می گوید: «شایع است شاه هفته ای سه بار بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می رود و تریاک می کشد.»

نقش اشرف در قاچاق داخلی و بیرونی و بین المللی مواد مخدر، بسیار برجسته و وسیع بوده است. اکثر صاحب منصبان و شاهدانی که خاطرات خود را انتشار داده اند، اشرف را سلطان مواد مخدر ایران معرفی کرده اند .

برادران محمدرضاشاه نیز سوابقی در رابطه با مواد مخدر داشتند؛ محمدرضا -برادر شاه- در زمین های مرغوب زراعی خود خشخاش می کاشت و بزرگ ترین تولیدکننده تریاک در ایران بود. او اجازه کشت تریاک را به دست آورده محصول خود را به دولت می فروخت و قسمتی از تریاک را نیز در بازار آزاد به قیمت بالا به فروش می رساند .

► غلامرضا - برادر شاه - برای خود دارو دسته ترتیب داده بود و با حمایت از قاچاقچیان، مبادرت به وارد کردن هروئین و تریاک می کرد .

حمیدرضا - برادر شاه - باندهای متعدد قاچاق در کلیه مناطق مرزی ایران ترتیب داده بود و فعالیت گسترده ای داشت .
هما - همسر حمیدرضا - نیز علاوه بر بدنامی و فحشاء، معتاد به هروئین بود و پسرش بهزاد نیز معتاد به تزریق هروئین و مصرف تریاک و حشیش بود و زندگی بسیار بدی داشت .
همچنین ملکه مادر و برخی از مقام های اطلاعاتی و امنیتی کشور هم چون سرلشکر تیمور بختیار و ارتشبد هدایت که از قاچاقچیان ماهانه مقدار زیادی تریاک و هروئین را رایگان دریافت می کردند .

► شراب خواری در خاندان پهلوی

► صفحه ی 115 کتاب "مفاسد خاندان پهلوی « بر اساس اسناد ساواک

► بازایی 406 سند شماره ی 45 ، سند شماره ی 15 ، کد 12168 سند شماره ی 140

مشروبات الکی یکی از اقلام ثابت سید غذایی خاندان پهلوی بود و استفاده از مسکرات و مشروبات در دوران حکومت پهلوی و بویژه محمدرضا به صورت معمول رواج داشت. مصرف مشروب در جشنها و مهمانی ها به طور معمول و عمومی انجام می گرفت؛ مثلا به هنگام تدارک جشن عروسی محمدرضا و فوزیه، در لیست اجناسی که باید از کشورهای فرانسه، سوئد و سایر کشورها تهیه می شد، سفارش 500 بطری شامپانی بسیار عالی مخصوص مهمانی های درباری، 1500 بطری شامپانی عالی فرانسه و 300 بطری لیکور، کنیاک، ویسکی و سینزانو اشاره شده و تاکید گردیده که جنس آن بسیار مرغوب و سفارشی باشد .

در جشن عروسی غلامرضا نیز مشروباتی هم چون لامار، سودا، سینالکو، ودکا، عرق، خلر، شراب ورموت، آبجو، ویسکی و کنیاک مصرف گردید .

اوج خرید و مصرف مشروبات در جریان جشن های 2500 ساله بود. در این جشن حدود 2500 بطری شراب درجه یک فرانسه که قیمت هر بطری به 100 دلار می رسید، به 165 میهمان عرضه شد .

مشروب در دربار محمدرضا مصرف روزانه داشت و وزارت دربار شاهنشاهی شراب مصرفی را از کشورهایی چون فرانسه، سوئیس و تجارتخانه های دویی تامین می کرد. طی نامه ابوالفتح آتابای به سفیر کبیر شاه در برن درخواست می شود: «در مورد شراب قرمز فرانسه دقت شود که زیاد گران نباشد؛ چون شراب های گران قیمت زیاد موجود داریم. فقط به مقداری شراب قرمز در حدود هر بطری 40 الی 50 فرانک فرانسه که به درد مصرف معمولی کاخ بخورد، احتیاج است.»

اعضای خانواده پهلوی، نه تنها به خرید و مصرف شراب و مشروبات الکلی مشغول بودند، بلکه در ایجاد شراب فروشی و کاباره ها و سایر مراکز عرضه مشروبات الکلی در سطح کشور و حتی کار قاچاق و واردات آن سابقه طولانی داشتند که در این میان نیز حمیدرضا، محمودرضا، اشرف و اسدالله علم رکورد دار بودند.

➤ رشوه شیوه مرسوم خاندان پهلوی

رشوه دهی و رشوه خواری شیوه مرسوم خاندان پهلوی بود؛ ابوالحسن ابتهاج در خاطرات خود می نویسد :

«در تهران همه می دانند که راه موفقیت در معاملات، از طریق جلب حمایت او (شاه) است؛ آن هم به وسیله دلال هایی که حسن شهرت شان قابل بحث است و بدین ترتیب به تقاضای آن ها اولویت داده می شود. در این نوع موارد، منافع سلطنتی معمولاً به طور محرمانه تامین می شود و شاه به وسیله اشخاص و نوکرهایی که به آن اطمینان دارد، عمل می کند»....

دریافت رشوه در هنگام عقد معاملات اقتصادی یا سایر موارد، به مسأله ای معمولی و جاافتاده ای تبدیل شده بود و خانواده سلطنتی دریافت آن را حق خویش می دانستند؛ در ادامه به طور خلاصه به چند مورد از رشوه های کلانی که به حساب شخصی شاه واریز و یا به اعضای خانواده وی پرداخت شده است، اشاره می کنیم؛ در یکی از موارد، شاه با یک شرکت انگلیس در مورد احداث جاده ای مرسوم به جاده سوم مذاکره می کند و قرار می شود که برای حفظ ظاهر، احداث این جاده به مزایده گذارده شود و شرکت انگلیسی برنده اعلام گردد، شاه هم چنین امتیاز خرید و فروش زمین های اطراف جاده سوم را نیز به شرکت نام برده واگذار کند در قبال این امتیازات، مبلغی در حدود 80 میلیون تومان وجه نقد به حساب شخصی شاه ریخته می شود و 30 تا 50 هزار متر مربع از زمین مرغوب کنار جاده سوم برای شخص شاه کنار گذاشته می شود .

در موردی دیگری روزنامه نیویورک تایمز در جریان عقد قرارداد برای فروش مقداری نفت از سوی شرکت نفت ایران به دو شرکت آمریکایی Howard Fuel Corp و Oil and Refining Humble افشا می کند که مبلغ چهل میلیون دلار از سوی نمایندگان این شرکت ها به حساب شخص شاه در بانک سوئیس ریخته شده است .

در سال 1353 ش، سنای آمریکا نیز از پرداخت میلیون ها دلار رشوه از سوی کمپانی های آمریکایی به خانواده سلطنتی ایران پرده برداشت و واکنش شاه به این اقدام در نوع خود جالب بود چرا که شاه به دنبال افشای این موضوع خطاب به هویدا اظهار می کند که مسأله ای نیست و فکر می کند که برادران و خواهرانش مثل افراد دیگر حق داشته باشند دست به معامله بزنند و این واکنش از شاه یک مملکت نشان می دهد که وی نمی توانست تفاوت حق دلالی و رشوه را درک کند یا خود را به نادانی می زد .

یک نکته : یک سؤال مگه اشکالاتی که ما به یزید می گرفتیم چه بود : جز سگ بازی و شراب خواری و فساد بود و بی حجابی خانواده و... بعضی تصاویر را نمی شود پخش کرد .



خُب حالا شاید سؤال شود : خُب در جمهوری اسلامی هم فساد است ؟

- یکبار حکومت فساد زا ، یکبار فساد در حکومت است .

(چون شخص خود شاه فساد میکرد و عوض هم نمی شد پس حکومت فساد زا بود.)

- یک پاسخ : حکومت حضرت علی علیه السلام و ماجرای فرماندار وی ؛

خُب همینطور که میدانید یکی از فرماندار حضرت علی علیه السلام خطایی میکند و وقتی حضرت متوجه می شود او را مجازات میکند .

گاهی اوقات بعضی ما اشکالاتی را وارد میکنند که العیاذ بالله اگر الان حکومت حضرت علی علیه السلام هم بود به ایشان این فساد ها و اشکالات رو وارد میکردند . عزیزان بدونید اصلا هیچ معصومی اجازه استفاده از علم الغیث رو برای تعیین افراد

حکومت نداشت و نشده و فقط امام زمان علیه السلام از ین کار استفاده میکنند.

دلیلش هم این است که اجازه ندارد و در جاهایی امام مامور به ظاهر است ، اگر غیر از این بود حضرت علی علیه السلام نمیگذاشت چنین کسی فرماندار شود ، حتی اصلا حضرت برای اتحاد مصلحت های بالاتری هم پذیرفت ، خلافت دیگران . لذا انتظاری که از معصوم نمی شود داشت چرا از غیر معصوم داشته باشیم.

- کسی میگوید : خب آقا شاه هم این جورى مشروع میشود . جواب : شاه خود فساد زا بود نه فساد در حکومت او . خدا نیاورد اگر این حکومت فساد زا باشد هم نا مشروع است بدون تعارف بگم. حتی نوع حکومت فساد زا یعنی نوع سیستم اشرافی گری هم فساد زا مثلا حتی اگر آدم خوبی بر سر کار باشد در جامعه اسلامی ولی قوانین اسلام رو نداند این تصمیماتی رو خواهد گرفت که اسلامی نیست ، همان بحث حدیث عمر بن حنظله و بحث ولایت فقیه از نظر فقهی .

از طرفی یک دسته از مشکلات کشور ما واقعا از چیز هایی غیر از رهبریت آن است :

- عدم پیروی از دستورات رهبری :

► - واقعیت کشور ما این این جورى نیست الان رهبری هرچه گفته باشند بدون چون و چرا اجرا شود هرکسی سلیقه ای را اعمال میکند نه سلیقه های طبیعی بلکه سلیقه های خلاف حرف رهبری ، در جمعی تصمیم گرفتند اگر مجبور شدند بین درس و کار فرهنگی یکی را انتخاب کار فرهنگی را انتخاب کنند ، اصلا این خلاف بیانات رهبری در سال 81 در جمع سردبیران نشریات بسیج دانشجویی است ، حالا البته اگر این ها به نظر من اصلا حرف های رهبری را نشنیده اند ، قاصر اند نه مقصر ولی نگاه کنید پس ما اصلا حرف های رهبری را نمیشویم و شاید هم اصلا گوش نمیدیم ...

- نظام پوسیده اداری ما حتی اساس نامه ی شرکت نفت تا 1394 اصلاح نشده بود . نظام اداری ما از زمان شاه بوده ، البته ضعف ماها است و مقاومت بعضی ها . قضایا بانکداری بدون ربا را دنبال کنید تا ببینید که اصلا ما تئوری اقتصاد بانکی ما از کجاست . علوم رشته های روانشناسی ، اقتصاد ، حقوق ما از کجاست . بعضی از این کتب درست چیز های خوبی دارد ولی چیز های بد کم نداریم . حالا شما برو تو جمع اساتید مومن دانشگاه ما بگو می خواهیم علوم اسلامی شوند ببین چی میگن !!! هم خلأ تئوری های علمی ما و هم مقاومت بعضی ها . البته نمیشود همه چیز رو با زور حل کرد فرهنگی که در طول دهها سال شکل گرفته راه حل آن کار نرم و فرهنگی نه سر نیزه و گرنه فردا همین دوستانی که بر عدم کارایی نظام تکیه میکنند ، زور نظام به اساتید محترم دانشگاه رو نماد علم ستیزی دینی نظام مطرح میکنند حالا بیا درستش کن . من و تو هم که خودمون اصلا صحبت های رهبری رو گوش نمیدیم چه برسد که کسی که قبول ندارد حالا اینها آیا در جمع اساتید دانشگاه نیستند ! در بانکها نیستند! دوباره باید انقلاب فرهنگی بشه !!

► نون ما طبق یافته علمی اساتید دانشگاه علوم پزشکی اصلا کارایی غذایی نداره حالا شما بر اساس این یافته ی کاملا تجربی و قابل صدق و کذب راحت بگو از فردا نانوائی ها تعطیل ببین چه میشود در کشور.

- اینجور نیست کسی دزدی کنه ، بخوره و بره و هیچ کس چیزی نگه.

انصافا اگر بابک زنجانی اختلاس کرد (حالا کرد یا نکرد) این جوری نبود بره ، بخوره ، کسی نیاد بیارش تو دادگاه.

- آقای هاشمی رفسنجانی از سران بزرگ این نظام ، رئیس تشخیص مصلحت نظام ، رئیس خبرگان رهبری هم بوده ، در قضیه

فرزند ایشون اگر بحث حکومت فساد زا بود نباید چنین پیگیری قضایی رو میدیدیم . بالاخره حکومت فساد زا یک تشکیلاتی گسترده و برنامه ریزی فساد که در دوره ی پهلوی واقعا اینجوری بوده و در کتاب مفسد خاندان پهلوی به روایت اسناد ساواک ببینید.

من آیت الله خامنه‌ای را خوب می‌شناسم و می‌دانم که در تمام کارنامه اقتصادی خود و اقوامش، نقطه سیاه که هیچ، حتی یک نقطه خاکستری هم نمی‌توان یافت!

مهدی کاروبی
عضو اصلی اتاق فکر
جنبش مسر در لندن

FOUR180.RUD.IR